

درس اول

تعلیم، تربیت و تفکر

دکتر علی شریعتمداری

یکی از معیارهای اساسی در انتخاب هدف‌های تربیتی، توجه به تمام جنبه‌های رفتار انسان است. وقتی بحث از تعلیم و تربیت به میان می‌آید، غالباً به الفاظ، محفوظات، گفته‌ها و نوشته‌ها بیشتر توجه می‌شود تا به اعمال و رفتار. در این زمینه، جمله‌ای را از نهج البلاغه نقل می‌کنیم که بسیار شایسته توجه است: **أَوْضِعْ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَارْفَعَهُ مَاظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْكَانِ**: کمترین علم دانشی است که بر سطح زبان توقف کند و والاترین علم دانشی است که در رفتار یا ارکان شخصیت آدمی ظاهر می‌شود.

باید دانست که پاره‌ای از روان‌شناسان یادگیری را عبارت از کسب مهارت‌ها، عادات و معلومات از طریق شرطی شدن می‌دانند. نتیجه این نوع یادگیری، چه در زمینه مهارت‌ها و عادات و چه در زمینه معلومات، کاملاً سطحی و به الفاظ و محفوظات محدود است. گروه دیگری از روان‌شناسان یادگیری را تغییر رفتار از راه تجربه می‌دانند. در این تعریف اولاً تغییر رفتار مطرح است و مراد از رفتار، طرز تفکر، عادات، مهارت‌ها و نحوه تلقی و عمل است. برای این که فرد بتواند رفتار خود را تغییر دهد باید تجربه کند و در جریان تجربه نقشی فعال داشته باشد. در اثر تجربه و فعالیت فرد است که اجزا و ارکان شخصیت او یعنی طرز تفکر، عادات و تمایلاتش تغییر می‌کنند. پس همان‌طور که در گفتار حضرت علی (ع) ملاحظه می‌شود، علم و آموزشی با ارزش است که در ارکان وجود فرد متجلی شود. حضرت علی (ع) در جای دیگر می‌فرماید: **«لَا عِلْمَ كَالْتَفَكْرِ»**: هیچ دانشی مثل اندیشیدن نیست.

در تعلیم و تربیت مسئله‌ای اساسی مطرح است. آیا هدف از آموزش کسب معلومات یا آشنایی با نظریات علمی است یا پرورش قدرت تفکر؟ پاره‌ای از مربیان تصور می‌کنند هدف مدرسه و هدف تعلیم و تعلم به‌طور کلی احاطه بر مطالب علمی است. بنابراین، در جریان آموزش باید مطالب علمی را به شاگرد آموخت و شاگرد خود می‌تواند بعداً به تفکر اقدام کند. اما باید دانست که چنین نیست، زیرا مطالب علمی در کتاب‌ها تدوین شده‌اند و در دسترس شاگردان هستند. آنچه در جریان تربیت اهمیت دارد پرورش قدرت تفکر است. روی همین زمینه علی (ع) می‌فرماید هیچ دانشی مانند تفکر نیست.

منبع

انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی. دفتر اول. تهران. ۱۳۶۰.

مجله رشد

ماه نامه
آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره سی و یکم
بهمن ماه ۱۳۹۱
شماره بی دربی ۲۷۱



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر نشریات مجله رشد

- مدیر مسئول: محمد ناصری
- سردبیر: جعفر ربانی
- شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، سید امیر رون
- مدیر داخلی: کبری محمودی
- طراح گرافیک: حسین نوروزی
- نشانی پستی دفتر مجله:

- تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ - تلفن: ۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱
- نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۱۱/۱۵۹۵
- تلفن: ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۵۱۱۰
- وبگاه: www.roshdmag.ir
- پیام نگار: moallem@Roshdmag.ir
- تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۲ - ۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱
- کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد امور مشترکین: ۱۱۴
- شمارگان: ۵۳۰۰۰ نسخه
- چاپ: شرکت افست (سهامی عام)
- تصویر روی جلد: علی شفیع آبادی

فابل توجه
نویسندگان محترم

آثار ارسال برای درج در مجله
با ویژگی های زیر قابل بررسی است:

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
- دارای چکیده و منبع باشد.
- ترجمه ها، هم خوان و همراه با متن اصلی باشد.
- از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
- خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- در کاغذ A4 و یک روی کاغذ نوشته شود.
- مقاله ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.
- آثار ارسال با ذکر دانه نمی شود.

درس اول

دکتر علی شریعتمداری

در تعلیم و تربیت مسئله ای اساسی مطرح است؟
آیا هدف از آموزش کسب معلومات یا آشنایی با
نظریات علمی است یا پرورش قدرت تفکر؟

معلمان موتور اصلی تحول

نصر الله دادار



طبق سند چشم انداز قرار است در سال ۱۴۰۴
کشور به اهداف بلندی دست پیدا کند... جایگاه و
نقش آموزش و پرورش برای تحقق این اهداف
چیست؟

ابراهیم همت

جعفر ربانی

در سی و چهارمین سالگرد انقلاب اسلامی یاد می کنیم
از شهید محمد ابراهیم همت؛ معلمی که نه تنها در
انقلاب حضور فعال داشت، بلکه...

نگاه قرآن به جهاد

محمدحسن مکارم



اذن جهاد در سال دوم هجری در
مدینه نازل شد. این مقاله نگاهی
اجمالی دارد به موضوع جهاد و
ابعاد آن.

کار، تولید، آموزش و پرورش

حمیدرضا کفاش

در جهان امروز آموزش و پرورش نوعی سرمایه گذاری
ملی محسوب می شود، زیرا در کشف و پرورش
استعدادهای عالی نقش جهانی دارد.

آراستگی تجهیزات آموزشی

فاطمه منفرد

چند سال پیش تدریس
ریاضی در یکی از مدارس
منطقه ۷ تهران را به
عهده داشتیم که تجربه کاری
خوبی برایم بود...



فهرست

۳۳ معلم، کتاب، دانش آموز

مهدی باقری



موضوع این نوشته بحث تازه‌ای نیست، اما به قول اهل ادب تجدیدمطلعی است برای یادآوری شما که معلم هستید، تا...

۳۴ کتابخانه معلم



در سالگرد انقلاب اسلامی ده کتاب به شما معرفی کرده ایم، همه در موضوعاتی مرتبط با این رویداد بزرگ تاریخ معاصر ایران و جهان. اقلایکی از آن‌ها را بخوانید

۳۵ کتاب‌نامه‌های رشد

کتاب‌نامه‌های رشد و نشریه رشد جوانه به منظور معرفی کتاب‌های مناسب برای دانش‌آموزان منتشر می‌شوند.

۳۶ شاخص‌های آموزشی

مردم چین از شگفتی آفرین‌های روزگار ما در همه زمینه‌ها هستند. این جدول نگاهی دارد به آموزش و پرورش آن.

۳۷ خاطرات و تجربه‌ها



در این بخش این‌ها را می‌خوانید: دل‌نوشته از سکینه خروشی؟ روزهای خوب تدریس از زهرا دوره‌گر/ هدیه محمد از سکینه خاتون عبدالله‌آبادی.

۳۸ گلایه

اسماعیل نساجی زواره

راقم این سطور هر سال که فرم معلم نمونه را پر می‌کند...

۳۹ جدول

غلامحسین باغبان

رمز جدول را پیدا کنید و برای ما بفرستید.

۳۲ آسیب‌شناسی حذف درس املا و انشا

مریم عبدی



در گذشته که انشا در دوره متوسطه درسی مستقل بود، بسیاری از آموختن‌ها می‌توانست دوطرفه باشد. یعنی معلم نیز از لابه‌لای دل‌نوشته‌های دانش‌آموزان می‌توانست نکته‌ای بیاموزد...

۳۳ تجربه من از طرح کرامت

ملیحه آسیایی

از طرح کرامت چه می‌دانید؟ اگر خودتان در اجرای آن شرکت داشته‌اید، این تجربه می‌تواند برایتان مفیدتر باشد

۳۴ دانش‌آموزان و بحث‌های گروهی

غلامحسین ظفری

بحث، مباحثه و گفت‌وگو، و به‌طور کلی تبادل آرا و اندیشه‌ها، یکی از مهارت‌های اساسی، به‌ویژه در زندگی امروز است. شما به عنوان معلم چقدر به این موضوع اهمیت می‌دهید؟

۳۵ شروع به کار در ۷/۱

سامی‌خانی تمبی

خاطرات شما وقتی خواندنی‌تر می‌شود که بتوانید آن را به شیوه داستان کوتاه بنویسید؛ مثل این خاطرات...



۳۶ آیه‌های تربیت

مریم سلیمی



قرآن کریم در اساس برای تعلیم و تربیت انسان نازل شده است: انی بعثت معلما (پیامبرص). بنابراین هر آیه آن می‌تواند رنگی از تربیت داشته باشد. اما این نوشته به آیات خاص در این مورد پرداخته است.



گفت و گو

معاون وزیر
و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی
در گفت‌وگو با رشد معلم

معلمان موتور اصلی تحول در آموزش و پرورش ایرانند

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش پس از تصویب در شورای عالی آموزش و پرورش و شورای عالی انقلاب فرهنگی، اینک وارد مرحله اجرایی خود شده است. سندی که همسو با برنامه چشم‌انداز ۱۴۰۴ طراحی شده و قرار است موجب تغییرات و تحولات وسیعی در آموزش و پرورش و نظام تعلیم و تربیت کشور شود.

توجه داشته باشیم که اطلاع‌رسانی صحیح درباره این سند و آگاه‌سازی معلمان (که مهم‌ترین نقش و وظیفه را در اجرای آن دارند) و سایر دست‌اندرکاران اجرایی و حتی خانواده‌های دانش‌آموزان، اهمیت زیادی در موفقیت آن دارد. اتفاقاً یکی از نکات مهمی که می‌تواند در اجرای موفقیت‌آمیز آن خلل ایجاد کند، کمبود اطلاعات معلمان از مفاد سند و چگونگی و نحوه اجرای آن است. این ضرورت موجب شد که مجله رشد معلم گفت‌وگویی باحجت‌الاسلام دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، معاون وزیر و رئیس محترم سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی داشته باشد.

آنچه در پی می‌آید، حاصل نشست دوساعته ما با وی درباره سند تحول و نحوه اجرای آن در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی است.

فرهنگ، سیاست و اقتصاد همگی در آموزش و پرورش شکل می‌گیرند. الان ما دستگاه‌های متعددی داریم که وظایف متنوعی را عهده‌دارند، مثلاً بهداشت و درمان با وظیفه مشخص، هدفی را تعقیب می‌کند. اما برای رسیدن به هدف نیاز است که آموزش و پرورش نقش ایفا کند؛ هم به معنای اینکه مفاهیم را منتقل کند، هم به این معنا که بتواند آن‌ها را نهادینه کند و حتی تحت پوشش قرار دهد. مثلاً مسواک زدن یک شعار است، اما در آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد

نهاد دولت و چه در بخش غیردولتی. یعنی ارکان حاکمیت اینجا شکل می‌گیرند.

● **سند چشم‌انداز حدوداً اوایل دهه هشتاد ابلاغ شد. به نظر شما، طی این مدت که حداقل یک‌سوم از زمان آن گذشته است، چقدر این سند در آموزش و پرورش دنبال شده است؟ آیا تحولات هفت‌هشت سال اخیر در آموزش و پرورش پاسخگوی این مسئله هست؟**

○ من الان ارزیابی دقیقی ندارم که با شاخص‌های فعلی هماهنگ باشد و نمی‌توانم بگویم به چه مقدار توانسته‌ایم به هدف دست یابیم، اما حرکت آموزش و پرورش در سال‌های بعد از انقلاب به سمت تعالی بوده است. برای مثال، زمانی فقط نزدیک به ۶۰ درصد دانش‌آموزان لازم‌التعلیم تحت پوشش بودند. طبق آخرین سرشماری قبل از انقلاب، یعنی سال‌های ۵۵-۵۴، نزدیک ۴۰ درصد از کودکان لازم‌التعلیم تحت پوشش نبودند، ولی امروز ما می‌توانیم بگوییم نزدیک ۹۳ درصد از بچه‌ها یا فراتر از آن و با سرشماری جدید، ۹۷ درصد از بچه‌های لازم‌التعلیم، تحت پوشش کامل هستند و این یک تعالی است. به هر حال، از سال ۸۵، ما این معنا را دریافتیم که باید با سند حرکت کرد. این موضوع باعث شد سند تحول راهبردی یا سند ملی آموزش و پرورش تدوین شود.

از سال قبل به این طرف که این سند رسماً ابلاغ و کار شروع شد، ما در حال برنامه‌ریزی هستیم که در مؤلفه‌ها تغییر ایجاد کنیم. امیدواریم ان‌شاءالله تا پایان فرصت چشم‌انداز، یعنی سال ۱۴۰۴، بتوانیم اولین خروجی‌ها را که با خود سند چشم‌انداز متناسب هستند، از دانش‌آموزان داشته باشیم، یعنی دانش‌آموزانی داشته باشیم که دارای ویژگی کمال‌جویی باشند، مؤمن و متدین باشند، در نزدیک شدن به مرزهای دانش خطرپذیر باشند و مهارت‌هایی را یاد گرفته باشند. اگر خروجی‌های ما یعنی دانش‌آموزان این‌گونه باشند، هم در میدان اشتغال و بازار کار جهشی فوق‌العاده خواهیم داشت، هم در ورود به مراکز علمی و دانشگاه‌هایمان. من معتقدم، مطابق با همین چشم‌اندازی که برای آموزش و پرورش طراحی کرده‌ایم، اگر بتوانیم در سال ۱۴۰۴ به خروجی‌های اول آن دست پیدا کنیم، یقیناً ورودی‌های دانشگاه و بازار کار ما تفاوت معناداری با ورودی‌های سال ۱۳۹۱ و بازارکار این سال خواهند داشت.

● **در سند چشم‌انداز آمده است که کشور باید هویت اسلامی و انقلابی داشته باشد و در جهان اسلام الهام‌بخش باشد. در سند تحول آموزش و پرورش که از سال قبل در حال اجراست، چه عناصری وجود دارد که ما بتوانیم این هویت اسلامی و انقلابی را براساس آن برنامه‌ریزی کنیم و در جهان اسلام الهام‌بخش شویم؛ توجه داشته باشیم که تحولات در منطقه خاورمیانه هم شروع شده و کشورهای دیگر نسبت به ما منفعل نیستند. اگر تا سال گذشته هم می‌توانستیم بگوییم که آن‌ها منفعل هستند، الان دیگر فعال شده‌اند.**

○ الهام‌بخشی در جهان اسلام به اعتقاد من میدان رقابتی نیست که ما بگوییم اگر امروز جهان اسلام بیدار شده، پس آن‌ها

● **طبق سند چشم‌انداز قرار است در سال ۱۴۰۴ کشور به اهداف بلندی دست پیدا کند، از جمله: جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی؛ الهام‌بخشی در جهان اسلام و دارای تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل. این جایگاه کلی کشور است که در سند چشم‌انداز آمده است و بدون شک ده‌ها دستگاه، وزارت‌خانه، نهاد و سازمان باید کار کنند تا ایران به این اهداف دست یابد. به نظر شما جایگاه و نقش آموزش و پرورش برای تحقق این اهداف چیست؟**

○ در آموزش و پرورش مؤلفه‌های مؤثر متعددی وجود دارد. اگر بخواهم دقیق‌تر بیان کنم باید بگویم که دستگاه تعلیم و تربیت، رکن رکن توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و هر کاری که در کشور بخواهد به سرانجام برسد باید از متن آموزش و پرورش عبور کند.

به اعتقاد من آموزش و پرورش در سه حوزه حرف اول را می‌زند: ملت‌سازی، نظام‌سازی و دولت‌سازی.

اول، **ملت‌سازی**. با آموزش و پرورش است که یک ملت یا امت واحد شکل می‌گیرد. در نتیجه همه افراد هویت ملی پیدا می‌کنند و همبستگی و پیوستگی واحد اجتماعی ایجاد می‌شود. در آن اوایل، ملت‌سازی در نظام‌وظیفه شکل می‌گرفت. یعنی وقتی افراد به سربازی می‌رفتند، به آن‌ها می‌گفتند بگویید ما ایرانی هستیم و یک پرچم و شعار واحد داریم. بنابراین، ملت‌سازی تازه آن‌جا شکل می‌گرفت. اما امروزه این هویت واحد ملی و انسجام ملی در آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد. زبان‌های گوناگون، نژادهای گوناگون، اقوام و طبقات همه در آموزش و پرورش متحد می‌شوند و یک مفهوم را می‌آموزند.

دوم، **نظام‌سازی**. کل نظام‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی و بهداشتی ما با آموزش و پرورش است که شکل می‌گیرند.

فرهنگ، سیاست و اقتصاد همگی در آموزش و پرورش شکل می‌گیرند. الان ما دستگاه‌های متعددی داریم که وظایف متنوعی را عهده‌دارند، مثلاً بهداشت و درمان با وظیفه مشخص، هدفی را تعقیب می‌کند. اما برای رسیدن به هدف نیاز است که آموزش و پرورش نقش ایفا کند؛ هم به معنای اینکه مفاهیم را منتقل کند، هم به این معنا که بتواند آن‌ها را نهادینه کند و حتی تحت پوشش قرار دهد. مثلاً مسواک زدن یک شعار است، اما در آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد. مسواک زدن یک جزء از نظام بهداشتی است. خوردن شیر هم جزئی از نظام بهداشتی است و این‌ها همه در آموزش و پرورش آموخته می‌شوند. نظام مالیاتی و ترافیک (رانندگی) هم همین‌طور در آموزش و پرورش ساخته می‌شوند. آموزش و پرورش نهادی است که می‌تواند همه این‌ها را در خود بارور و نظام‌سازی کند. نقش بی‌بدیل برای آموزش و پرورش است که هیچ نهاد دیگری همانند او نیست.

و بالاخره **دولت‌سازی**. زمانی حضرت امام فرمودند: «آموزش و پرورش خوب، دانشگاه خوب می‌سازد.» یعنی اگر آموزش و پرورش خوب شکل بگیرد، خروجی‌های آن که ورودی‌های دانشگاه هستند، دانشگاه را خوب می‌سازند. بعد فرمودند: «دانشگاه خوب است که دولت خوب می‌سازد.» خروجی‌های دانشگاه کارگزاران اجتماعی خواهند شد، چه در

حرکت آموزش و پرورش در سال‌های بعد از انقلاب به سمت تعالی بوده است. برای مثال، زمانی فقط نزدیک به ۶۰ درصد دانش‌آموزان لازم‌التعلیم تحت پوشش بودند. طبق آخرین سرشماری قبل از انقلاب، یعنی سال‌های ۵۵-۵۴، نزدیک ۴۰ درصد از کودکان لازم‌التعلیم تحت پوشش نبودند، ولی امروز ما می‌توانیم بگوییم نزدیک ۹۳ درصد از بچه‌ها یا فراتر از آن و با سرشماری جدید، ۹۷ درصد از بچه‌های لازم‌التعلیم، تحت پوشش کامل هستند و این یک تعالی است

می‌خواهند بر ما اثر بگذارند و ما باید در مقابل آن‌ها نوع دیگری برخورد کنیم. اساساً در خیزش منطقی‌های که اتفاق افتاده، انقلاب اسلامی و اندیشه اسلامی الهام‌بخش بوده است.

به‌ویژه این‌که با وجود همه فشارهایی که در منطقه و دنیا بر ما وارد کردند و نمی‌خواستند ما به فناوری‌های بالا دست پیدا کنیم، ما به آن‌ها رسیدیم؛ مثلاً به سلول‌های بنیادین، فناوری‌های هسته‌ای، نانو فناوری و فناوری‌های زیستی (بیوتکنولوژی). دنیا هم چشمش باز بود و بر ما فشار وارد کرد. اما ما روی یک نکته راسخ بودیم، آن‌هم ایمان اسلامی و اعتماد به هويت و انسجام ملی بوده و هست. الان شعارهایی که در منطقه گفته می‌شود و مردم کشورهای گوناگون می‌گویند، نوعی بازگشت به خویشتن است. مصری‌ها شعار اسلامی می‌دهند، لیبی و دیگران هم همین را می‌گویند. پس الهام‌بخشی کشور در منطقه براساس تفکر اسلامی شروع شده است.

● **به نظر شما این الهام‌بخشی بکطرفه است؟**

○ نه. الهام‌بخشی چندجانبه است. اساساً عالم انسانی، عالم پذیرش تأثیرات متقابل است. هر کسی که فرهنگ بالنده داشته باشد، تأثیرش بیشتر خواهد بود. ما زمانی انقلاب کردیم که کشورهای دیگر منطقه ما روحیه انقلابی‌گری را ما نداشتند. اما نمونه عینی یعنی کشور ما را دیدند که شعارش ایمان اسلامی و اعتماد ملی تکیه‌گاهش است و در حال پیشرفت و دستیابی به جایگاه‌های علمی و فناورانه و اقتصادی است. ما جزو یکی از اقتصادهای بالنده در منطقه می‌شویم، نه این‌که فشار اقتصادی بر ما نیست، بلکه با وجود همه این فشارها و تحریم‌ها ما اقتصاد بالنده پیدا می‌کنیم.

می‌بینید که کشور با وجود همه دشمنی‌ها ایستاده است. نه اینکه این تأثیر خلق‌الساعه است و امسال اتفاق افتاده، بلکه در این ۳۰ سال که انقلاب شروع شده، این ارزش‌ها بوده، اما در هفت سال اخیر شتاب بیشتری گرفته است. در این شتاب گرفتن که ما براساس سند چشم‌انداز برای خودمان تعیین هدف کرده‌ایم، در آموزش و پرورش هم همین اتفاق افتاد. یعنی شعارهای درون آموزش و پرورش هم منفعلانه نیست، فعال است. شعار فعلی ما در آموزش و پرورش این است که نظام آموزشی‌مان را براساس نظریه اسلامی تعلیم و تربیت بازسازی کنیم. این شعار جدید است. همین باعث شد که ما برای آموزش و پرورش فلسفه طراحی کنیم. البته آموزش و پرورش مدرن از زمان مشروطیت در کشور ما رسوخ کرده، اما بر فلسفه و هويت خودی مبتنی نبوده است. ما در این سال‌ها به این‌جا رسیده‌ایم که نظریه اسلامی تعلیم و تربیت می‌تواند به‌عنوان نظریه‌ای رقیب برای نظریه‌های دیگر مطرح شود، به آن‌ها تهنه بزند و بر آن‌ها اثرگذار باشد و چون زنده است از نقاط قوت دیگران بهره‌مند شود.

● **آیا نظریه‌پردازی آن‌ها در آینده بر نظریه‌های الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی ما تأثیر می‌گذارد؟**

○ بله. یقیناً نقاط قوت آن‌ها بر ما هم تأثیر خواهد گذاشت؛ همچنان‌که ما بر آن‌ها تأثیر گذاشتیم. اما الگوی پیشرفت ما اسلامی-ایرانی است؛ یقیناً با زیست‌بوم‌هایی که کشورهای دیگر در منطقه دارند، آن‌ها هم روش‌های خود را طراحی خواهند کرد.

اما در عین حال ما یک قدم جلوتر هستیم و باید سعی کنیم توقف ایجاد نشود و لازمه‌اش این است که رویش و زایش

در خود آموزش و پرورش و در قاعده ملی اتفاق بیفتد. وقتی در ارکان این اتفاق بیفتد، رأس هرم هم خود را نشان می‌دهد.

● **آقای دکتر! شما اشاره کردید به جایگاه آموزش و پرورش و جایگاهی که الان مدنظر است و قرار است حرف اول را در سه حوزه «ملت‌سازی، دولت‌سازی و نظام‌سازی» بزند، سؤال من این است که آیا مجموعه نظام، نه تنها آموزش و پرورش، به این جایگاه توجه دارد؟**

آیا شما توانسته‌اید این اندیشه را به سایر بخش‌های نظام منتقل کنید؟ چون قطعاً شما تنها به‌صورت جزیره‌ای نمی‌توانید این اهداف و سند تحول و برنامه‌های جدیدی را که تصویب کرده‌اید، محقق کنید. آیا همین نگاه در سایر بخش‌های ما نسبت به آموزش و پرورش به‌وجود آمده است؟ در سال‌های گذشته، در سازمان برنامه، وقتی صحبت از آموزش و پرورش می‌شد، اساساً به‌عنوان دستگاهی مصرف‌کننده از آن یاد می‌شد و راغب نبودند بودجه کافی به همه بخش‌های آموزش و پرورش اختصاص بدهند. صحبت این بود که آموزش و پرورش خودش باید مسائلش را حل کند. آیا الان این دیدگاه و جهت‌گیری در مجموعه نظام به‌وجود آمده یا توسعه پیدا کرده است؟

○ به اعتقاد من امروز جامعه مدیران و برنامه‌ریزان ایرانی در حال رسیدن به این بلوغ هستند که سرمایه‌گذاری در نهاد آموزش و پرورش پربازده‌ترین سرمایه‌گذاری است. به حساب ریاضی این فهم را پیدا کرده‌اند. شاید برخی از اعضای دستگاه حکومتی هنوز این معنا را فهم نکنند، یعنی در حرف این را بگویند، اما در عمل کمی متفاوت عمل کنند، اما امروزه تقریباً دستگاه قانون‌گذاری، دستگاه اجرایی و بخش‌های کشور



در پنج سال آینده
باید شاهد باشیم که
ان شاء الله معلمان
ما فرصت مطالعاتی
داشته باشند،
مرجعیت علمی و
فرهنگی به آن‌ها
برگردد و جایگاه
اجتماعی آن‌ها ترمیم
شود. اگر جایگاه
اجتماعی ترمیم شود،
معیشت آن‌ها هم
ترمیم خواهد شد

بلوغ است و مصرفی نیست؟!

● آیا شما فکر نمی‌کنید این موضوعی بدیهی است و دولت‌ها نمی‌توانند از این خدمات سر باز بزنند؛ کما این که در دهه‌های گذشته هم کمک کرده‌اند!

○ نه، زمانی در این بدیهی تردید وجود داشت، الان نه تنها تردید نیست، بلکه روی آن تأکید می‌شود.

● منظورم این است که بودجه کتاب درسی را، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، همیشه تأمین می‌کردند، حتی قبل از انقلاب کتاب را رایگان به ما می‌دادند.

دکتر محمدیان: کتاب رایگان نبود، همیشه پشت جلد قیمت داشت.

● دوره ما کتاب‌های ابتدایی، البته تا سال چهارم، رایگان بود، شاید زمان شما نبود، اما زمان ما رایگان بود.

بعد برای اولین بار شد پنج ریال و کم کم اضافه شد. منظور این است که توجه به آموزش و پرورش در این حد بوده است. ما انتظارات بیشتری باید داشته باشیم.

○ بله، ولی سؤال اصلی این است که آیا نگرش نسبت به آموزش و پرورش از مصرفی بودن تغییر کرده است یا نه؟ که پاسخ مثبت است. الان به آموزش و پرورش از منظر سرمایه‌گذاری نگریسته می‌شود. در سند تحول و سیاست‌گذاری‌های کلان،

نه تنها سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش را پرپزده می‌بیند، بلکه می‌گویند آموزش و پرورش دستگاه مولد سرمایه اجتماعی است. این تصریح می‌شود. تولید چیست؟ سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی یعنی همان انجام دولت‌سازی و نهادسازی.

به عبارت دیگر، کلید حل مشکلات این کشور، به اعتقاد من، آموزش و پرورش است. این معنا در ذهن سیاست‌مداران، برنامه‌ریزان و بودجه‌ریزان در حال ایجاد شدن است، هر چند ممکن است این تغییر نگرش در بعضی جاها بطئی و کند باشد اما به نفع آموزش و پرورش در حال پیشرفت است.

● آقای دکتر! نشانه این که معلمان در جامعه هم‌ردیف استادان دانشگاه، فناوران و پژوهشگران قرار گرفته‌اند، چیست؟

○ وقتی این معنا به سند مکتوب تبدیل شود. البته شاید یکی دو سال طول بکشد تا افکار عمومی را هوادار این معنا کنیم. اما این انتخاب اتفاق افتاده و مرجع سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری پذیرفته است که نگاه به معلم همانند نگاه به بخش خدماتی مانند کارگر و کارمند نباشد. یعنی فکر کردن معلم و برنامه‌ریزی برای حضور در کلاس را برایش ساعت کار حساب کنند. نگویند ۴ ساعت کار می‌کند. معلم مثل استاد دانشگاه و پژوهشگر، کار فکری، پژوهشی و آموزشی‌اش هم باید با هم حساب شود. امیدواریم در سه یا چهار سال آینده که زمان عملیاتی شدن سند تحول است، بتوانیم همین هدف را پیش ببریم. یعنی در پنج سال آینده باید شاهد باشیم که ان شاء الله معلمان ما فرصت مطالعاتی داشته باشند، مرجعیت علمی و فرهنگی به آن‌ها برگردد و جایگاه اجتماعی آن‌ها ترمیم شود. اگر جایگاه اجتماعی ترمیم شود، معیشت آن‌ها هم ترمیم خواهد شد. این‌ها حلقه‌های به هم پیوسته‌اند.

وقتی من نتوانم معیشت معلم را تأمین کنم، چون او فرصت آموزشی ندارد، مرجعیت علمی پیدا نمی‌کند.

در حوزه‌های برنامه‌ریزی و بودجه‌ای به این فهم رسیده‌اند. دلیل آن هم این است که آمارها و شاخص‌ها همه روی آموزش و پرورش تأکید می‌کنند و انتظارات و توقعاتی هم که امروزه برای آموزش و پرورش مطرح می‌کنند، نشان می‌دهند که این کار از آموزش و پرورش برمی‌آید.

من چند سال قبل که در شورای عالی آموزش و پرورش بودم به مناسبتی به مجلس رفته بودم. در دو سه کمیسیون با دوستان صحبت کردم. از آقایان سؤال کردم اینکه شما از آموزش و پرورش انتظار دارید قرص آهن بین دانش‌آموزان توزیع کند، درحالی که این وظیفه وزارت بهداشت و درمان است، از کجا ناشی می‌شود؟ چرا می‌گویید و اکسیناسیون را باید آموزش و پرورش ترویج کند؟ چرا اداره راهنمایی و رانندگی می‌گوید همیار پلیس باید از دانش‌آموزان انتخاب شود؟

بعضی از آقایان می‌گفتند برای اینکه آموزش و پرورش می‌تواند این کار را انجام دهد. پس آموزش و پرورش رکن است. اگر به آموزش و پرورش به عنوان جایگاه سرمایه‌گذاری نگاه کنید، تغییر رفتار ایجاد می‌شود. اگر بگویید آموزش و پرورش مصرفی است و پول در اختیارش نگذارید که دیگر آموزش و پرورش متعالی به وجود نمی‌آید!

مثال دیگر اتفاقی است که همین امسال افتاد؛ زمانی که من برای تأمین کاغذ کتاب‌های درسی به دنبال اعتبار آن بودم، دو پیشنهاد مطرح بود: یکی اینکه یارانه کاغذ کتاب‌های درسی حذف شود؛ حتی همکاران سازمانی خود من هم موافق بودند، اما دولت موافق نبود و می‌گفت برای کتاب درسی باید یارانه داد. نه تنها باید یارانه داد و ارز آن را تأمین کرد، بلکه حتی وقتی بخش صنعت یا بازرگانی گفت ارز کتاب درسی را ردیف سه بگذاریم، سیاست‌گذار آن را نپذیرفت و گفت که ارز مرجع باید بگیرد. یعنی کتاب درسی جزو کالاهای اساسی مثل نان و دارو است. این نشان نمی‌دهد که این مجموعه در حال رسیدن به

مثال دیگر اتفاقی است که همین امسال افتاد؛ زمانی که من برای تأمین کاغذ کتاب‌های درسی به دنبال اعتبار آن بودم، دو پیشنهاد مطرح بود: یکی اینکه یارانه کاغذ کتاب‌های درسی حذف شود؛ حتی همکاران سازمانی خود من هم موافق بودند، اما دولت موافق نبود و می‌گفت برای کتاب درسی باید یارانه داد. نه تنها باید یارانه داد و ارز آن را تأمین کرد، بلکه حتی وقتی بخش صنعت یا بازرگانی گفت ارز کتاب درسی را ردیف سه بگذاریم، سیاست‌گذار آن را نپذیرفت و گفت که ارز مرجع باید بگیرد. یعنی کتاب درسی جزو کالاهای اساسی مثل نان و دارو است. این نشان نمی‌دهد که این مجموعه در حال رسیدن به

مثال دیگر اتفاقی است که همین امسال افتاد؛ زمانی که من برای تأمین کاغذ کتاب‌های درسی به دنبال اعتبار آن بودم، دو پیشنهاد مطرح بود: یکی اینکه یارانه کاغذ کتاب‌های درسی حذف شود؛ حتی همکاران سازمانی خود من هم موافق بودند، اما دولت موافق نبود و می‌گفت برای کتاب درسی باید یارانه داد. نه تنها باید یارانه داد و ارز آن را تأمین کرد، بلکه حتی وقتی بخش صنعت یا بازرگانی گفت ارز کتاب درسی را ردیف سه بگذاریم، سیاست‌گذار آن را نپذیرفت و گفت که ارز مرجع باید بگیرد. یعنی کتاب درسی جزو کالاهای اساسی مثل نان و دارو است. این نشان نمی‌دهد که این مجموعه در حال رسیدن به

مثال دیگر اتفاقی است که همین امسال افتاد؛ زمانی که من برای تأمین کاغذ کتاب‌های درسی به دنبال اعتبار آن بودم، دو پیشنهاد مطرح بود: یکی اینکه یارانه کاغذ کتاب‌های درسی حذف شود؛ حتی همکاران سازمانی خود من هم موافق بودند، اما دولت موافق نبود و می‌گفت برای کتاب درسی باید یارانه داد. نه تنها باید یارانه داد و ارز آن را تأمین کرد، بلکه حتی وقتی بخش صنعت یا بازرگانی گفت ارز کتاب درسی را ردیف سه بگذاریم، سیاست‌گذار آن را نپذیرفت و گفت که ارز مرجع باید بگیرد. یعنی کتاب درسی جزو کالاهای اساسی مثل نان و دارو است. این نشان نمی‌دهد که این مجموعه در حال رسیدن به

مثال دیگر اتفاقی است که همین امسال افتاد؛ زمانی که من برای تأمین کاغذ کتاب‌های درسی به دنبال اعتبار آن بودم، دو پیشنهاد مطرح بود: یکی اینکه یارانه کاغذ کتاب‌های درسی حذف شود؛ حتی همکاران سازمانی خود من هم موافق بودند، اما دولت موافق نبود و می‌گفت برای کتاب درسی باید یارانه داد. نه تنها باید یارانه داد و ارز آن را تأمین کرد، بلکه حتی وقتی بخش صنعت یا بازرگانی گفت ارز کتاب درسی را ردیف سه بگذاریم، سیاست‌گذار آن را نپذیرفت و گفت که ارز مرجع باید بگیرد. یعنی کتاب درسی جزو کالاهای اساسی مثل نان و دارو است. این نشان نمی‌دهد که این مجموعه در حال رسیدن به

مثال دیگر اتفاقی است که همین امسال افتاد؛ زمانی که من برای تأمین کاغذ کتاب‌های درسی به دنبال اعتبار آن بودم، دو پیشنهاد مطرح بود: یکی اینکه یارانه کاغذ کتاب‌های درسی حذف شود؛ حتی همکاران سازمانی خود من هم موافق بودند، اما دولت موافق نبود و می‌گفت برای کتاب درسی باید یارانه داد. نه تنها باید یارانه داد و ارز آن را تأمین کرد، بلکه حتی وقتی بخش صنعت یا بازرگانی گفت ارز کتاب درسی را ردیف سه بگذاریم، سیاست‌گذار آن را نپذیرفت و گفت که ارز مرجع باید بگیرد. یعنی کتاب درسی جزو کالاهای اساسی مثل نان و دارو است. این نشان نمی‌دهد که این مجموعه در حال رسیدن به

مثال دیگر اتفاقی است که همین امسال افتاد؛ زمانی که من برای تأمین کاغذ کتاب‌های درسی به دنبال اعتبار آن بودم، دو پیشنهاد مطرح بود: یکی اینکه یارانه کاغذ کتاب‌های درسی حذف شود؛ حتی همکاران سازمانی خود من هم موافق بودند، اما دولت موافق نبود و می‌گفت برای کتاب درسی باید یارانه داد. نه تنها باید یارانه داد و ارز آن را تأمین کرد، بلکه حتی وقتی بخش صنعت یا بازرگانی گفت ارز کتاب درسی را ردیف سه بگذاریم، سیاست‌گذار آن را نپذیرفت و گفت که ارز مرجع باید بگیرد. یعنی کتاب درسی جزو کالاهای اساسی مثل نان و دارو است. این نشان نمی‌دهد که این مجموعه در حال رسیدن به

مثال دیگر اتفاقی است که همین امسال افتاد؛ زمانی که من برای تأمین کاغذ کتاب‌های درسی به دنبال اعتبار آن بودم، دو پیشنهاد مطرح بود: یکی اینکه یارانه کاغذ کتاب‌های درسی حذف شود؛ حتی همکاران سازمانی خود من هم موافق بودند، اما دولت موافق نبود و می‌گفت برای کتاب درسی باید یارانه داد. نه تنها باید یارانه داد و ارز آن را تأمین کرد، بلکه حتی وقتی بخش صنعت یا بازرگانی گفت ارز کتاب درسی را ردیف سه بگذاریم، سیاست‌گذار آن را نپذیرفت و گفت که ارز مرجع باید بگیرد. یعنی کتاب درسی جزو کالاهای اساسی مثل نان و دارو است. این نشان نمی‌دهد که این مجموعه در حال رسیدن به

مثال دیگر اتفاقی است که همین امسال افتاد؛ زمانی که من برای تأمین کاغذ کتاب‌های درسی به دنبال اعتبار آن بودم، دو پیشنهاد مطرح بود: یکی اینکه یارانه کاغذ کتاب‌های درسی حذف شود؛ حتی همکاران سازمانی خود من هم موافق بودند، اما دولت موافق نبود و می‌گفت برای کتاب درسی باید یارانه داد. نه تنها باید یارانه داد و ارز آن را تأمین کرد، بلکه حتی وقتی بخش صنعت یا بازرگانی گفت ارز کتاب درسی را ردیف سه بگذاریم، سیاست‌گذار آن را نپذیرفت و گفت که ارز مرجع باید بگیرد. یعنی کتاب درسی جزو کالاهای اساسی مثل نان و دارو است. این نشان نمی‌دهد که این مجموعه در حال رسیدن به

مثال دیگر اتفاقی است که همین امسال افتاد؛ زمانی که من برای تأمین کاغذ کتاب‌های درسی به دنبال اعتبار آن بودم، دو پیشنهاد مطرح بود: یکی اینکه یارانه کاغذ کتاب‌های درسی حذف شود؛ حتی همکاران سازمانی خود من هم موافق بودند، اما دولت موافق نبود و می‌گفت برای کتاب درسی باید یارانه داد. نه تنها باید یارانه داد و ارز آن را تأمین کرد، بلکه حتی وقتی بخش صنعت یا بازرگانی گفت ارز کتاب درسی را ردیف سه بگذاریم، سیاست‌گذار آن را نپذیرفت و گفت که ارز مرجع باید بگیرد. یعنی کتاب درسی جزو کالاهای اساسی مثل نان و دارو است. این نشان نمی‌دهد که این مجموعه در حال رسیدن به

مثال دیگر اتفاقی است که همین امسال افتاد؛ زمانی که من برای تأمین کاغذ کتاب‌های درسی به دنبال اعتبار آن بودم، دو پیشنهاد مطرح بود: یکی اینکه یارانه کاغذ کتاب‌های درسی حذف شود؛ حتی همکاران سازمانی خود من هم موافق بودند، اما دولت موافق نبود و می‌گفت برای کتاب درسی باید یارانه داد. نه تنها باید یارانه داد و ارز آن را تأمین کرد، بلکه حتی وقتی بخش صنعت یا بازرگانی گفت ارز کتاب درسی را ردیف سه بگذاریم، سیاست‌گذار آن را نپذیرفت و گفت که ارز مرجع باید بگیرد. یعنی کتاب درسی جزو کالاهای اساسی مثل نان و دارو است. این نشان نمی‌دهد که این مجموعه در حال رسیدن به

مثال دیگر اتفاقی است که همین امسال افتاد؛ زمانی که من برای تأمین کاغذ کتاب‌های درسی به دنبال اعتبار آن بودم، دو پیشنهاد مطرح بود: یکی اینکه یارانه کاغذ کتاب‌های درسی حذف شود؛ حتی همکاران سازمانی خود من هم موافق بودند، اما دولت موافق نبود و می‌گفت برای کتاب درسی باید یارانه داد. نه تنها باید یارانه داد و ارز آن را تأمین کرد، بلکه حتی وقتی بخش صنعت یا بازرگانی گفت ارز کتاب درسی را ردیف سه بگذاریم، سیاست‌گذار آن را نپذیرفت و گفت که ارز مرجع باید بگیرد. یعنی کتاب درسی جزو کالاهای اساسی مثل نان و دارو است. این نشان نمی‌دهد که این مجموعه در حال رسیدن به

مثال دیگر اتفاقی است که همین امسال افتاد؛ زمانی که من برای تأمین کاغذ کتاب‌های درسی به دنبال اعتبار آن بودم، دو پیشنهاد مطرح بود: یکی اینکه یارانه کاغذ کتاب‌های درسی حذف شود؛ حتی همکاران سازمانی خود من هم موافق بودند، اما دولت موافق نبود و می‌گفت برای کتاب درسی باید یارانه داد. نه تنها باید یارانه داد و ارز آن را تأمین کرد، بلکه حتی وقتی بخش صنعت یا بازرگانی گفت ارز کتاب درسی را ردیف سه بگذاریم، سیاست‌گذار آن را نپذیرفت و گفت که ارز مرجع باید بگیرد. یعنی کتاب درسی جزو کالاهای اساسی مثل نان و دارو است. این نشان نمی‌دهد که این مجموعه در حال رسیدن به

مثال دیگر اتفاقی است که همین امسال افتاد؛ زمانی که من برای تأمین کاغذ کتاب‌های درسی به دنبال اعتبار آن بودم، دو پیشنهاد مطرح بود: یکی اینکه یارانه کاغذ کتاب‌های درسی حذف شود؛ حتی همکاران سازمانی خود من هم موافق بودند، اما دولت موافق نبود و می‌گفت برای کتاب درسی باید یارانه داد. نه تنها باید یارانه داد و ارز آن را تأمین کرد، بلکه حتی وقتی بخش صنعت یا بازرگانی گفت ارز کتاب درسی را ردیف سه بگذاریم، سیاست‌گذار آن را نپذیرفت و گفت که ارز مرجع باید بگیرد. یعنی کتاب درسی جزو کالاهای اساسی مثل نان و دارو است. این نشان نمی‌دهد که این مجموعه در حال رسیدن به



**زمانی من در
بازدید از کشور
شوروی سابق، با
وزیر آموزش آنجا
گفت و گویی داشتم.
سؤال کردم مشکل
شما در پروستریکا
(اصلاحات اقتصادی)
چیست؟**

**در زمان گورباچف
بود. وزیر آموزش
تأملی کرد و فوراً
جواب نداد. فکر
کردم سؤال را خوب
مطرح نکرده‌ام،
خواستم دوباره
مطرح کنم که
گفت، فهمیدم و
پاسخ داد: «تغییر
نگرش معلم‌ها»**

از طرف دیگر، اگر این جایگاه را برای معلم قائل نشویم و به او فرصت آموزش ندهیم، مرجعیت اجتماعی هم ندارد؛ یعنی اگر دانش‌آموز ببیند معلم فقط یک شب از او جلوتر است، ارزشی برای او قائل نمی‌شود و دیگر این معلم منزلت اجتماعی نخواهد داشت. همه این حلقه‌ها به هم پیوسته‌اند، اگر بتوانیم از آن طرف فاصله‌ها را کم کنیم که این موضوع در سند دیده شده و از این طرف بتوانیم برای او منزلت اجتماعی ایجاد کنیم و فرصت مطالعاتی، پژوهشی و تحقیقی به او بدهیم، باید شاهد باشیم در پنج سال آینده در این جایگاه تفاوت معناداری ایجاد شده باشد.

در ۱۳ سال آینده در سال ۱۴۰۴ باید معلم‌ها را با درجات و رتبه‌های علمی ششان بشناسیم و این باید اتفاق بیفتد. ما باید جهت را در این مورد این‌گونه بگذاریم که برای معلم‌ها همیشه ارزشیابی حرفه‌ای-مهارتی اتفاق بیفتد و رتبه‌بندی مهارتی باشد تا معلم قدم به قدم جلوتر از مراتب قبلی حرکت کند.

اگر بتوانیم هر ساله این چنین رتبه‌بندی داشته باشیم، خواهیم توانست در سال ۱۴۰۴ شاهد تحول در جامعه معلم‌ها باشیم.

● معلم‌ها دوست دارند بدانند براساس سند تحول بنیادین، در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، چه تحولاتی صورت گرفته و آیا این تحول در تألیف کتاب‌های درسی آغاز شده است؟

○ نکته‌ای که من بسیار مشتاق بودم در گفت‌وگو با شما و همکاران فرهنگی خودم مطرح کنم، این بود که اولاً تأکید کنم و اصرار بورزم بر این نکته که موتور اصلی تحول در آموزش و پرورش معلم‌ها هستند. یعنی اگر سند تحولی نوشته شود و به تصویب هم برسد، تا وقتی معلم اراده نکند، تحولی اتفاق نمی‌افتد. شاید بارها این خاطره را گفته باشم و بعضی از دوستان هم شنیده باشند: زمانی من در بازدید از کشور شوروی سابق، با وزیر آموزش آنجا گفت‌وگویی داشتم. سؤال کردم مشکل شما در پروستریکا (اصلاحات اقتصادی) چیست؟ در زمان گورباچف بود.

وزیر آموزش تأملی کرد و فوراً جواب نداد، فکر کردم سؤال را خوب مطرح نکرده‌ام، خواستم دوباره مطرح کنم که گفت، فهمیدم و پاسخ داد: «تغییر نگرش معلم‌ها»؛ اگر معلم‌ها با پروستریکا همراه باشند گلاسوسست (اصلاحات اداری اجتماعی) موفق است و گرنه موفق نیست. ما در انقلاب اسلامی خودمان هم این موضوع را دیدیم. وقتی فرهنگیان جزو عناصر اصلی مسیر انقلاب شدند، انقلاب پیروز شد؛ انقلاب اجتماعی. این تحول به اعتقاد من انقلاب آموزشی است اگر بتوانیم خوب انجام دهیم. و این انقلاب آموزشی- تربیتی زمانی به ثمر می‌رسد که معلم‌ها خودشان تحول را بخواهند. یعنی نگرش معلم‌ها با نگرش مربوط به خود سند همسو شود؛ سند فقط یک متن مکتوب است.

ما براساس سند تحول راهبردی در مؤلفه برنامه‌ریزی درسی، سند دیگری را تولید کردیم که سند برنامه درسی ملی است. این سند هم مانند سند تحول، هدف غایی برای آموزش و پرورش را این فرض کرده است که دستیابی به مراتبی از حیات طیبه به واسطه دانش‌آموزان است. یعنی مجموعه نظام آموزشی، تعلیم و تربیت، معلم، شاگرد، مدیران، برنامه‌ریزان درسی، مؤلفان کتاب درسی، همه و همه تلاششان این است که دانش‌آموزان ما

به مراتبی از حیات طیبه دست یابند.

● جناب عالی از معلم‌ها خیلی صحبت به میان آوردید که صحیح است و شکی هم در آن نیست. حتی اگر ما نخواهیم معلم تأثیرگذار باشد، باز هم هست. همگی ما معلم بوده‌ایم و این را به‌خوبی می‌دانیم. این‌که می‌فرمایید ما به معلم خیلی بها می‌دهیم هم درست است، اما آیا در عمل هم به نظرات آن‌ها توجه می‌کنیم؟ مثلاً امسال کلاس ششم را به جای اول راهنمایی داریم که نارضایتی‌های بسیاری به وجود آورده است. مثلاً به معلم راهنمایی گفته‌اند باید ابتدایی تدریس کنی، ساعات کارش زیاد بوده و کم شده، مدرسه کلاس نداشته و گفته‌اند باید کتابخانه را به کلاس تبدیل کنید و... همه این حرف‌ها این موضوع را زیر سؤال می‌برد.

○ یقیناً در بروز و آغاز هر تحول مشکلاتی پیش می‌آید. شما همین انقلاب اسلامی را در نظر بگیرید. زمانی که نظام شاهنشاهی را تغییر دادیم، آیا همه چیز با هم درست شد؟ با این حال، من هم به این معتقدم که معلم هم باید احساس کند فعال است و هم باید فعال باشد. اما در عین حال وقتی تحولی اتفاق می‌افتد، یقیناً ناملایماتی هم بروز می‌کند. ما در کشور طی چند دوره تغییراتی را در نظام آموزش و پرورش ایجاد کرده‌ایم. تغییرات همیشه مبنایی نبوده، ما در دوره راهنمایی احتمالاً در سال‌های ۱۳۵۱ و ۵۲، همان سال‌هایی که من به راهنمایی رفتم هم این مشکلات را داشته‌ایم.

دکتر کاردان می‌گفت: طرح راهنمایی را در سال ۱۳۴۴ به من سپردند و من هم طراحی کردم و نوشتم. وقتی به مرحله اجرا رسید گفتند تا اینجا بس است. بعد هم طرح را از من گرفتند و گفتند بده به دیگران.

این را خود آقای دکتر کاردان به من گفت. البته کاری بود که دیگران طراحی کرده بودند. ما این نظرات را از صفر تا صد مثل تولید خودروی ملی، خودمان طراحی کردیم، نه مستشار داریم و نه دیگرانی. حتی در همین سازمان پژوهش خدا رحمت کند **دکتر امیری‌راد** را که پیش از انقلاب رییس همین سازمان پژوهش بود. زمانی که من به سازمان آمدم، اواخر عمر ایشان بود. وی مریض بود و من رفتم عیادت ایشان در بیمارستان. در نیم‌ساعتی که صحبت کردیم، ایشان از خاطرات خود برای من گفتند که چگونه رییس سازمان شدند و اهمیت آن را برای من بازگو کردند. با همان تعبیر گذشته فرمودند: «اعلاحضرت مرا صدا زدند و گفتند این سازمان پژوهش عهده‌دار انقلاب آموزشی است یا نوسازی آموزشی. من چند مستشار در اینجا داشتم.»

من نمی‌خواهم آن طرف را نقب بزنم. اما این اتفاقات در آغاز هر تحول قابل پیش‌بینی است. نمی‌گویم نیست، ما باید کاری کنیم که به حداقل برسد. ما در آموزش و پرورش بعد از انقلاب شاهد نظام جدید متوسطه بودیم. چند سال طول کشید و لطمات هم دید. اما صحبت این است که بنای ما این نبود که در آغاز کار، کسی به اجبار بیاید. بنا هم نبود کسی آموزش نبیند. در بعضی جاها افرادی آموزش دیدند. براساس آمار جدید، ما ۶۰ هزار کلاس ششم ابتدایی طراحی کرده‌ایم و تقریباً ۶۰ هزار معلم در پایه دوم ابتدایی داشتیم. معلمان

یکی از هدف‌گذاری‌ها در سال‌های اخیر این است که ما ظرفیت رشته‌های فنی و حرفه‌ای را بالا ببریم. لذا امسال در آموزش و پرورش از ۲۵ درصد در این چند سال به ۳۵ درصد رسیدیم و هدف این است که به ۵۰ درصد برسیم. یعنی ۵۰ درصد بچه‌های ما از دوره راهنمایی به فنی و حرفه‌ای بروند. ۵۰ درصد باقی‌مانده هم باید معلوم شود کجا می‌روند. علوم و انسانی؛ علوم و معارف اسلامی، علوم تجربی یا ریاضی فیزیک؟

و تربیت می‌تواند به این نتیجه بینجامد. ما نرخ کتاب‌خوانی مان در کشور کم است. اما رفتارهای نظام تعلیم و تربیت ما خیلی این نرخ را افزایش نمی‌دهد. ما دانش آموز را به خواندن کتاب درسی و کمک آموزشی (حل المسائل) مجبور می‌کنیم. این رفتار نامناسب است.

شاید بارها دیده‌اید بسیاری از افراد از معلم و خانواده‌ها وقتی دانش آموز کتاب دیگری را مطالعه می‌کند می‌گویند درست را بخوان، یک وقت کتاب درسی می‌ماند. پس کتاب می‌خواند، اما همان کتاب درسی است. خواندن کتاب درسی هم ظرفیتی می‌خواهد، یک‌بار، دو‌بار، سه‌بار. اگر بیشتر از این بخواند دل‌زده می‌شود.

عمده خانواده‌های ما هزینه سبب آموزشی‌شان کم نیست. اما عمدتاً روی کتاب درسی رسمی متمرکز است. به همین جهت است که ما می‌گوییم نظام تعلیم و تربیت باید اصلاح شود که یکی از کارها متنوع ساختن بسته آموزشی است، مثل مجلات یعنی در کنار کتاب درسی باید مجله باشد. یعنی رسانه دیگری را وارد کنیم که نه شکل و شمایل و نه موضوع و جلدهش شبیه کتاب درسی باشد. جدید باشد. در عین حال آموزنده هم باشد. در بسته آموزشی می‌تواند کتاب الکترونیک هم موجود باشد.

به‌طور کلی، شاید بتوانیم بگوییم که الان انفجار اطلاعاتی شدید است. ما از کمبود مطالعه و از حیث وسعت اطلاعات نمی‌هراسیم که کم شده، بلکه عمق دانش کم است. اطلاعات الان زیاد است، اما دانش و عمق آن کم است. انصافاً الان وقتی با بچه‌ها صحبت می‌کنی، از هر موضوعی حرف بزنی، شمه‌ای یا حرفی از آن می‌دانند. اما آنچه در برنامه درسی ملی به آن توجه کرده‌ایم تغفل و خلاقیت است. کپی‌برداری زیاد شده و در واقع حکمت کم شده است.

● **تنها کتاب و آثار مکتوب است که به شما اجازه و فرصت می‌دهد درباره آن فکر کنید. در حالی که رسانه‌های دیگر چنین اجازه‌ای را نمی‌دهند.**

○ البته این نتیجه فاصله بین نسل‌ها و نسل جدید است. مثلاً من می‌گویم از بوی کاغذ لذت می‌برم. ولی نسل جدید نه. من هرچه هم از این نرم‌افزارهای جامع مثل لغت‌نامه، روایی و حدیثی آمده است، حوصله ندارم از آن‌ها استفاده کنم. اما از ورق زدن کتاب احساس لذت دیگری دارم. این نرم‌افزارها سرعت را بالا برده‌اند و به قول گنون، امروز بازار تولید انبوه است.

ولی با همه این‌ها من معتقدم که باید مواظبت کنیم. با وجود ورود رسانه‌های متنوع آموزشی و وسایل فناوری اطلاعات و ارتباطات و آموزشی، نقش معلم را کم نکنیم. به او توجه و مرجعیت او را حفظ کنیم.

سند تحول بنیادین به دنبال آن مرجعیت است. ما بحث فناوری و هوشمندسازی را هم داشته‌ایم. اما همیشه و تا به حال مراقب این بوده‌ایم که نقش معلم حذف نشود و اگر بتوانیم معلم را با نقش ترمیم شده‌اش، به‌عنوان اسوه، راهبر آموزشی، پژوهشگر و هدایت‌گر، مجموعاً ببینیم، ولو اینکه آرمانی هست، آموزش و پرورش ما جهش می‌کند؛ اما اگر حد معلم را به مبصر کلاس تنزل بدهیم، این اتفاق نمی‌افتد.

اول که سر جای خود بودند. معلمان دوم را هم گفتیم بیایند تدریس کنند، معلم پایه ششم را که پایه جدیدی است، گفتیم از معلمان پایه پنجم بیاوریم. آن‌ها استقبال کردند. در نتیجه پایه اول راهنمایی را ما نداشتیم. معلمان این پایه باید یک‌سال تعطیل می‌شدند. به آن‌ها گفتیم این یک سال اگر داوطلب هستند، پایه ششم تدریس کنند، اما آموزش ببینند. بعضی از معلم‌ها از این فرصت استفاده کردند و گفتند ما می‌آییم. برخی هم نیامدند و خواستار انتقال شدند و...

● **جایگاه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را در سند تحول چگونه می‌بینید؟**

○ یکی از هدف‌گذاری‌ها در سال‌های اخیر این است که ما ظرفیت رشته‌های فنی و حرفه‌ای را بالا ببریم. لذا امسال در آموزش و پرورش از ۲۵ درصد در این چند سال به ۳۵ درصد رسیدیم و هدف این است که به ۵۰ درصد برسیم. یعنی ۵۰ درصد بچه‌های ما از دوره راهنمایی به فنی و حرفه‌ای بروند. ۵۰ درصد باقی‌مانده هم باید معلوم شود کجا می‌روند. علوم انسانی؛ علوم و معارف اسلامی، علوم تجربی یا ریاضی فیزیک؟ وقتی ما نتوانیم در کشور عدالت آموزشی ایجاد کنیم و امکانات بفرستیم به روستا یا در روستا هنرستان نباشد، دانش آموز باید کجا برود؟ حتماً علوم انسانی. پس ما اول باید برویم در آنجا هنرستان مرکزی ایجاد کنیم و به او امکان دهیم تا به هنرستان برود. این کار اتفاق می‌افتد و هزینه‌بر است.

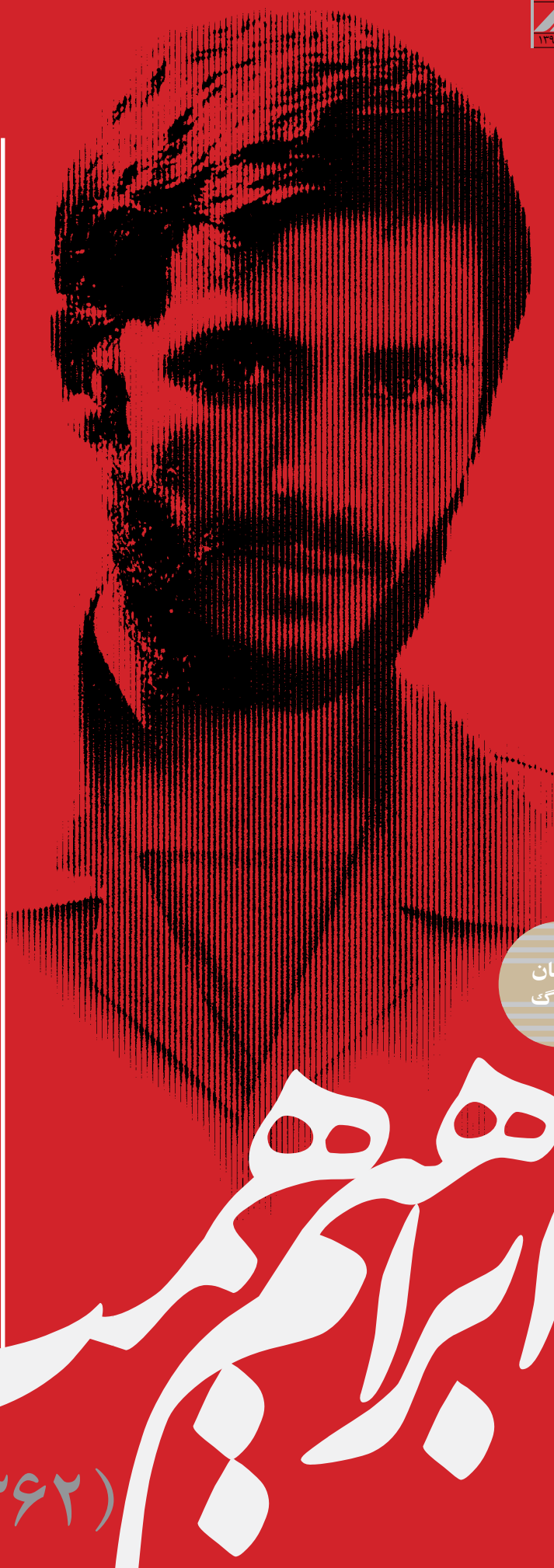
ما امسال برای فنی و حرفه‌ای سراغ ۵۰ درصد می‌رویم. در عین حال خود فنی و حرفه‌ای هم باید سیاست‌گذاری کند، اما در کدام رشته‌ها؟ بین کامپیوتر و چوب و حسابداری که همگی فنی و حرفه‌ای‌اند کدام یک مورد نیاز است؟ دوباره باید آمایش داشته و شاغل بومی و قطبی را پیش‌بینی کنیم. در مازندران چه رشته‌ای، در آذربایجان، یزد و بوشهر هر کدام چه رشته‌ای؟

زمانی که آقای صالحی رییس انرژئی اتمی بود، من با ایشان ملاقاتی داشتیم. فرمودند: «من می‌خواهم آموزش و پرورش برای من چند نفر را در رشته جوش زیر آب تربیت کند. من گفتم این رشته را در دانشگاه، آن هم در دوره فوق‌لیسانس مهندسی داریم. ایشان فرمود: ما به مهندس نیاز نداریم، ما به کسانی در حد تکنسین زیر آب نیاز داریم.

● **آقای دکتر بحثی هم درباره وضعیت مطالعه و کتابخوانی در کشور وجود دارد که مورد توجه**

مقام معظم رهبری و بسیاری از اندیشمندان کشور است، شما اطلاع دارید که الان وضعیت مطالعه و کتابخوانی در جامعه ما مناسب نیست و چندی پیش هم مقام معظم رهبری در این زمینه تذکر دادند. عده‌ای معتقدند که آموزش و پرورش در این زمینه کوتاهی کرده است و کتاب‌های درسی، به‌خصوص در سال‌های اول ابتدایی، جذاب نیست تا موجب رشد علاقه به خواندن کتاب در بچه‌ها و در نتیجه رشد فرهنگ جامعه شود. نظر شما در این باره چیست؟

○ من به خود کتاب درسی معتقد نیستم، رفتار نظام تعلیم



معلمان
بزرگ

انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۳۵۷، هنگامی اوج گرفت که معلمان و دانش‌آموزان نیز با آن همراه شدند و مدرسه‌ها را به کانون‌های آگاهی و مبارزه تبدیل کردند. در همان سال، آن‌گاه که فاجعه سیزدهم آبان در مقابل دانشگاه تهران اتفاق افتاد و جمعی از دانش‌آموزان نیز به شهادت رسیدند، نقش تحول‌آفرین این قشر فرهیخته بارزتر شد و دیری نگذشت که انقلاب به پیروزی رسید. در جنگ تحمیلی هم معلمان و دانش‌آموزان نقش بسیار مهمی ایفا کردند که بر کسی پوشیده نیست. اگر تنها تعداد مدارس را که به نام معلمان و دانش‌آموزان نام‌گذاری شده‌اند بشماریم، بر اهمیت این نقش بهتر واقف خواهیم شد.

اینک در سی و چهارمین سالگرد انقلاب اسلامی یاد می‌کنیم از شهید محمدابراهیم همت، معلمی که نه تنها در انقلاب حضور فعال داشت، بلکه پیش از آن در دفاع مقدس شرکت کرد و به «سردار خیبر» نام‌بردار شد تا به شهادت رسید. این ادای دین اندکی است از سوی مجله رشد معلم، به همه معلمان انقلابی و رزمنده، اعم از شهید یا حاضر، و دانش‌آموزان آنان.

محمدابراهیم همت در ۱۲ فروردین سال ۱۳۳۴ در شهرضا از مادر متولد شد. دوره کودکی و نوجوانی را در زادگاهش گذراند. به مدرسه رفت. دیپلم گرفت و در سال ۱۳۵۲ با پذیرفته شدن در آزمون ورودی دانش‌سرای راهنمایی تحصیلی اصفهان یا همان مرکز تربیت معلم، به تحصیل در رشته علوم انسانی ادامه داد. دو سال بعد فارغ‌التحصیل شد و به سربازی اعزام شد. سربازی را در لشکر توپخانه اصفهان گذراند. در این مدت مسئولیت آشپزخانه را به عهده داشت.

نقل است که هنگام ماه مبارک رمضان، به سربازانی که روزه می‌گرفتند، در هنگام سحر، سحری می‌داد و چون خبر به تیمسار ناجی، فرمانده لشکر، رسید، دستور داد همه سربازان به خط شوند و به آنان فرمان داد که آب بنوشند و روزه خود را باطل کنند.

انقلاب

همت در سال ۱۳۵۶، پس از خدمت سربازی، به استخدام آموزش و پرورش درآمد و در زادگاه خود شهرضا معلم مدارس راهنمایی شد. او که از نوجوانی نخست از مادرش و سپس در فضای مذهبی شهر با تعلیم دینی آشنا شده و در این سال‌ها نیز بر آگاهی خود افزوده بود، به‌عنوان معلمی فعال در عرصه مبارزه شناخته می‌شد. از این رو در ترغیب و تشویق دانش‌آموزان و همکاران خود به مطالعه و کسب بینش و آگاهی سعی وافر داشت. همین امر سبب شد که چندین نوبت از طرف ساواک احضار و به

ابراهیم همت

(۱۳۶۲-۱۳۳۴)

او اخطار شود و البته او این اخطارها را به چیزی نمی گرفت و کار خود را می کرد.

با گسترش بیشتر انقلاب، ابراهیم هم فعال تر شد و چون تحت تعقیب قرار گرفت، از شهر گریخت. نخست به فیروزآباد فارس رفت. سپس سراز یاسوج درآورد و چون او را شناختند و درصدد دستگیری اش برآمدند، به گجساران رفت و بلاخره راه اهواز را در پیش گرفت. مدتی هم در آنجا بود و چون انقلاب اوج گرفت به شهرضا بازگشت تا در شهر خود فعالیتش را تشدید کند. در شهرضا روزی در تظاهرات قطع نامه ای تند را قرائت کرد که باعث صدور دستور ترور یا اعدام او از سوی سرلشکر ناجی، فرمانده نظامی اصفهان شد، ولی نتوانستند او را پیدا کنند.

وقتی انقلاب به پیروزی رسید، همت با دوستانش نخست کمیته انقلاب اسلامی را تأسیس کرد و بعداً نیز سپاه پاسداران این شهر را بنیان گذاشت.

جنگ

همت در مهرماه ۵۹ به کردستان رفت و با همکاری زنده یاد احمد متوسلیان خدمات بسیاری انجام داد که مهم ترین آنها عملیاتی بود که در مهرماه ۶۰ انجام شد و توانست حزب روزگاری را که در کردستان از حمایت برخوردار بود، متلاشی و نابود کند. این عملیات، عملیات محمد رسول الله نام داشت که آن را رزمندگان تیپ محمد رسول الله (ص) به انجام رساندند. همین تیپ بعداً به خواست سردار محسن رضایی، فرمانده کل سپاه پاسداران، به جنوب انتقال یافت و به لشکر محمد رسول الله ارتقا پیدا کرد و محمد ابراهیم همت به فرماندهی آن انتخاب شد.

عملیات خیبر و شهادت

این عملیات نخستین عملیات آبی - خاکی دفاع مقدس بود که در منطقه هورالعظیم اجرا شد و هدف آن عقب راندن دشمن و حفظ جزایر مجنون بود و در آن سرداران بزرگی چون همت، حمید باکری، حمیدرضا گلکار و غلامعلی بدرافکن به شهادت رسیدند. در این عملیات شهید همت به رزمندگان تحت امرش گفت: «یا همه این جاشهید می شویم یا جزیره مجنون را نگه می داریم»

رزمندگان نیز با تمام توان ایستادگی کردند. اما هنگامی که خود فرمانده جلوتر رفت تا خطوط مقدم را از نزدیک بررسی کند، گلوله توپ در کنارش فرود آمد و این سردار دلآور را همراه با معاونش اکبر زجاجی به شهادت رساند. آن روز، روز ۲۴ اسفند ۱۳۶۲ بود. همت از ستارگان دفاع مقدس به شمار می آید. معلمی بود که مدرسه را رها کرد تا در کلاسی به وسعت کوهستانهای غرب و صحراهای جنوب درس عشق و آزادی و دفاع از حریت و حیثیت ایران، انقلاب اسلامی و مردم کشورش را بیاموزد و بیاموزاند. مردی بود روشن اندیش، آگاه به مسائل سیاسی منطقه و آماده برای جان فشانی. هنگامی که دشمن برای بازپس گیری جزایر مجنون هجوم آورده بود، خطاب به رزمندگان چنین گفت: «برادران، امروز مسئله ما مسئله اسلام و حفظ و حراست از حریم قرآنی است. بدون

تردید یا همه باید پرچم سرخ عاشورایی حسین (ع) را به دوش کشیم... یا این که پرچم ذلت و تسلیم را در مقابل دشمنان خدا بالا ببریم»

عمر همت کوتاه بود. ۲۸ سال بیشتر در این جهان نزیست. از هنگامی که در سال ۶۰ با همسرش خانم ژایلا بدیهیان زندگی مشترک را آغاز کردند، بیش از دو سال زندگی نکرد. این مدت هم همواره دور از خانواده در جبهه به سر می برد. او دو فرزند از خود به یادگار گذاشت. فرزند بزرگتر را فقط شش بار و فرزند کوچکتر را فقط یکبار دید و در آغوش گرفت. هنگامی که به شهادت رسید، پیکرش را به تهران آوردند تا در بهشت زهرا به خاک سپارند، اما به اصرار خانواده اش به شهرضا، زادگاه او، بردند و در آنجا به خاک سپردند. با این حال، سنگ یادبودی به یاد وی در بهشت زهرا نصب کردند تا همزمانش در لشکر محمد رسول الله را تشفی خاطر می باشد.

سال شمار زندگی

- ۱۳۳۴: تولد در شهرضا
- ۱۳۵۲: گرفتن دیپلم
- ۱۳۵۲: ورود به دانش سرای راهنمایی اصفهان
- ۱۳۵۴: پایان تحصیل و دریافت مدرک تربیت معلم
- ۱۳۵۴: اعزام به خدمت نظام وظیفه
- ۱۳۵۶: تدریس در مدارس راهنمایی شهرضا
- ۱۳۵۸: ورود به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- ۱۳۵۹: اعزام به کردستان و شهرستان پاوه
- ۱۳۶۰: شرکت در عملیات روح الله در کردستان
- ۱۳۶۰: پذیرفتن مسئولیت فرماندهی سپاه پاوه
- ۱۳۶۰: زیارت خانه خدا
- ۱۳۶۰: ازدواج با خانم زاله بدیهیان
- ۱۳۶۰: عزیمت به جبهه های جنوب
- ۱۳۶۰: شرکت در عملیات فتح المبین
- ۱۳۶۱: شرکت در عملیات بزرگ بیت المقدس و آزادی خوشهر
- ۱۳۶۱: فرماندهی عملیات بزرگ رمضان
- ۱۳۶۱: فرماندهی عملیات مسلم بن عقیل
- ۱۳۶۲: فرماندهی عملیات بزرگ خیبر
- ۱۳۶۲: شهادت (۶۲/۱۲/۲۴)

نگاه قرآنی به جهاد

محمد حسینی کلام
مدیر نشریات معلم

آموزه‌های
قرآنی

صوامع، بیع، صلوات و مساجد منهدم می‌شود و خدایپرستی و عبادت ریشه‌کن می‌شود؛ چهار کلمه‌ی اخیر به عبادتگاه‌های یهودیان، مسیحیان، مسلمانان و تارکان دنیا اشاره می‌کند.

بدیهی است، مؤمنان باید دفع تهاجم بی‌دینان، آیین خدایپرستی را بر زمین حکم فرمایند: «الَّذِينَ أَنْعَمْنَا عَلَىٰ الْإِنسَانِ أَلَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ...» همان کاری که رسول اکرم (ص) پس از استقرار در مدینه انجام داد و امام خمینی بعد از سرنگونی شاه در ایران. به عبارت دیگر، آنان به طاغوتی جدید و تجاوزگر تبدیل نمی‌شوند؛ غزواتی مانند: احزاب، احد، موته، تبوک، حنین و بعضی دیگر، بی‌شک، دفاعی به‌شمار آمده‌اند.

جهاد ابتدایی (آزادی‌بخش): خداوند برنامه‌هایی برای هدایت و سعادت انسان‌ها دارد و انبیا را گسیل داشته تا آنها را به مردم ابلاغ کنند. حال اگر عده‌ای ابلاغ این فرمان‌ها را مزاحم منافع دنیوی خود بدانند و مانع این پیام‌رسانی شوند، پیامبران حق دارند ابتدا مسالمت‌آمیز و اگر نشد با توسل به جنگ، رفع موانع کنند و «آزادی تبلیغ» کلام خدا را برای خویش کسب کنند. به زبان دیگر، مردم همه جهان حق دارند نای انبیا را بشنوند، روی آن فکر کنند و آزادانه تصمیم بگیرند.

این تعبیر از آیات مختلفی مستفاد می‌شود؛ از جمله آیه ۱۹۳ سوره بقره که می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ. بِرَءِئِنَّا سَاسُ، هدف از جهاد اسلامی، نه کشورگشایی است، نه کسب غنائم، نه تأمین بازار فروش، نه استیلا بر معادن و ذخایر ارضی و نه برتری نژادی و قومی؛ هدف تنها جلب خشنودی خداوند است؛ یعنی استقرار دین و احکام نجات‌بخش الهی؛ اهدافی شامل: استقرار عدالت، نفی اسارت جسمی و فکری، نفی خرافه‌هایی مثل شرک و

موضوع جهاد آیات فراوان و روایات پرشماری را به خود اختصاص داده و منشأ مباحث گسترده‌ای در فقه اسلامی شده است. تا زمانی که مسلمانان در مکه بودند، اجازه جهاد نداشتند، با اینکه مرتباً مورد هجوم مشرکان قرار می‌گرفتند و از رسول خدا (ص) تقاضای مقابله به مثل می‌کردند.

اذن جهاد در سال دوم هجری، در مدینه، نازل شد. غالب مفسران آیه ۳۹ سوره حج را اولین فرمان جهاد تلقی کرده‌اند که فرموده است: «أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا...» به آنان که جنگ بر آنها تحمیل شده، اجازه جهاد داده شد؛ چراکه مورد ستم قرار گرفته‌اند. جهادهای اسلامی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد که به اختصار بیان می‌شود و با توضیحاتی معلوم خواهد شد که همگی، به نوعی، تدافعی بوده است.

جهاد دفاعی: اگر مردمی مورد هجوم فرد یا افرادی قرار گرفتند، حق دارند از خود دفع تجاوز کنند. این حکم عقل و فطرت انسان است و به کسب اجازه نیازی ندارد؛ همه ادیان آسمانی و قوانین بشری آن را تأیید کرده‌اند. آیه فوق نیز دال بر همین موضوع است و اگر در مدینه نازل شد، بدان سبب بود که مسلمین در مکه هنوز عده و عده لازم برای مقابله با مهاجمان مشرک را نداشتند.

در ادامه آیه بیان می‌دارد که مظلومیت آنان، اخراج ظالمانه از دیارشان بوده است؛ تنها جرمشان این بود که می‌گفتند: «رَبَّنَا اللَّهُ»، در حالی که اعتقاد به ربوبیت خدا، نه جرم، بلکه مایه افتخار است و این تعبیری کنایی و لطیف در محکومیت مشرکان است (تفسیر نمونه، ج ۱۴: ۱۱۵).

قرآن سپس به یکی از دلایل تشریح جهاد می‌پردازد و می‌گوید اگر اذن جهاد نباشد و بعضی به وسیله بعضی دیگر دفع نشوند،

پیامبر می آید، نه
برای اینکه به سان
بعضی حکومت‌ها
مردم را به
زنجیرهایی مرئی
و نامرئی بکشد و
عقل و فکر آن‌ها
را در مسیر منافع
استکباری خود
کانالیزه کند، بلکه
به عکس، می آید تا
غل و زنجیرها را
که بر دست و پا و
گردن و عقلشان
سنگینی می کند،
بشکند و اراده‌شان
را آزاد کند

دارند و از سوی دیگر شباهت‌هایی به مشرکان پیدا کرده‌اند و از توحید و معاد جسمانی فاصله گرفته‌اند و بعضی محرمات مثل شراب، ربا، گوشت خوک و... را حلال کرده‌اند (توبه ۲۹). در صورتی مسلمین می‌توانند با آن‌ها زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند که اگر اسلام را نمی‌پذیرند، جزیه دهند و این هزینه همان مالیاتی است که بابت تأمین امنیت آن‌ها به حکومت اسلامی پرداخت می‌شود، چراکه اهل ذمه مکلف به جهاد نیستند و خمس و زکات هم نمی‌دهند؛ در زمان انوشیروان نیز جزیه رایج بوده است. در این صورت، اگر دشمنانی از خارج هم قصد آزار اهل کتاب را داشته باشند، حکومت اسلامی از آن‌ها دفاع خواهد کرد (نمونه، ج ۷: ۳۵۷).

یک سؤال: آیا جهاد ابتدایی و آزادی‌بخش خلاف حقوق بشر و به‌ویژه آزادی عقیده و خلاف آیه «لا اکراه فی الدین» نیست؟! توجه به این موارد نشان می‌دهد که تمامی جهادهای اسلامی جنبه دفاع از حقوق انسان دارد و اجبارآور نیز نیست. الف. ماهیت جهاد در اسلام دفاع است؛ دفاع در برابر یک تهاجم و دفاع از حق. هرگونه جنگی به هدف تصرف اموال دیگران و یا سلطه‌طلبی بر جهان، هوای نفس است و ناروا. اگر اختلافی در میان علما و مفسران دیده می‌شود، به اصطلاح، صغروی است نه کبروی؛ یعنی اختلافی اگر باشد در مصادیق دفاع است، نه در اصل آن.

استاد مطهری حقوق بشری را سه دسته می‌کند: حقوق فردی، حقوق ملی و حقوق انسانی. هر کشوری از حقوق افراد خود و نیز حاکمیت ملی خود دفاع می‌کند و در صورت لزوم وارد جنگ

پرستش اصنام و در یک کلمه «نفی فتنه».

واژه «فتنه» در قرآن به چند معنا به کار رفته است: «امتحان، فریب‌دادن، بلا و عذاب، شرک، اضلال و گمراهی». وجه مشترک این معانی به مفهوم «فشار» است؛ پس هر جا نوعی فشار و شدت وجود داشته باشد، مصداق فتنه است. جهاد آزادی‌بخش به منظور رفع فشار و اختناق از جامعه است تا مردم کلام خدا را به راحتی بشنوند و آن‌گاه در قبول یا عدم قبول آن آزادند (نمونه، ج ۲: ۱۷).

پیامبر می آید، نه برای اینکه به سان بعضی حکومت‌ها مردم را به زنجیرهایی مرئی و نامرئی بکشد و عقل و فکر آن‌ها را در مسیر منافع استکباری خود کانالیزه کند، بلکه به عکس، می آید تا غل و زنجیرها را که بر دست و پا و گردن و عقلشان سنگینی می‌کند، بشکند و اراده‌شان را آزاد کند: «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف/ ۱۵۷).

در صلور اسلام، وقتی اعراب مسلمان به ایران آمدند، رستم فرخزاد، فرمانده سپاه ایران، از نمایندگان آنان، یعنی ربیع بن عامر، حذیفه بن مهین و مغیره بن شعبه پرسید چه چیزی شما را به این سرزمین کشانده است؟ آنان گفتند: «لُخِرَجَ الْعِبَادَةِ مِنَ عِبَادَةِ النَّاسِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ». آمده‌ایم تا بندگان خدا را از بندگی و تسلیم در برابر امثال خودشان نجات دهیم و به بندگی و اطاعت خدا دعوت کنیم؛ آن بندگی که با هیچ نوع آزادی فردی و اجتماعی منافات ندارد (فقه سیاسی در اسلام، ترجمه رجب‌زاده: ۱۹ و مطهری: ۲۱۷).

برخورد با اهل کتاب: قرآن کریم جهاد بسا اهل کتاب را به صورتی خاص طرح کرده است و آنان را در جایگاهی بین مسلمین و مشرکین دیده است؛ آنان از طرفی دینی باریشه آسمانی



با تمام شما می جنگند؛ کلمه قتال و مقاتله به معنای جنگ کردن است، نه به معنای کشتن و قتل. در آیه دیگر می خوانیم: و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعدوا؛ یعنی با آنان بجنگید که با شما می جنگند و این دفاعی برحق و «در راه خدا» لقب گرفته، به شرطی که از حد تجاوز نکنند و خون زنان و پیرمردان و کودکان ریخته نشود. در آیه ۷۵ سوره نسا، فلسفه جهاد را دفاع از حق مستضعفانی می داند که به دام ظالم گرفتار آمده اند و فریاد استغاثه آنان به آسمان بلند شده است؛ بعضی آیات جهاد پیرامون جنگ با منافقان است که خدعه و خیانت آنان به پیامبر (ص) و مسلمین روشن بوده است، مثلاً در آیه شریفه «و اقاتلوا هم حیث و جدتوهم». در آیه شریفه و اعدوا لهم... هدف از مسلح شدن را ارباب و ترساندن دشمن و بازدارندگی از جنگ برمی شمارد، نه قتل و کشتار.

ج. اسلام، برخلاف مسیحیت موجود، دنبال تأسیس جامعه و تشکیل حکومت بر موازین الهی است و احکام فراوانی برای چنین هدفی دارد و منحصر به تعدادی دستورات اخلاقی و نصیحت آمیز نیست. به همین علت است که اکثر مسیحیان دین را صرفاً امری درونی و فردی تلقی می کنند که به حوزه شخصی افراد مربوط است و کاری به نظامات سیاسی و اجتماعی ندارد. آنان دین را در حد یک عقیده و سلیقه شخصی تنزل داده اند همان طور که پای بندی به آداب و رسوم در هر جامعه، به سلیقه آحاد آن جامعه بستگی دارد (همان: ۲۳۴).

د. فکر با عقیده تفاوت دارد: فکر مبنای منطقی و استدلالی دارد، اما عقیده الزاماً چنین نیست. این کلمه به معنی عقده و دلبستگی است و چه بسا خرافاتی است و غیر قابل دفاع؛ مانند عقیده به نحوست عدد ۱۳ در ایران قبل از انقلاب، یا عقیده به سعد و نحس اعدادی دیگر در فرهنگ های اروپایی و آفریقایی؛ همچنین، عقیده به تثلیث در میان مسیحیان. بدیهی است که باید به عقاید خرافی که سود آن صرفاً به جیب ابر قدرت ها می رود و صرف استعمار و استثمار ملت ها می شود، پشت پا زد و با آنها جنگید تا اختناق ریشه کن و فکرها از شوره زار جهالت ها آزاد شود.

ه. ایمان امری قلبی است و اصولاً قابل اجبار و اکراه نیست. آزادی را هم می توان با زور بر یک جامعه حاکم و ارکان آن را پیاده کرد، اما باور قلبی جبر بردار نیست؛ همان طور که کسی را نمی توان مجبور کرد دیگری را دوست بدارد و در قلب خود جای دهد. به همین دلیل است که خداوند در سوره حجرات، به عده ای که اظهار ایمان می کردند فرمود: قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما یدخل الایمان فی قلوبکم: جهاد اسلامی برای ابلاغ کلام خدا به بندگان خداست، اما ایمان امری اختیاری و در گرو اراده افراد است. طبق عبارت «قد تبین الرشد من العی» که در ادامه «لا اکراه فی الدین» آمده، رسالت پیامبران و مصلحان در این حد است که راه را از بیراهه روشن کنند، عوامل سعادت و شقاوت آدمیان را در دنیا و آخرت مبرهن سازند و آن گاه مردم را در انتخاب مسیر آزاد بگذارند: انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا.

قیام شکوهمند مردم ایران به رهبری مجدد بزرگ اسلام، مرحوم امام خمینی، در بهمن ۵۷، دقیقاً در راستای همین آزادسازی فکری تحقق یافت.

می شود. در این دو مورد اختلاف نظری نیست. باید دانست بعضی حقوق عمومی است و منحصر به یک ملت نیست، مثل حق آزادی که از حقوق عمومی محسوب می شود و در اعلامیه حقوق بشر هم بر آن تأکید و شاخه های آن نیز تبیین شده است. یکی از مصادیق حقوق عمومی - از منظر ادیان الهی - توحید است، چون در زمره حقوق انسانی است و به جوامع مسلمان اختصاص ندارد. توحید و عبارت «لا اله الا الله» واقعیتی مستدل و برهانی حاکم بر جهان آفرینش است و همه مردم حق دارند در معرض فهم آن قرار گیرند. در عالم، فقط یک خدا حکم فرمایی می کند. حال اگر کسانی سعی بر تهاجم به این حقیقت را دارند و منافی در مخالفت با آن سراغ دارند، این همان سلب آزادی و ایجاد مانع بر سر راه تفکر مردم است. قرآن نشان می دهد که کسانی مثل فرعون، ادعای خدایی داشته اند. امروز نیز چند کشور قدرتمند جهان، ادعای حاکمیت بر کل جهان را دارند و به صراحت می گویند که در همه مناطق روی زمین منافی دارند که باید تأمین شود؛ آنان عملاً مردم را به عبودیت خود فرا می خوانند و از حقوق عمومی و انسانی خویش محروم می کنند. لذا کسانی که این ظلم را درک می کنند (مانند پیامبران و روشن فکران) باید به دفع آن قیام کنند. از این روست که می بینیم در استقلال طلبی مردم الجزایر، حتی عده ای از اروپاییان نیز با آنها هم صدا شدند و با فرانسه جنگیدند (آزادی انسان، مرتضی مطهری، تدوین هاشمی گلپایگانی: ۲۲۷).

ب. اگر در بعضی آیات قرآنی، جنگ و قتال به صورت مطلق بیان شده، باید توجه داشت که قرآن کریم منحصر به آیات مذکور نیست. اولاً، بعضی آیات بر اولویت صلح و مسالمت تصریح دارد؛ مانند: الصلح خیر، ادخلوا فی السلم کافه، و ان جاحوا للسلم فاجتنب لها (ای پیامبر! اگر مخالفان تو بال صلح بگسترانند، تو نیز آماده صلح با آنان باش)؛ ثانیاً، آیات مطلق، توسط آیات مقید، قید خورده است، یعنی مشروط گردیده با شرط هایی که عملاً دستور جهاد را دستوری دفاعی و تقابلی می نماید؛ برای مثال می فرماید: و قاتلوا المشرکین کافه کما یقاتلونکم کافه؛ یعنی با آنان مقابله و مبارزه کنید، چرا که آنها

طبق عبارت «قد تبین الرشد من العی» که در ادامه «لا اکراه فی الدین» آمده، رسالت پیامبران و مصلحان در این حد است که راه را از بیراهه روشن کنند، عوامل سعادت و شقاوت آدمیان را در دنیا و آخرت مبرهن سازند و آن گاه مردم را در انتخاب مسیر آزاد بگذارند

ایمشید

در دل کدام غنچه‌ای؟
پایه پای نور رفته‌ای
از ستیغ کوه‌ها
تا شکنج دره‌ها
از افق
تا افق
رفته‌ای
ولی نرفته‌است
از صحیفه دلم
نام تو!

سبز بود و سبز هست و سبز می‌شود
در بهار
کوهسار.
گرم بود و گرم هست و گرم می‌شود
بعد از آن
زمین و آسمان.
زرد می‌شود درخت
درخزان.
سرد می‌شود هوا، ولی
در همه فصول
در همه زمان
غنچه‌می‌دهد پیام تو.

بوی عشق
از کدام جبهه می‌وزد؟
خون تو
در رگ کدام لاله رفته‌است؟
عطر تو
در دل کدام غنچه مانده است؟
در کدام خاک خفته‌ای؟
ای شهید!

رفتی و نمی‌رود
از صحیفه دلم
نام تو
پیام تو.

کیومرث صابری

بحر اموج باز زدند

خوش نشینان ساحل بدانند
موج این بحر را رامشی نیست
دل به امید رامش نبندند
بحر را ذوق آسایشی نیست

تا که دریاست دریا، به جوش است
شورش و موج و گرداب دارد
هرگز از بحر جوشان مجوید
آن زبونی که مرداب دارد

ما نهنگیم و خیل نهنگان
بستر از موج توفنده دارند
این سرود نهنگان دریاست
بحر را موج‌ها زنده دارند

ما نهنگیم و هر جا نهنگ است
طعمه از کام غرقاب جوید
نزد دریادلان مرده بهتر
زان‌که آرامش و خواب جوید

خوش نشینان ساحل بدانند
تا که دریاست این شور و حال است
چشم سازش ز دریا ندارند
سازش موج و ساحل محال است

حمید سبزواری

کار تولید

آموزش و پرورش

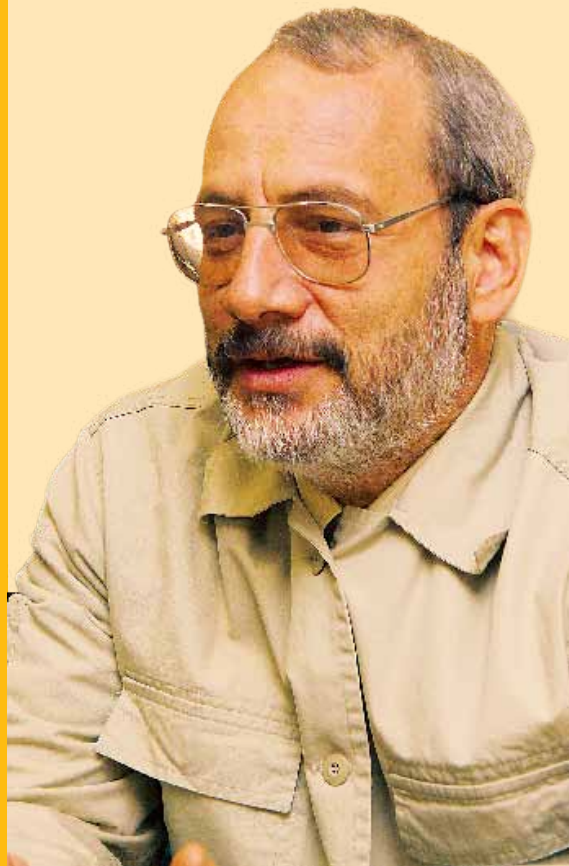
حمیدرضا کفاش
دکترای علوم قرآنی

جامعه‌شناسی کار

کار را می‌توان «استفاده از نیروهای مادی و معنوی در راه تولید ثروت یا ایجاد خدمات» تعریف کرد. در واقع، کار انسان منشأ سود یا ارزش است. پس در تعریف کار همواره باید «مفید بودن» را در نظر داشت. اقتصاددانان ویژگی کار انسان را قبل از هر چیز در ساختن و سازمان دادن به مبارزه با طبیعت، در یک چارچوب اجتماعی، می‌دانند. به بیان دیگر، کار مجموعه اعمالی است که انسان به کمک مغز، دست، ابزار و ماشین برای استفاده عملی از ماده روی آن انجام می‌دهد، اما این اعمال نیز متقابلاً بر انسان اثر می‌گذارد و او را تغییر می‌دهد. این کنش و واکنش بین انسان و محیط کم و بیش طبیعی و عامل محرکی است که موجب دگرگونی در ساخت‌های اجتماعی می‌شود.

کار، تولید، بهره‌برداری و هر فعالیتی که هدف از آن افزایش بهره‌وری است در نظام‌های آموزشی نیز، عامل تعیین‌کننده ارزشمندی است. در نظام‌های آموزشی غربی مانند «آلمان»، «فرانسه» و آمریکا یا آسیا، مانند چین، همه دانش‌آموزان دختر و پسر ملزم به شرکت در دوره‌های کارآموزی در بخش‌های تولیدی هستند تا قابلیت فعالیت‌های فنی، حرفه‌ای و در نهایت اشتغال برای آنان فراهم شود. در واقع، این امر سبب بروز استعدادها و به ظهور رسیدن ظرفیت آنان خواهد شد.

شکوفایی کردن استعدادها و دانش‌آموزان و در نهایت نشاط بخشیدن به آنان مستلزم کار و فعالیت است. این درجات و مراتب عاطفی گوناگون که در حین کار و فعالیت بروز می‌کند برحسب قالب‌های اجتماعی و فرهنگی به صورت گوناگون ظاهر می‌شود. اگر کار و فعالیت در وضعیت مناسب و درست انجام پذیرد، تأثیرات مثبتی بر شخصیت فرد به‌جا می‌گذارد. کار، به‌خصوص اگر با انتخاب آزاد و مبتنی بر استعدادهای فرد باشد، عامل روان‌شناختی مهمی در ساخت شخصیت، ایجاد رضایت دائمی و احساس خوشبختی فرد است. در یک عبارت، کار از نظر اجتماعی



اشاره

بشر از سپیده دم تاریخ، با به کارگیری هوش و آگاهی خود به ابزارسازی پرداخته و ماده و طبیعت را به خدمت خود درآورده است. در این راه، او به آنچه مستقیم در دسترس داشته اکتفا نکرده، بلکه همواره در تلاش و تکاپو بوده است تا با استفاده از آنچه در دسترس دارد نیازهای خود را برآورد. بدین ترتیب، کار بشر هر روز پیچیده‌تر شده و از مرحله طبیعی و غریزی فاصله گرفته تا این‌که جنبه فرهنگی یافته است. از سوی دیگر، چون زندگی اجتماعی نیازمند همکاری و همیاری است، این امر به تقسیم کار و توسعه تخصص‌ها و مهارت‌های گوناگون منجر شده و بر پیشرفت کمی و کیفی کار، آثار و نتایج آن‌ها افزوده و روابط اجتماعی و سازمان‌یافته انسان را در قالب نهادها، سازمان‌ها، مؤسسات و واحدهای کم و بیش وسیع و تخصصی گسترش داده است. بدین ترتیب، کار انسان نه فقط با تجربه و دانش او در آمیخته، بلکه به صورت امری فرهنگی و ارزشی جلوه‌گر شده است. در نتیجه می‌توان گفت، بین اندیشه، کار و روابط اجتماعی پیوندی ناگسستنی پدید آمده است که حاصل آن به‌وجود آمدن تمدن و فرهنگ بشری است.

کلیدواژه‌ها:

کار، تولید، اشتغال، آموزش و پرورش

در شکفتگی و تحرک تمدن‌ها، و از نظر فردی در تحقق شخصیت فرد و سرنوشت او اثرگذار است.

تولید و اشتغال

کار و تولید و توسعه صنعت، برخلاف اعتقاد رایج، خاص جوامع اروپای غربی و آمریکای شمالی نیست، بلکه این‌ها همه جنبشی است که در چند قرن اخیر، به‌طور سریع و متوالی در همه کشورهای، صرف‌نظر از ساخت اقتصادی و اجتماعی آن‌ها گسترش یافته است. به همین دلیل، عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی را باید در تأخیری که از نظر توسعه صنعت، اشتغال و نظام آموزشی در برخی کشورها وجود دارد جست. در این میان، کار رکن اساسی رشد و توسعه است که در عین حال سبب آسایش و رفاه جامعه نیز می‌شود. کار اساسی‌ترین فعالیت در حیات آدمی است که بدون آن نه تولید، نه گسترش و نه ازدیاد وسایل و لوازم زندگی، هیچ‌یک قابل تصور نخواهد بود.

یکی از لوازم و ضرورت‌های پیشرفت و توسعه صنعتی، به عنوان یک نظام اقتصادی، کارایی نیروی انسانی است که باید از راه کاربرد علم و فناوری به دست آید. در این‌جا عرضه نیروی انسانی کارآمد و متخصص به بخش‌های صنعتی، کشاورزی و خدمات، از وظایف آموزش و پرورش است.

در جهان امروز آموزش و پرورش نوعی سرمایه‌گذاری ملی محسوب می‌شود، زیرا در کشف و پرورش استعدادها عالی نقش حیاتی دارد و سبب بروز استعدادهای افراد می‌شود که در نهایت برای فرد و جامعه ارزش اقتصادی دارد. از این‌روست که کشورهای توسعه‌یافته مانند آمریکا، آلمان و ژاپن پیشرفت اقتصادی خود را مدیون سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش هستند.

نیروی انسانی هر کشور، ابزاری برای توسعه اقتصادی آن کشور است و بدون آن دستیابی به توسعه غیرممکن. سیاست‌های آموزش و پرورش باید الگوی اشتغال را طوری پیش‌بینی کند که با در نظر گرفتن عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حداکثر بازده و بهره‌وری را در نیروی کار به همراه داشته باشد و شرایط مناسب را برای اشتغال دانش‌آموزان در بازار کار فراهم کند.

وضعیت سواد شاغلان آموزش فنی و حرفه‌ای

رشد صنعت و خدمات در ایران موجب افزایش کارگاه‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات کوچک به‌ویژه در فعالیت‌های

بازرگانی و خدماتی در دهه اخیر شده و بخش عظیمی از نیروی کار را به خود اختصاص داده است. انگیزه اصلی تأسیس این کارگاه‌ها و مؤسسات آشنایی قبلی سرپرستان آن‌ها با صنعت یا حرفه موردنظر است. این سرپرستان و کارکنان آن‌ها غالباً تحصیلات دوره راهنمایی یا متوسطه دارند و مهارت خود را به‌صورت عملی و ضمن کار کسب کرده‌اند.

در این‌جا نقش آموزش و پرورش (خاصه آموزش فنی و حرفه‌ای) که بها دادن به ارتقای مهارت حرفه‌ای نیروی انسانی متخصص برای کار با فناوری مدرن است، در تحول قدرت تولیدی کشور انکارناپذیر است. لذا باید راهبرد دقیقی برای توسعه منابع انسانی در آموزش و پرورش تدوین کرد که با مدنظر قرار دادن افزایش تولید ناخالص ملی و افزایش بهره‌وری در کار، نه تنها امکان شرکت افراد جویای کار را در فعالیت‌های گوناگون اقتصادی در نظر داشته باشد، بلکه امکان تأمین تخصص، مهارت و صلاحیت لازم را برای تأمین رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور فراهم کند. البته سمت‌گیری کلی باید به سوی فعالیت‌هایی باشد که جدا از جنبه اشتغال‌زایی آن متضمن بهره‌وری و بازدهی مطلوب نیز باشد. توجه به مسائل جمعیتی و تأثیری که بر ساخت کلی اشتغال و تغییر بنیان‌های اقتصادی و تولیدی کشور می‌گذارد از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در نتیجه، در چارچوب هدف‌های کلی رشد اقتصادی و اهمیت تولید ملی در سال ۱۳۹۱، ضرورت تعیین خط‌مشی‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌ریزی تربیت نیروی انسانی کارآمد در نظام آموزشی ایران امری اجتناب‌ناپذیر است. برای حل چالش اشتغال به کار دانش‌آموختگان دوره متوسطه، اقدامات زیر در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی فنی و حرفه‌ای و نظری ضروری است:

- تولید کتاب‌های درسی تلفیقی دوره متوسطه
- تولید کتاب درسی فنی و حرفه‌ای براساس استانداردهای بین‌المللی
- توسعه مؤسسه‌های آموزش حرفه‌ای براساس استانداردهای بین‌المللی
- ایجاد مجتمع‌های آموزش صنعتی مطابق با مهارت‌های شغلی موردنیاز بازارهای کار داخلی و جهانی
- استفاده از فناوری‌های کارآمدتر با توانایی‌های علمی - تخصصی و مدیریتی حاکم بر این واحدها
- همکاری مشترک وزارت آموزش و پرورش با وزارت کار و امور اجتماعی

آراستگی تجهیزات آموزشی

فاطمه منفرد

دبیر راهنمایی استان فارس، شیراز

«چه راه‌هایی برای آراستگی تجهیزات آموزشی مدرسه (از جمله میز، نیمکت، بخاری، تابلو و...) در کلاس‌ها، کتابخانه، نمازخانه و... پیشنهاد می‌کنید؟»

چند سال پیش تدریس ریاضی در یکی از مدارس منطقه ۷ تهران را به‌عهده داشتم که تجربه کاری خوبی برایم بود، زیرا علاوه بر تدریس ریاضی فعالیت‌های جانبی دیگری هم در مدرسه انجام می‌دادم که مؤثر بود. یکی از این فعالیت‌ها فراخوانی بود با موضوع «راهبردهای آراستگی تجهیزات آموزشی» که آن را به معلمان و دانش‌آموزان اعلام کردم و برای بهترین پیشنهادها هدایایی در نظر گرفتم.

پس از چند روز دانش‌آموزان به مرور مراجعه و در مورد موضوع مطرح شده سؤالاتی کردند که من آن‌ها را هم در جلسات شورای دبیران و هم در جلسات شورای دانش‌آموزی مطرح کردم. این موضوع برای شورای دبیران فقط تازگی داشت، اما شورای دانش‌آموزی با عمل خود استقبال کردند و به زودی موضوع بین دانش‌آموزان جایگاه خاصی پیدا کرد.

پس از یک هفته نظرات و پیشنهادها را به امید عملی شدن آن‌ها در مدرسه جمع کردیم. خیلی جالب بود. برای خودم هم جذابیت داشت. من ریاضی تدریس می‌کردم، اما معمولاً در کلاس‌های درس، ربع ساعت آخر را بحث آزاد می‌گذاشتم. یک موضوع را انتخاب می‌کردیم و بچه‌ها راجع به آن گفت‌وگو می‌کردند. گاهی موضوع را من پیشنهاد می‌کردم و گاهی بچه‌ها. در یکی از جلسات کلاسی‌ام چون فراخوان با موضوع گفته شده را در مدرسه به مسابقه گذاشته بودیم، با خود گفتم بهتر است گفت‌وگوی حضوری هم در این زمینه با بچه‌ها داشته باشم و موضوع تجهیزات کلاس‌های درس را پیش کشیدم. بچه‌ها استقبال کردند و صحبت‌های جالبی بیان شد! هر کس چیزی می‌گفت:



- با سلام
۱. از این که وقت خود را برای این پرسش نامه صرف می کنید ممنونم.
۲. لطفاً با دقت به سؤالها پاسخ دهید.
۳. نوشتن نام الزامی نیست.
۴. این پاسخها تأثیری در درس ریاضی شما نخواهد داشت.
- خانم کاش صندلی های کلاسمان را رنگ صورتی می زندند؛
- چرا از رنگ های شاد و زیبا در مدرسه استفاده نمی کنند؛
- خوب می شد اگر تغییری در نیمکت ها می دادند؛
- به نظر من باید اول صندلی های کلاسمان را تعمیر کنند؛
- خانم نماز خانه اصلاً تابلو های خوبی ندارد.
- برای ارزیابی کارم پرسش نامه ای را که تهیه کرده بودم به بچه ها دادم تا تکمیل کنند و به من بدهند (جدول ۱).

جدول ۱

ردیف	سؤال	بلی	خیر	تاحدودی
۱	آیا از تجهیزات آموزشی مدرسه راضی هستید؟	٪۲	٪۹۳	٪۵
۲	آیا از وسایل موجود در کتابخانه مدرسه خوشتان می آید؟	٪۷	٪۸۲	٪۱۱
۳	آیا تجهیزات موجود در نمازخانه مدرسه را دوست دارید؟	٪۱۴	٪۶۱	٪۲۵
۴	آیا وسایل موجود در حیاط مدرسه رضایت شما را جلب می کند؟	٪۳	٪۸۸	٪۹
۵	به نظر شما با همین امکاناتی که در مدرسه وجود دارد می توانیم تجهیزات آموزشی را آراسته کنیم؟	٪۸۱	٪۷	٪۱۲
۶	آیا می توانیم با کمک هم مدرسه ای زیبا بسازیم؟	٪۹۸	۰	٪۲

بعد از جمع آوری پرسش نامه ها آن ها را طبقه بندی و نتایج را جمع بندی کردم. پس از مطالعه و بررسی جواب هایی که بچه ها به پرسش نامه داده بودند، دو مجموعه سؤال دیگر تهیه کردم و به تفکیک از همکاران و دانش آموزان خواستم با مطالعه آن ها راه حل های پیشنهادی خود را در مقابل هر سؤال بنویسند تا براساس آن ها بتوانیم در اجرای بهبود کیفیت فضای کلی مدرسه و تجهیزات آموزشی گام های عملی برداریم. متن سؤالها و پیشنهاد های دانش آموزان و همکاران در جدول زیر و صفحه ۲۰ خلاصه شده است:

جدول ۲

طرح موضوع	راه حل پیشنهاد شده
تابلوی نام مدرسه	چون نام این مدرسه حاوی پیامی بارز است و هر دانش آموزی هر زمان که از دوران تحصیل خود یاد می کند با به یاد آوردن اسم مدرسه تحت تأثیر قرار می گیرد، پیشنهاد می شود تابلوی مدرسه عوض شود و هم در رنگ آن و هم در خط آن تجدیدنظر شود.
در ورودی مدرسه	- در مدرسه با رنگ و طرح های دلخواه دانش آموزان نقاشی شود. - در ورودی مدرسه از نظر ایمنی با ویژگی سنی دانش آموزان متناسب نیست، بهتر است تعویض شود.
تابلو ها و تراکت های نصب شده در نمازخانه	نوشته ها و تراکت هایی را در نمازخانه نصب کنید که حامل پیام های قرآنی آموزنده و نماز باشد.
درهای ورودی کلاس ها و دفتر	رنگ آمیزی درهای ورودی کلاس ها و دفتر مدرسه باید تیره تر از زمینه راهرو باشد تا توجه و احترام دانش آموزان را برانگیزد. در این مدرسه این موضوع رعایت نشده است. پیشنهاد می شود این کار انجام گیرد.
تابلوی اعلانات دفتر مدرسه	- تابلوی اعلانات معلمان به گروه های ریاضی، علوم اجتماعی، زبان، عربی و... تقسیم و بخش نامه های مربوط به هر گروه در زیر آن ها نصب شود. - تابلوی اعلانات باید از زمینه رنگی بسیار مناسب برخوردار باشد و به طرز زیبا آراسته شود تا توجه دبیران را به خود جلب کند.



جدول ۳

طرح موضوع	راه حل پیشنهاد شده
نیمکت‌ها	- یک تعمیرکار به مدرسه بیاورید تا نیمکت‌های خراب مدرسه را تعمیر کند. - ما می‌توانیم نیمکت‌های موجود در انبار مدرسه را رنگ بزنیم و آن‌ها را زیر درختان مدرسه برای نشستن قرار دهیم.
میز و صندلی‌ها	- پیشنهاد می‌کنیم میز و صندلی‌های مدرسه را با رنگی شاد و قشنگ (مثلاً صورتی) رنگ‌آمیزی کنید. - صندلی افراد چپ‌دست را از صندلی افراد راست دست با رنگ مجزا کنید. - صندلی کلاس‌ها سالم و تمیز نیست. پیشنهاد می‌شود میز و صندلی‌ها از چوب‌هایی خوب مثل mdf تهیه شود تا اگر دانش‌آموزان هم بخواهند نتوانند روی آن‌ها چیزی بنویسند.
قفسه‌های کتابخانه	رنگ‌آمیزی شاداب و جذاب قفسه‌های کتاب‌ها و خود کتابخانه و نظافت آن می‌تواند زمینه حضور فعال دانش‌آموزان را در کتابخانه فراهم کند. کتابخانه مدرسه ما از این جهت ضعیف است.
تابلوها و تراکت‌های نصب شده در سالن و راهروها	- چون سالن‌ها و راهروها نقاط طلایی مدرسه‌اند از تراکت‌ها و تابلوهایی استفاده شود که حامل پیام‌های جالب و حتی هشدار دهنده باشند. - پیام‌های تابلوها و تراکت‌های نصب شده به طور مدام تغییر کند تا برای دانش‌آموزان تازگی داشته باشد.
محراب نمازخانه	یک محراب مناسب و زیبا در نمازخانه نصب کنید تا علاوه بر تعیین قبله و زیبا کردن نمازخانه، مشوق خوبی برای جلب بچه‌ها به سوی نمازخانه مدرسه شود.
تجهیزات آزمایشگاه	- از شیشه‌های یک‌دست و شیشه به هم برای نگهداری مواد آزمایشگاهی استفاده شود تا از نظر ظاهری زیبایی خاصی به آزمایشگاه مدرسه بدهد. - یک رایانه برای آزمایشگاه تهیه و نصب شود. - مولاژهایی که سالیان زیاد است مدرسه از آن‌ها استفاده می‌کند کهنه شده است. پیشنهاد می‌شود تعویض یا رنگ‌آمیزی شود، چون در تفهیم بهتر درس به دانش‌آموزان کمک می‌کند.
آب‌نما	با استفاده از وسایل بلااستفاده در انبار مدرسه یک آب‌نما ساخته شود چون برای ایجاد شور و نشاط در دانش‌آموزان مؤثر است.
سرویس‌های بهداشتی	توجه بیشتر به نظافت سرویس‌های بهداشتی لازم است. مخصوصاً سفید بودن رنگ آن‌ها سبب می‌شود توجه به کنترل و نظافت مستمر آن‌ها بیشتر شود و برعکس، عدم توجه به این موضوع باعث امتناع دانش‌آموزان از رفتن به سرویس‌ها می‌شود که در سلامت جسمی و پرورش و تربیت اخلاقی تأثیر منفی می‌گذارد. پیشنهاد می‌شود سرویس‌های مدرسه بازرینی شوند.
فضای سبز	استفاده از فضای سبز و گل و چمن در حیاط مدرسه و حتی نوشتن پیام‌های آموزشی و بهداشتی برای آن‌ها، در پرورش سلامت روحی دانش‌آموزان تأثیر به‌سزایی دارد و ما دانش‌آموزان می‌توانیم در این کار همکاری کنیم. از این بابت مدرسه ما محیط خشک و بی‌طراوتی دارد. علاوه بر حیاط مدرسه فضای سبز را در کلاس‌های درس و در دفتر دبیران نیز می‌توانیم داشته باشیم.

گام عملی

تراکت‌های قدیمی را از دیوار نمازخانه جدا کردیم. پرده‌ها را باز کردیم. چادرهای نمازخانه را یک‌جا گذاشتیم تا شسته شوند. دو نفر از بچه‌ها پذیرفتند که کار شست‌وشوی پرده‌ها و چادرها را در منزل انجام دهند. الحمدلله، فرش‌های نمازخانه هم سالم و هم تمیز بودند. نمازخانه را جارو زدیم. جلوی در ورودی نمازخانه قفسه‌های کفش بود. با کمک بچه‌ها آن‌ها را به حیاط مدرسه بردیم. جاکفشی خیلی رنگ و رو رفته ولی سالم بود. با مدیر صحبت کردم که تمام وسایلی را که به رنگ‌آمیزی احتیاج دارد در حیاط پشت مدرسه بگذارم تا کسی را بیاورند آن‌ها را به سلیقه ما و بچه‌ها رنگ‌آمیزی کند. چند روزی طول کشید تا قفسه‌ها آماده شدند. باورکردنی نبود. از قفسه‌های نو بهتر شده بودند. از دو رنگ بسیار زیبا برای رنگ‌آمیزی آن‌ها استفاده شده بود. پرده‌های تمیز را نصب کردیم. چادرها را تا زدیم و در جایشان گذاشتیم. در منزل چند پوستر جالب از نماز داشتیم. آن‌ها را قاب کردم. با کمک چند نفر از بچه‌ها چند تراکت با موضوع نماز از مربی پرورشی گرفتیم و آن‌ها را قاب کردیم. پدر یکی از بچه‌ها خطاط بود. چند متن زیبا، ذکر ایام هفته و متن چند

پس از مطالعه و بررسی پیشنهادهای تصمیم گرفتیم با همکاری کادر مدیریت مدرسه و دانش‌آموزان قدمی در بهبود این وضعیت بردارم. کار را باید از جایی شروع می‌کردم. جا دارد که یاد داشته باشم از مدیر خوبم خانم عابدینی که به خوبی اجازه این کار را در مدرسه به من داد. آن سال اگر توانستم کاری انجام دهم از همکاری خوبی بود که این مدیر با معلمان داشت و الحق و الانصاف که مدیریت خوب چقدر توانایی کادر مدرسه و معلمان و دانش‌آموزان را بالا می‌برد و قدرت خلاقیت آن‌ها را برمی‌انگیزد.

تجهیزات نمازخانه مدرسه

ابتدا از نمازخانه شروع کردم، چون با امور معنوی دانش‌آموزان و دبیران در ارتباط بود. یک روز که برای کلاس‌های جبرانی سوم ریاضی به مدرسه آمده بودم، از ساعت ۹ صبح که باید به منزل می‌رفتم، در مدرسه ماندم تا سروسامانی به تجهیزات مدرسه بدهیم. با بچه‌ها به نمازخانه رفتیم. به کمک آن‌ها تمام کاغذها و



بسیج دانش آموزی، یکی برای کارهای پرورشی و دیگری برای موضوعهای آزاد. در فاصله یک کلاس من این کار انجام شد و مربی پرورشی با همکاری مدیر و معاون مدرسه تابلوهای اعلانات را نصب کردند.

کتابخانه

با همکاری مسئول کتابخانه به انبار مدرسه رفتیم و تعدادی کمد کتابخانه پیدا کردیم و آن‌ها را به حیاط مدرسه آوردیم. تعدادی هم در خود کتابخانه موجود بود که کتاب‌هایش را خالی کردیم. از طرفی تمام صندلی‌ها و میزهای کتابخانه را به حیاط بردیم. شخصی که قفسه‌های نمازخانه را رنگ زد این کمد‌ها و صندلی‌ها و میزها را نیز رنگ چوب زد. حالا دیگر تمام قفسه‌ها و صندلی‌ها و میزها یکرنگ و تمیز بودند. خودم هم باورم نمی‌شد این قدر زیبا شوند. قفسه‌ها و صندلی‌ها و میزهای کتابخانه که آماده شد به کمک بابای مدرسه آن‌ها را به کتابخانه بردیم. فرم چیدن آن‌ها و روش دسته‌بندی آن‌ها را نیز تغییر دادیم. از تعدادی گلدان گل نیز استفاده کردیم. حالا همه از کتابخانه لذت می‌بردند. مسئول کتابخانه چند روز بعد، از توجه بچه‌ها به کتابخانه و عضویت آن‌ها در کتابخانه برام گفت.

نتایج به دست آمده از انجام اقدامات

به‌راستی تا چه حد در زیباتر کردن محیط مدرسه خویش کوشیده‌ایم؟ محیطی که هر روزه بر جسم و روانمان تأثیر گذار است و می‌تواند ذهن ما را به سوی آرامش هدایت کند و یا به‌عکس نگرانی و ملالت به ما القا نماید.

ملینسکی، از صاحب‌نظران تعلیم و تربیت روسیه و پایه‌گذار مدرسه معروف «پاولیش»، در کتابی در زمینه تعلیم و تربیت بیان می‌کند: «هنگامی که کودکان در سال اول و برای اولین بار برای آموزش به مدرسه پاولیش فرستاده می‌شدند، آنان را به مکان‌های زیبا می‌بردیم تا زیبایی‌ها را با تمام وجود لمس کنند تا در نهایت افکار زیبا از ذهن آن‌ها تراوش کند.

سه هفته بعد از سرو سامان دادن مدرسه، یک بار دیگر پرسش‌نامه‌ای تهیه کردم و به بچه‌ها دادم؛ نتیجه آن چنین بود:

ردیف	سؤال	بلی	خیر	تا حدودی
۱	با توجه به تغییرات به وجود آمده در مدرسه آیا از تجهیزات آموزشی مدرسه راضی هستید؟	٪۸۲	۰	٪۱۸
۲	آیا تغییرات به وجود آمده در کتابخانه مدرسه را دوست دارید؟	٪۱۰۰	۰	۰
۳	آیا تجهیزات موجود در نمازخانه مدرسه را می‌پسندید؟	٪۱۰۰	۰	۰
۴	آیا اکنون وسایلی موجود در حیاط مدرسه رضایت شما را جلب می‌کند؟	٪۸۱	۰	٪۱۹
۵	به نظر شما هنوز هم می‌توانیم تجهیزات آموزشی را آراسته‌تر کنیم؟	٪۱۰۰	۰	۰
۶	آیا به نظر شما اکنون مدرسه زیباتر به نظر می‌رسد؟	٪۱۰۰	۰	۰

با دریافت این پاسخ‌ها به وضوح دانستیم که این آراستگی چقدر مؤثر بوده است. طی مراسمی از بچه‌ها تقدیر و هدایای فراخوان به آن‌ها اهدا شد.

گهگاه بهتر است درباره مدرسه خویش با دقت بیشتری ببیندیشیم. صندلی‌ها، نیمکت‌ها، تابلوها، هماهنگی رنگ‌ها در طراحی تجهیزات مدرسه، تزئین و نمای کلاس‌های درس، طراوت و سرسبزی درختان و گیاهان حیاط مدرسه، نحوه تزئین مدرسه و... تمامی این عوامل به‌طور ناخواسته بر ذهن دانش‌آموزان ما تأثیر می‌گذارند. هنگامی که محیط مدرسه ما زیبا، تمیز و شاداب است، دانش‌آموزان سرزنده‌ترند و برای شاداب‌تر کردن محیط مدرسه خویش خواهند کوشید.

دعا را بر ایمان خطاطی کرد. مدیر هم دستگاه خوشبوکننده برقی تهیه کرد و به دیوار نمازخانه زدیم. در ورودی نمازخانه را هم با شکوفه‌های کوچک تزئین کردیم. تمام این کارها ظرف مدت پنج روز تمام شد. روز آخری که پوسترها را با فرم زیبا به دیوار نمازخانه می‌زدیم دیدنی بود. بچه‌ها همه می‌خواستند نمازخانه را ببینند. بچه‌های مدرسه وقتی دیدند کار ما جدی است، هر کس پیشنهاد داد:

- خانم اگر کمک بخواهید ما هم هستیم.

- خیلی جالب شده.

- حالا مزه می‌دهد نماز بخوانیم.

بچه‌ها به بهانه دیدن نمازخانه غالباً به نمازخانه می‌آمدند. روز بعد نمازخانه پر شده بود از دانش‌آموزانی که برای نماز خواندن به نمازخانه آمده بودند.

تجهیزات راهروها و ورودی‌ها و سالن مدرسه

با اجازه مدیر مدرسه در جلسه انجمن اولیای مدرسه شرکت کردم و از والدین دانش‌آموزان تقاضا کردم برای زیبایی مدرسه و آراستگی تجهیزات آن با مدرسه همکاری کنند و آن‌ها هم چه پیشنهادات جالبی دادند. این نقطه عطفی برای خودم هم بود. تازه می‌فهمیدم اگر از جلسات انجمن اولیا به نحو درست استفاده شود چقدر می‌تواند پر بار و مؤثر واقع شود. تعدادی از والدین پذیرفتند که گلدان‌های گل طبیعی تهیه کنند. تعدادی دیگر گفتند ما برقکاری سراغ داریم که حاضر است بیاید لامپ‌ها و مهتابی‌های خراب را مجانی تعویض کند. دیگری پذیرفت که تعدادی لامپ کم‌مصرف برای مدرسه تهیه کند. چند روز بعد گلدان‌های گل به مدرسه آوردند. تعدادی از آن‌ها را جلوی در ورودی راهرو و سالن قرار دادیم. بعضی از گلدان‌ها خیلی بزرگ و جالب بودند. به سرعت تمام لامپ‌های خراب راهروها و ورودی‌ها و سالن تعویض و لامپ‌های پر نور کم‌مصرف جایگزین آن‌ها شد. با همکاری مدیر و معاون مدرسه تراکت‌ها و تابلوهای قدیمی جمع‌آوری و تراکت‌ها و تابلوهای جدید با موضوعات جدید نصب شد. پیشنهاد دادم که سه یونولیت بزرگ تهیه کنیم و روی آن‌ها را پارچه بکشیم به‌عنوان تابلوی اعلانات؛ یکی برای کارهای

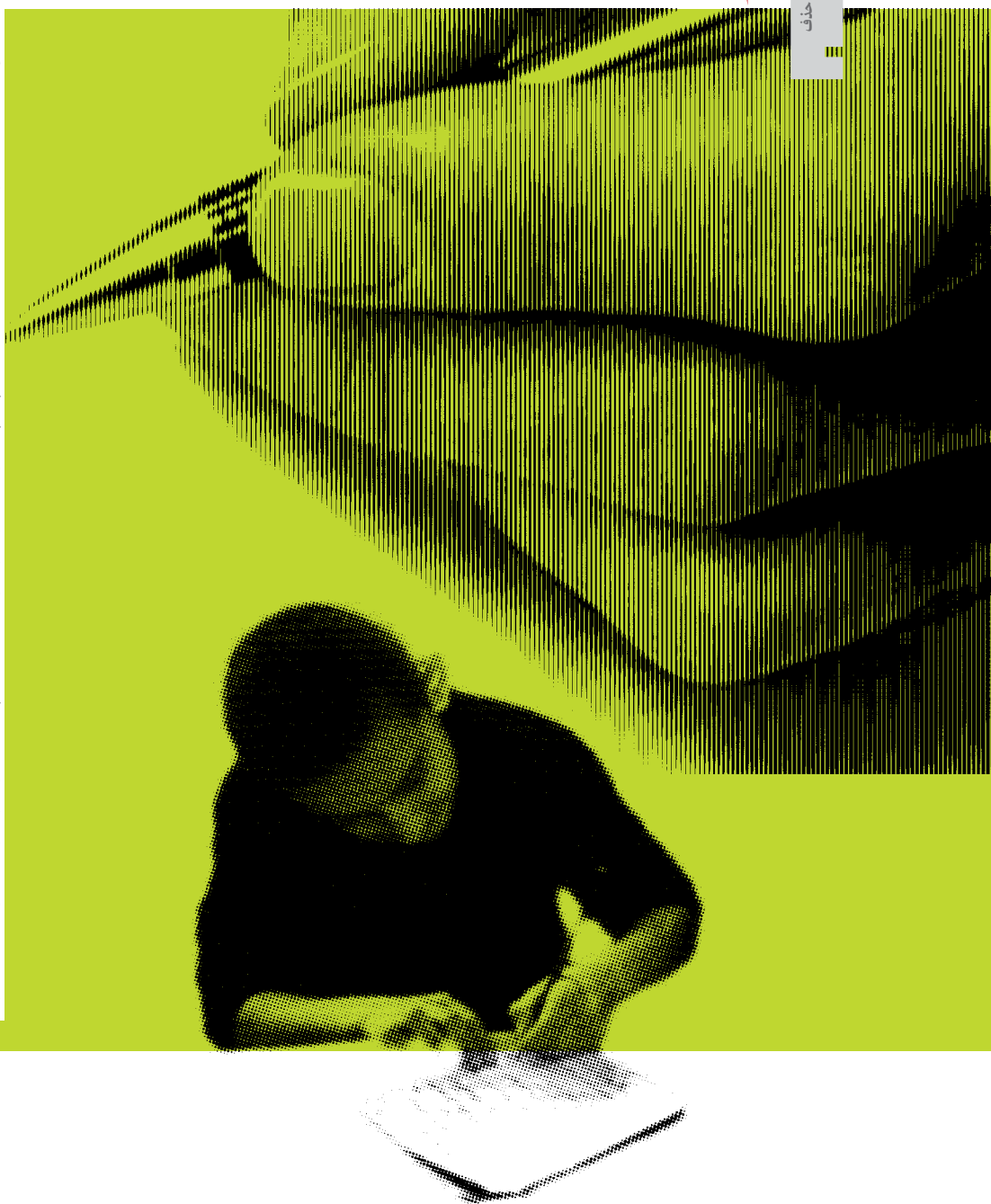
جدول ۴

آسیب‌شناسی

حذف درس املا و انشا
به عنوان یک درس مستقل در دوره متوسطه

مریم عبیدی
دبیر ادبیات دوره متوسطه، ناحیه یک زاهدان

اکنون چندین سال است که درس‌های املا و انشا، به‌عنوان دو درس مستقل، از واحدهای درسی دانش‌آموزان دوره متوسطه حذف شده‌اند. هدف نگارنده در این مقاله بیان لزوم دوباره گنجاندن املا و انشا در واحدهای درسی متوسطه به‌عنوان درس مستقل است که آن را براساس تحلیل پیامدها و آسیب‌های ناشی از حذف این دروس در این مقاله آورده‌ام. یک نگاه گذرا به کتاب‌های زبان فارسی دوره متوسطه نشان می‌دهد که دروس املا و انشا به‌صورت کامل از کتاب‌ها حذف نشده‌اند، بلکه به‌صورت پراکنده و خیلی مختصر، تنها طی چند تمرین به آن‌ها پرداخته شده است. حل این تمرینات اگرچه خالی از فایده نیست، اما کفایت نمی‌کند. برای مثال، برای درس انشا چند تمرین در مورد توصیف، خلاصه‌نویسی، خاطره‌نویسی، طنزنویسی و... منظور شده است که اگر دبیر بخواهد به حل آن‌ها بپردازد، باید از وقت زبان‌شناسی و دستور و حل تمرینات مربوط به آن بزند تا فرصتی برای خواندن انشاگونه‌های دانش‌آموزان باقی بماند و این در حالی است که اکثر دانش‌آموزان در بخش دستور ضعیف هستند؛ به‌طوری که با وجود آنکه در سال‌های دوم و سوم انسانی، سه ساعت در هفته زبان فارسی دارند و تمرین‌های فراوانی از داخل و خارج کتاب و سؤالات





امتحانی سال‌های قبل حل می‌کنند، باز هم به هنگام پرسش‌های شفاهی و کتبی، از پاسخ‌گویی به ساده‌ترین سؤالات درمی‌مانند. روشن است دبیری که تمام وقت کلاسش باید صرف یاددهی قواعد دستوری و حل تمرینات آن شود ترجیح می‌دهد از حل تمرین‌های طنز و توصیف مثلاً چهرهٔ مادر بزرگ و... صرف‌نظر کند، مگر آنکه ساعتی مستقل برای انشا در نظر گرفته شود.

پیامدهای حذف املا و انشا

نخست باید دید که حذف انشا و املا به‌عنوان درسی مستقل، چه پیامدها و عواقبی به‌جا گذاشته است. یکی از این عواقب انشاگریزی است؛ بدین معنا که در وضع موجود دانش‌آموزان حتی از انجام یک توصیف یا نوشتن خاطره‌ای ساده گریزان‌اند و احساس درماندگی می‌کنند؛ مخصوصاً در سال‌های دوم و سوم که دانش‌آموز زمان بیشتری است از نوشتن فاصله گرفته و دستش به راندن قلم عادت ندارد. حتی با وجود تأکید معلم مبنی بر ضرورت انجام این‌گونه تمرینات، باز هم می‌بینیم که دانش‌آموز در دفتر تمرین خود فقط صورت سؤال را می‌نویسد و جای جواب را خالی می‌گذارد. باز هم رحمت بر برخی از این «گام‌به‌گام‌ها» که اگر چند دانش‌آموز هم این تمرین‌ها را حل کرده باشند از روی همین گام‌به‌گام‌هاست نه بر اثر آموزش در کلاس. به نظر نگارنده، اهمیت انشا به مراتب بیشتر از املاست. چرا که نوشتن انشای خوب در کنار تقویت مهارت نویسندگی، مهارت املا نویسی را هم تقویت می‌کند. تمرین انشا باعث می‌شود دانش‌آموز با قواعد ترکیب و نحوهٔ ساختن جمله آشنا شود و روی



برگهٔ امتحانی جملاتی گنگ و مبهم بنویسد و جمله را بی‌فعل به حال خود ره‌انساند.

اهمیت نوشتن انشا نه برای آن است که در آینده فرزندان ما بتوانند درخواستی کتبی بنویسند؛ چرا که نوشتن چنین نامه‌هایی در طول زندگی بسیار کم اتفاق می‌افتد. ضمن اینکه نوشتن درخواست‌ها اصولاً چارچوب مشخصی دارد. بلکه اهمیت انشا در این است که علاوه بر تقویت مهارت نویسندگی و پرورش قوهٔ تخیل و شکوفایی استعداد و اندیشه، در ایجاد رابطهٔ عاطفی عمیق و حس همدردی میان معلم و دانش‌آموز یا حتی میان خود دانش‌آموزان نسبت به یکدیگر مؤثر است. همچنین، نوشتن انشا باعث می‌شود که دانش‌آموز در خود احساس اعتماد به نفس و خودباوری ایجاد کند. به‌ویژه که خواندن انشا حس کم‌رویی و خجالت را از بین می‌برد و درهای باغ سبز اندیشه را به روی او می‌گشاید. از پیامدهای حذف انشا یکی هم این بوده است که باعث شده نگاه دبیر و دانش‌آموز به درس زبان فارسی نگاهی صرفاً علمی و خشک باشد، یعنی دانش‌آموز باید صرفاً نحو و قواعد سخن را بیاموزد و آن‌ها را در جمله تشخیص دهد؛ درست مثل درس ریاضی و فیزیک، در حالی که زبان و ادبیات فارسی جزو علوم انسانی هستند و علوم انسانی شامل مقولاتی مثل هنر، فرهنگ و ادب، اخلاق، اقتصاد و مذهب است. اگر درس انشا به قوت خود باقی می‌بود، دبیر می‌توانست این مقولات را به‌صورت غیرمستقیم در قالب انشا به دانش‌آموزان بیاموزد. اگر موضوع انشا این باشد که: «در اجتماع پیرامونتان دیدن چه منظره‌ای شما را خوش حال و دیدن چه منظره‌ای شما را غمگین



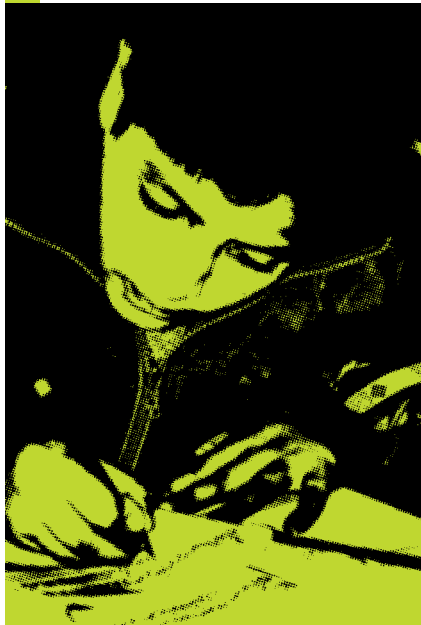
می‌سازد؟» چه بسا دانش‌آموز تا قبل از این، به این مسئله توجهی نکرده باشد. اما نوشتن در این باره باعث می‌شود او برای یافتن جواب تعمق و تأمل کند یا حتی از بزرگ‌ترها کمک بخواهد. آنگاه پس از کمی جست‌وجو و تفحص درمی‌یابد که دیدن نوجوانان هم‌سن و سال خودش در سر چهارراه‌ها و پمپ‌بنزین‌ها چقدر او را ناراحت می‌سازد؛ نوجوانانی که گاه به مواد مخدر آلوده و مشغول تکدی‌اند. و چون این مطلب را با قلم خود می‌نویسد، آن را باور می‌کند و پس از آن می‌کوشد به باورهایش پای بند باشد و از هر آنچه که ممکن است او را به سوی چنین عاقبتی سوق دهد دوری گزیند. این همان آموزش غیرمستقیم است که بسیار مؤثرتر از پند و نصیحت پدرا نه عمل می‌کند. چه باید کرد که متأسفانه در دانشگاه و آموزش و پرورش ما ریشیایی پررنگ‌تر از آموزش است و به این‌گونه آموزش‌ها بهایی داده نمی‌شود.

در گذشته که انشا درسی مستقل بود، بسیاری از این آموختن‌ها می‌توانست دوطرفه باشد، یعنی معلم نیز از لابه‌لای دل‌نوشته‌های دانش‌آموزان می‌توانست نکته‌ای بیاموزد و معلم و متعلم هر دو حظ ادبی و حظ اخلاقی می‌بردند. این خود به رابطهٔ میان معلم و دانش‌آموز عمق می‌بخشید و چه بسا برخی از معلمان خشک و خشن و سخت‌گیر ادبیات را به معلمانی انعطاف‌پذیر تبدیل می‌کرد.

باز هم به‌عنوان نمونه، در نظر بگیرید اگر موضوع انشا این باشد که: «اگر خودتان نبودید دوست داشتید چه کسی باشید؟» یا «اگر می‌دانستید سه تا از آرزوهایتان برآورده می‌شود چه آرزوهایی می‌کردید؟» معلم تا چه حد می‌تواند با روحیات دانش‌آموزان

دبیری که تمام وقت کلاسش باید صرف یاددهی قواعد دستوری و حل تمرینات آن شود ترجیح می‌دهد از حل تمرین‌های طنز یا مثلاً توصیف چهرهٔ مادر بزرگ و... صرف‌نظر کند، مگر آنکه ساعتی مستقل برای انشا در نظر گرفته شود

به نظر نگارنده، اهمیت انشا به مراتب بیشتر از املاست. چرا که نوشتن انشای خوب در کنار تقویت مهارت نویسندگی، مهارت املا نویسی را هم تقویت می‌کند



در گذشته که انشا درسی مستقل بود، بسیاری از این آموختن‌ها می‌توانست دوطرفه باشد، یعنی معلم نیز از لابه‌لای دل نوشته‌های دانش‌آموزان می‌توانست نکته‌ای بیاموزد و معلم و متعلم هر دو حظ ادبی و حظ اخلاقی می‌بردند

و میزان اعتماد به نفس آن‌ها آشنا شود و تفاوت‌های فردی را از خلال این انشاها دریابد؛ تفاوت‌هایی که ممکن است عامل اصلی اختلال در یادگیری باشند. بنابراین، دبیر انشا می‌تواند با شیوه‌ای غیرمستقیم به وجود چنین مسائلی پی ببرد؛ کاری که شاید حتی مشاور مدرسه هم با چندین بار مشاوره نتواند انجام دهد.

باز هم همین دبیر خوب و آگاه است که می‌تواند از نوشتن به‌عنوان ابزاری برای دستیابی دانش‌آموز به احساس بهتر بهره‌جویید و مشکلات روحی او را بی‌آنکه خودش در جریان باشد، به شیوه غیرمستقیم، از طریق همین انشا یا نوشتار درمانی، مداوا کند. دادن موضوعات آزاد یا به قول معروف «هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو» یا موضوعاتی از این قبیل، بسیاری از بیماری‌های روحی، روانی و بسیاری از سرخورده‌گی‌ها را مداوا می‌کند و باعث تخلیه روحی و روانی نویسنده می‌شود. یک تفاوت مهم این‌گونه نوشتن با نوشتار درمانی، که روان‌شناسان برای معالجه بیمارانشان از آن کمک می‌گیرند، این است که در آنجا بیمار پس از نوشتن مکثات قلبی‌اش باید آن را در جایی امن پنهان کند یا پاره‌اش کند تا کسی از آنچه در ذهنش گذشته است آگاه نشود، اما در انشانویسی نیازی به پاره کردن نیست. به هنگام نوشتن انشا ضمیر ناخودآگاه آنچه را که در خود پنهان کرده است بیرون می‌ریزد و نویسنده از آنچه که می‌نویسد واهمه‌ای ندارد، زیرا همه دوستانش می‌نویسند و نوشتن آن‌ها را یک تکلیف می‌داند و به همین سادگی تخلیه روانی می‌شود.

اگر به ساعت انشا با کمی تعمق و تأمل بنگریم، درمی‌یابیم که با مدیریت دبیری کاردان و دلسوز، هم می‌توان مهارت نویسندگی را در دانش‌آموزان تقویت کرد و هم می‌توان بسیاری از مشکلات روحی-روانی دانش‌آموزان را برطرف و اختلالات رفتاری آنان را اصلاح کرد.

باز هم مثالی می‌آورم؛ فرض کنید موضوع انشا این باشد: «اگر شما دبیر ادبیات بودید چه روشی را برای

تدریس بهتر انتخاب می‌کردید؟» این موضوع از آن موضوعاتی است که هر معلم دلسوز می‌تواند از آن به نفع خود بهره بگیرد و هنگامی که دانش‌آموزان انشاهای خود را می‌خوانند به اشکالات کار خود پی ببرند. در واقع معلم فهیم آن‌گاه که تعدادی از دانش‌آموزان درس نمی‌خوانند و به هیچ صراطی مستقیم نمی‌شوند، به‌جای آنکه دست روی دست بگذارد و بی‌خیال آنان شود، به‌طور غیرمستقیم از خود آنان می‌پرسد که من کدام روش را در پیش بگیرم تا شما بهتر درس بخوانید؟ و در پایان کلاس، معلم بدون آنکه به خود زحمت مطالعه کتاب روش‌های تدریس را بدهد، با چندین روش تدریس آشنا می‌شود که شاید بتوان گفت بهترین روش‌ها باشند. چرا که دانش‌آموز خودش بهتر از هر کس دیگری می‌داند چگونه درس را بهتر می‌فهمد.

اما افسوس و صدافسوس که اکنون دیگر چنین ساعت باارزش و گران‌بهایی در اختیار دبیر ادبیات نیست!

این را باید متذکر شد که اگر هدف از درس انشا تقویت مهارت نویسندگی است، باید تا حد امکان از ارائه موضوعاتی که دانش‌آموزان بتوانند مطالب مربوط به آن را از جای دیگری کپی کنند بپرهیزیم؛ مثلاً نگوییم در مورد اهمیت کتاب و کتاب‌خوانی بنویسند. مطمئناً اکثر دانش‌آموزان می‌توانند مطالبی در مورد اهمیت کتاب و کتاب‌خوانی در روزنامه‌ها و مجلات و اینترنت پیدا کنند و این کپی‌برداری‌ها برای رسیدن به هدف مربوطه چندان مثمرتر نخواهند بود.

برای تقویت املا چه باید کرد؟

و اما برای مشکل حذف املا چه چاره‌ای باید اندیشید؟ همان‌طور که در ابتدا گفته شد، املا هم، مثل انشا، به‌صورت کامل حذف نشده، بلکه تعداد دفعات آن به چهار املا در کل سال تحصیلی محدود شده است. آن هم نه جمله، بلکه مجموعه‌ای ترکیب‌های عطفی، مترادف و متضاد که اگر با دیده انصاف بنگریم، برخی

از آن‌ها بسیار مشکل و نیازمند تأمل اند. یعنی اگر دانش‌آموز به آموختن همین ترکیب‌ها همت کند و آن‌ها را بیاموزد، بسیار مفید خواهد بود، چرا که بسیاری مواقع درس‌خواندگان و حتی دبیران ادبیات در املاهای این کلمات درمی‌مانند و برای پیدا کردن شکل صحیح آن‌ها باید به فرهنگ لغت مراجعه کنند.

اکنون که املا درس مستقلی نیست و در طول سال تحصیلی چهاربار بیشتر از دانش‌آموزان املا گرفته نمی‌شود، چه باید کرد؟ به‌نظر نگارنده، دبیر ادبیات می‌تواند هنگام تصحیح اوراق امتحانی دانش‌آموزان، چه امتحانات میان‌ترم و چه پایان ترم نوبت اول که برگه‌ها به دانش‌آموزان برگردانده می‌شوند، زیر غلط‌های املاهای صحیح خط قرمز بکشد و فقط شکل صحیح حرف یا حروف نادرست را بالای هر کلمه بنویسد، بدون آنکه نمره‌ای از دانش‌آموز کسر کند. مشاهده این املاهای غیرمستقیم توسط دانش‌آموز، به یادگیری او در نوشتن شکل صحیح کلمات کمک شایانی می‌کند، چرا که نیمی از این تصاویر (تصویر کلمه‌ای که زیر حرف نادرست آن خط کشیده شده و حرف درست در بالای آن نوشته شده است) در حافظه دانش‌آموز ثبت می‌شود. و ماندگاری آن به‌مراتب بیشتر از املاهای واقعی است. به خاطر این اشتباه نمره‌ای از دانش‌آموز کسر نشده و او با طیب خاطر بیشتری آن را به حافظه خود می‌سپارد.

در پایان با تشکر از مؤلفان محترم کتاب‌های درسی و مسئولان محترم، امیدوارم مجدداً درباره اهمیت و جایگاه این درس نقد و بررسی شود و در صورت امکان، ساعت مستقلی، به‌خصوص برای درس انشا، در نظر گرفته شود.

منابع

۱. داودی، دکتر حسین. راهنمای درس املا و دستورالعمل تصحیح آن. انتشارات مدرسه. تهران. ۱۳۶۷.
۲. نجفی، ابوالحسن. غلط نویسیم. مرکز نشر دانشگاهی. تهران. ۱۳۷۴.
۳. یساری، حورا. روان‌کاوی و ادبیات. نشر تاریخ ایران. چاپ اول. تهران. ۱۳۷۴.
۴. احمدوند، محمدعلی. بهداشت روانی. انتشارات دانشگاه پیام نور. چاپ اول. تهران. ۱۳۸۲.

تجربه من از



مقدمه
مهارت‌های زندگی و آداب اجتماعی (طرح کرامت)، برنامه‌ای است که در قالب فعالیت‌های مکمل آموزش و پرورش به‌عنوان محتوای پنجره‌های باز ساعات پرورشی و در فرصت‌های خالی ساعات سایر دروس اوقات فراغت مدارس دوره راهنمایی تحصیلی (و سایر دوره‌ها) در نظر گرفته شده است و برای اجرای آن از معلمان علاقه‌مند بهره گرفته می‌شود. این چند نوشته تجربه‌هایی است از این طرح که برای استفاده همکاران آورده می‌شود. امید که مورد استفاده قرار گیرد.

کرامت چیست؟

کرامت را در کتاب‌ها و منابع اسلامی به سخاوت، شرافت، عزت، کثیرالخیر، جواد، بسیار بخشنده، نعمت‌دهنده، عزیز، ارجمند و... معنی کرده‌اند.

خداوند در سوره (ص)، آیه ۷۱ می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُم فِي الْبَيْرِ وَالْبَحْرِ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و خشکی سوار کردیم و از چیزهای خوش و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری‌شان دادیم.

در این آیه، خداوند گوهر اصلی انسان را موجودی شریف و کریم معرفی می‌کند. بنابراین، اگر انسان راه طبیعی خود را پیماید، گوهر اصیل خود را بازیافته است و اگر عصیان و سقوط را برگزیند از گوهر خود فاصله می‌گیرد (راهنمای عملی: ۱۴).

«تقوا» اساس کرامت و مبنای «معرفت» و «عمل صالح» است. انسان کریم مظهر کرامت خدای کریم است. کریم به کسی گفته می‌شود که کمال لایق خود را دارا بوده و از هر عیب و نقصی منزّه باشد (همان، ص ۱۸ و ۱۹).

پس اگر انسان به‌عنوان خلیفه‌الله می‌خواهد کریم باشد تا مظهر کرامت واقع شود، باید تقوا پیشه کند. همچنین، برای داشتن کرامت و یافتن راه سعادت و کمال باید با توکل به خدا نوع دوست باشد، قناعت کند، رضایتمندی از نعمت‌های خدا داشته باشد و خدا و خلق را از خود راضی کند. ادب و احترام را برای کوچک و بزرگ رعایت کند و وفای به عهد داشته باشد.

صداقت و امانت‌داری را سرلوحه اعمال خود قرار دهد. با عفت و پاک‌دامنی زندگی کند و غیرت و جوانمردی را در همه حال داشته باشد. دوستی با دوستان خدا را فراموش نکند و همدلی با آن‌ها داشته باشد و... این‌ها همه صفات کریمه‌ای است که راه سعادت را برای انسان باز و شهرمان را به مدینه فاضله تبدیل خواهد کرد. ما باید به‌عنوان عضو کوچکی از دریای بزرگ انسان‌ها بکوشیم این صفات پسندیده را در خود و دانش‌آموزانمان تقویت کنیم. من به‌عنوان مجری کوچکی از این طرح خوب و بزرگ تلاش کردم چند هدف را در کلاس‌هایم تقویت کنم. چند تجربه از این کارها را در چند سطر آورده‌ام. امیدوارم که برای عزیزان قابل استفاده باشد.

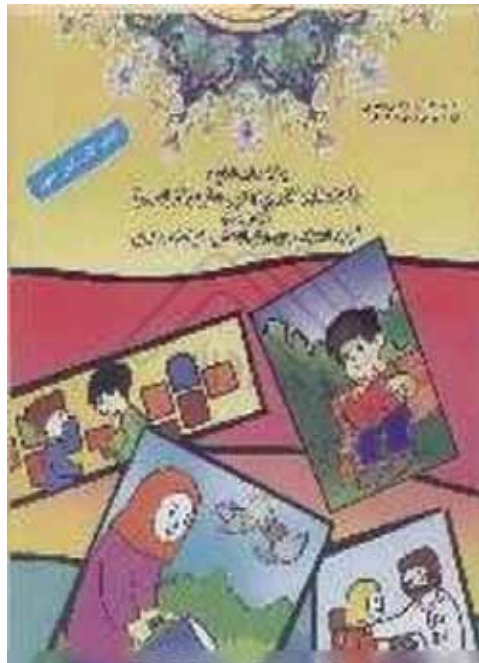
ما باید به‌عنوان عضو کوچکی از دریای بزرگ انسان‌ها بکوشیم این صفات پسندیده را در خود و دانش‌آموزانمان تقویت کنیم. من به‌عنوان مجری کوچکی از این طرح خوب و بزرگ تلاش کردم چند هدف را در کلاس‌هایم تقویت کنم.



خود آن‌ها در کلاس نصب می‌کردم، به قانون‌های آن‌ها احترام بگذارم. در کنار اجرای قانون‌های خودشان، سعی می‌کردم نظم، رعایت احترام و ادب، مسئولیت‌پذیری، وفای به عهد، دوستی، قناعت و پرهیز از اسراف، صداقت، امانت‌داری، تفکر و... را نیز به آن‌ها آموزش دهم.

مثلاً در بخش‌هایی از کتاب حرفه‌وفن قسمتی با عنوان «بحث کنید» داریم. در اجرای این قسمت بر احترام و ادب و رعایت نوبت در صحبت کردن و همکاری با سایر دانش‌آموزان در بحث تأکید کردم. در پایان سال دانش‌آموزان آموختند که برای صحبت کردن باید اجازه بگیرند و حرف همدیگر را قطع نکنند و به نظرات همدیگر احترام بگذارند، حتی اگر خلاف نظراتشان باشد. نظر همدیگر را تحمل کنند و بهترین نظر را انتخاب کنند و با رأی اکثریت آن را با همکاری همدیگر اجرا کنند. همیشه هم دانش‌آموزانی را که با رعایت نوبت، ادب و احترام حرف می‌زدند، تشویق می‌کردم.

در بخش دیگری از کتاب «فکر کنید»ها را داشتیم که تلاش می‌شد در کلاس فرصتی برای «تفکر و تعقل» به دانش‌آموزان داده شود تا دانش‌آموز بتواند به نعمت‌های خداوند پی ببرد، قدر آن‌ها را بداند، در نگهداری آن‌ها بکوشد و در نهایت از وجود نعمت‌های خداوندی به خالق آن‌ها پی ببرد. مثلاً در درس زنبور عسل کوشیدم از آیات قرآنی و تحقیقات علمی انجام شده درباره زنبور عسل، با احترام به محقق، استفاده کنم. در پایان سال مشاهده کردم که دانش‌آموزان در صحبت‌های خود بیشتر به نعمت‌های خدا توجه دارند و هرچه را که دارند، نعمت الهی می‌دانند. از خالق مهربان خود شاکرند، از اسراف می‌پرهیزند و همدیگر را به این کار تشویق می‌کنند و من عملاً



وقتی بار اول درباره این طرح شنیدم، با خود فکر کردم این همه خوبی را چگونه می‌توان ایجاد و دانش‌آموزان را به سمت آن‌ها هدایت کرد! با خود فکر کردم در کلاس من آن‌قدر کار هست که وقتی برای این کارها نمی‌ماند، ولی به تدریج دیدم که می‌توانم من هم کارهایی بکنم و تأثیرش را ببینم.

با توجه به تنوع کارم در کلاس‌های حرفه‌وفن، همواره بر این نکته تأکید می‌کردم که ارزش انجام دادن هر کار و شغلی، داشتن علاقه به آن است و هیچ کاری در دنیا ارزش انجام دادن آن را ندارد، مگر از انجام دادن آن لذت ببریم. به همین دلیل، به داشتن «هدف»، «انتخاب رشته»، «شغل» خوب برای آینده و «برنامه‌ریزی» برای رسیدن به آن اهداف تأکید می‌کردم.

برای رسیدن به اهداف متعالی زندگی همواره به داشتن «قانون مدون» در کلاس‌های درس تأکید داشتم و دانش‌آموزان را به رعایت آن‌ها موظف می‌کردم و می‌کوشیدم با تشویق و رعایت قانون‌های خودساخته دانش‌آموزان که با همفکری

دانش‌آموزان آموختند که برای صحبت کردن باید اجازه بگیرند، حرف همدیگر را قطع نکنند و به نظرات همدیگر احترام بگذارند، حتی اگر خلاف نظراتشان باشد. نظر همدیگر را تحمل کنند، بهترین نظر را انتخاب کنند و با رأی اکثریت آن را با همکاری همدیگر اجرا کنند

در تمام کلاس‌هایم درصد بالایی از دانش‌آموزان در آوردن وسایل مورد نیاز با گروه همکاری داشتند و به قول خود عمل می‌کردند. در ساخت وسیله مشارکت و همفکری می‌کردند و با حفظ احترام و ادب نظرات همدیگر را قبول یا رد می‌کردند



ای کاش تعداد
دانش آموزانم کم
بود و با همان
تعداد، ساعات
بیشتری را
می گذراندم و سعی
می کردم جلوی
بدآموزی آن‌ها را از
ماهواره، فیلم‌های
بد و... بگیرم.
اولیا را با بینش
عمیق تر در این
طرح دخیل کنم و
همکاری رسانه‌ها را
با اجرای بهتر طرح
داشته باشم



کلاس‌هایم داشتیم، در پایان سال دیدم که حتی می‌توانم جلسه امتحان را برای لحظاتی ترک کنم، بدون اینکه تغییری صورت بگیرد. حتی اگر تغییری صورت می‌گرفت، خیلی از بچه‌ها به متقلب اعتراض می‌کردند و مانع او می‌شدند. بچه‌ها خودشان می‌گفتند که در زنگ شما خجالت می‌کشیم تقلب کنیم. این نتیجه‌ها رضایت‌بخش بود.

البته دوست داشتم زمان بیشتری در اختیار می‌داشتم تا بیشتر روی کارهای خوب تأکید کنم و ای کاش می‌توانستم عوامل مزاحم دخیل در طرح بسیار خوب کرامت را هم کنترل کنم، مثلاً ای کاش تعداد دانش‌آموزانم کم بود و با همان تعداد، ساعات بیشتری را می‌گذراندم و سعی می‌کردم جلوی بدآموزی آن‌ها را از ماهواره، فیلم‌های بد و... بگیرم. اولیا را با بینش عمیق‌تر در این طرح دخیل کنم، همکاری رسانه‌ها را با اجرای بهتر طرح داشته باشم. از تجربه‌های سایر همکاران استفاده کنم و تمام عواملی را که در جامعه برخلاف خوبی‌ها وجود دارد، از دید ذهن بچه‌ها پاک کنم تا همیشه و همه‌حال، خوب بودن را از خوب‌ها الگو بگیرند و انجام دهند و چیزی را نبینند که بر آن‌ها تأثیر منفی بگذارد تا بتوانند پله‌های نردبان کرامت را بالا روند و به کمال واقعی برسند.

پی‌نوشت

۱. پاداشی که برای کارهای خوبشان در نظر می‌گرفتم، امضای قسمت تشویق کارت رابطشان بود که اگر تعداد تشویق‌ها به حد نصاب می‌رسید، از کمد جوایز مدرسه، جایزه‌ای، به انتخاب خود دانش‌آموز، به او داده می‌شد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. مرادحاصل، مهدی و همکاران، راهنمای عملی آموزش مهارت‌های زندگی و آداب اجتماعی. انتشارات رسانه تخصصی. ۱۳۸۷.

کارهای خوبشان را تشویق می‌کردم و به آن‌ها پاداش می‌دادم! در بخش دیگری از درس که به «فعالیت‌های عملی» مربوط می‌شد، دائماً کوشیدم به موضوعات «نظم و مدیریت زمان» و «کمک به همدیگر»، «نوع دوستی»، «همدلی»، «اسراف نکردن»، «رعایت بهداشت و نظافت هنگام کار»، «مسئولیت‌پذیری»، «وفای به عهد»، «احترام به نظرات دیگران» و... در ساخت وسیله‌های دست‌ساز دانش‌آموزان تأکید کنم؛ به طوری که در تمام کلاس‌هایم درصد بالایی از دانش‌آموزان در آوردن وسایل مورد نیاز با گروه همکاری داشتند و به قول خود عمل می‌کردند. در ساخت وسیله مشارکت و همفکری می‌کردند و با حفظ احترام و ادب نظرات همدیگر را قبول یا رد می‌کردند. با گروه‌های دیگر همدلی داشتند و می‌کوشیدند کمبودهای وسایل کار همدیگر را با همکاری هم تأمین کنند. حتی وفای به عهد و مسئولیت‌پذیری به قدری در آن‌ها تقویت شده بود که حتی دانش‌آموز غایب هم وظایف و مسئولیت خود را انجام می‌داد و از طریق دوستان یا خانواده‌اش به مدرسه می‌فرستاد.

موضوع خوش حال‌کننده دیگر این بود که می‌دیدم بچه‌ها به سلیقه‌های هم احترام می‌گذارند، بهترین را اجرا می‌کنند و دعوای مخصوص دوره نوجوانی شان کم شده است و با هم بهتر کار می‌کنند. این‌ها همه تأثیر قصه‌ها، خاطرات، حرف‌ها، آیات، احادیث، روایت‌ها و شعرهایی بود که گاه و بی‌گاه در کلاس برای بچه‌ها می‌گفتم و بسیار عالی بود. صداقت را عملاً در اکثر بچه‌ها می‌دیدم. با صحبت‌هایی که در مورد صداقت در



مقدمه

نیاز به علم و آگاهی، جست‌وجو و کنجکاوی، دست‌یابی به حقیقت و کشف علت پدیده‌ها از جمله نیازهای فطری و انگیزه‌های وجودی هر انسانی است. آموزش و پرورش نهادی است که باید به این نیازها پاسخ دهد. اما از آن‌جا که همهٔ مسائل را نمی‌توان در قالب خطابه و سخنرانی به دانش‌آموزان آموخت، به‌خصوص اگر شرایط محیطی و روانی آنان مساعد نباشد، یکی از راه‌هایی که می‌تواند زمینه شکفتن و حرکت فعال فکری و عملی را در دانش‌آموزان ایجاد کند، تشکیل جلسات بحث گروهی است.

برگزاری جلسهٔ بحث گروهی اگر با برنامه‌ریزی قبلی توأم باشد، می‌تواند فضایی مناسب ایجاد کند تا دانش‌آموز با احساس آزادی و امنیت در این فضا به راحتی و با صراحت حرف خود را بازگو و مکنونات قلبی خویش را اظهار کند. در این صورت او برای نظریات دیگران هم ارزش قائل می‌شود، احساس احترام متقابل می‌نماید، قدرت بیان پیدا می‌کند، خودش تجربه می‌کند و از تجربیات دیگران نیز سود می‌جوید، در مسائل بیشتر تأمل می‌کند و ذهن خود را از ساده‌اندیشی و قضاوت‌های عجولانه رهایی بخشد. به همین ترتیب، روش آزادمنشانهٔ معلم و مربی و والدین در محیط خانه و مدرسه، زمانی می‌تواند به بهترین صورت مؤثر واقع شود که کلیهٔ این افراد در کار برنامه‌ریزی و تفکر و تصمیم‌گیری‌های مربوط به مسائل خودشان، از فرصت برابر بهره‌مند شوند و خود را در آن سهم بدانند.

ضرورت تشکیل جلسات بحث گروهی

در محیط اجتماعی ما، بعضی از خانواده‌ها به دلیل ضعف فکری و اخلاقی نمی‌توانند مرجع خوبی برای پاسخ‌گویی به سؤالات علمی و اعتقادی فرزندان خود باشند. لذا کودکان و نوجوانان، با توجه به کنجکاوی فطری و نیازهای روانی خود می‌کوشند از طرق صحیح و ناصحیح با مسائل پیرامون خویش آشنا شوند، و در این راه چه بسا افراد ناباب و گروه‌های ناصالح را در گوشه و کنار، مرجع پاسخ‌گویی به سؤالات و پرسش‌های خود قرار دهند. بدین ترتیب ممکن است زمینه‌های انحراف و سوءرفتار در آنان پدید آید و از این طریق ساختار اندیشه و شخصیت ایشان به شیوه‌ای نامطلوب شکل بگیرد. در این صورت خانواده و مسئولان مدرسه به سختی خواهند توانست طرز فکر و بینش ایجاد شده در دانش‌آموز را تغییر دهند و یا آن را اصلاح و بازسازی کنند. از این رو جلسات بحث گروهی، مرجع خوبی برای برطرف کردن مشکلات و پاسخ‌گویی به سؤالات مختلف دانش‌آموزان خواهد بود. جلسهٔ بحث گروهی، یک جلسهٔ برنامه‌ریزی‌شدهٔ زمان‌مند، منظم و متشکل از معلم و مربی و دانش‌آموزان است. موضوعات قابل طرح در این جلسات اعم است از: مسائل اخلاقی، آموزشی، پرورشی، انضباطی، علمی و... که از سوی مدرسه مطرح می‌گردد و یا دیگر مسائل و مشکلات مبتلابه و موردنیاز دانش‌آموزان، که از سوی خود آنان مطرح می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

بحث گروهی، اجتماعی شدن، احترام متقابل

دانش‌آموزان

وب‌بحث‌های گروهی
وب‌بحث‌های گروهی

غلامحسین ظفوری
آموزش و پرورش ناحیه ۱ شهرستان اهواز



روش آزادمنشانه معلم و مربی و والدین در محیط خانه و مدرسه، زمانی می تواند به بهترین صورت مؤثر واقع شود که کلیه این افراد در کار برنامه ریزی و تفکر و تصمیم گیری های مربوط به مسائل خودشان، از فرصت برابر بهره مند شوند و خود را در آن سهم بداند

توسط معلم و مربی، با هدف طرح موضوعات مورد نظر دانش آموزان (که قبلاً باید درباره آن مطالعه و فکر کرده باشند)، تشکیل شود تا در برقراری نظم و انضباط و اجرای قوانین و مقررات، تصمیم گیری ها، تشخیص راه حل ها و بررسی اتفاقات و تجربیات مفید دانش آموزان، مورد استفاده و بهره برداری قرار گیرد.

در این جلسات، هم چنین طرح موضوعاتی درباره مشکلات عمومی دانش آموزان، در زمینه برخورد با همسالان خود در کلاس، در زنگ تفریح و یا در کارهای گروهی و دسته جمعی می تواند به عقده گشایی، تخلیه احساسات و تفاهم جمعی منجر شود و از جهت فکری و بینشی، هماهنگی گروهی و اجتماعی را ارتقا بخشد. متأسفانه بعضی از مدیران یا معلمان ما بدون این که خود بخواهند از هوشیار شدن دانش آموزان هراس دارند و این گونه جلسات را مفید نمی دانند؛ در صورتی که اگر جلسات با برنامه ریزی قبلی و ارائه بینش صحیح توسط معلم و مربی آگاه و دلسوز، در فضایی دوستانه و صمیمانه تشکیل و به طور صحیح هدایت و رهبری شود، در رشد روحیه اجتماعی و شخصیت دانش آموزان سهم بسزایی خواهد داشت و در ارتقای سطح بینش و تحول فکری و رفتاری دانش آموزان بسیار مؤثر است.

دستاوردهای بحث گروهی

گفت و گو به طور کلی و بحث گروهی در مدرسه، به ویژه، دارای پی آمدها و برکاتی است که می تواند در حد وسیعی به پرورش دانش آموزان در همه ابعاد بینجامد. در ادامه به پاره ای از این پی آمدها اشاره می کنیم:

- پیش گیری از بروز تعارضات و کینه توزی ها در میان دانش آموزان و ایجاد زمینه در آن ها برای شنیدن حرف های ناگفته و نظریات متقابل؛

- بروز خلاقیت هایی در ارائه بعضی از طرح های گروهی و ابتکارهای فردی دانش آموزان.
- ایجاد حس رقابت مثبت در کارها و فعالیت های درسی و پرورشی؛
- تقسیم عادلانه کارها و فعالیت ها در میان دانش آموزان، از طریق تبادل نظر با آنان.

- بیان نظریات خود که به تخلیه احساسات دانش آموزان نسبت به مسائل و مشکلات می انجامد و موجب جهت دهی مثبت به احساسات ایشان و دلگرم شدن آنان می شود.

- ایجاد روحیه اجتماعی در دانش آموزان و برانگیختن حس تعاون، حس همکاری و همفکری و احترام متقابل آنان نسبت به یکدیگر.

- تمرین سخن گفتن در جمع و کاسته شدن از واهمه داشتن در طرح نظر خود در میان جمع.

- آموزش و تمرین عملی تکریم شخصیت دانش آموزان و ایجاد حس احترام متقابل و تقویت عزت نفس.

- مشارکت دادن و فعال کردن همه اعضای کلاس ها و گروه های مدرسه و ایجاد انگیزه برای کار و فعالیت های درسی و پرورشی...

در این جلسات باورها، خواست ها، ارزش ها، انتقادات و شکایت ها، طرح ها، سؤالات و پیش نهاد های افراد در زمینه های درسی، تربیتی، اخلاقی و ورزشی مطرح می شود و برای هر موضوع در طول این جلسات فرصتی پیش بینی می گردد تا هر دانش آموز بتواند درباره آن موضوع مطالب و پیشنهاد های مورد علاقه خود را مطرح کند و خواست ها و آرزوهای قلبی خویش را در فضای دوستانه و صمیمی بیان و احساسات خود را تخلیه کند.

معضلات روانی دانش آموزان، موجب بروز رفتارهای نامتعادل و نابهنجار از سوی آنان در سطح مدرسه و خانه می شود که می توان با تشکیل چنین جلساتی از میزان آنها کاست. در صورت استمرار جلسات، مشکلات معمولاً حل می گردد و در عین حال زمینه ای برای طرح و بررسی همه جانبه دیگر مسائل، و نیز هم احساسی گروه در بیان ضرورت مقررات و قواعد نظم و انضباط مدرسه فراهم می شود. به عبارت دیگر، ارزیابی کارها در جمع همسالان سبب می گردد که یادگیری و پذیرش و درونی سازی مفاهیم و ارزش ها ساده تر صورت گیرد.

بدین ترتیب، روند اجتماعی شدن دانش آموزان تا آن جا ادامه می یابد که با هدایت و راهنمایی معلمان و مربیان ذی صلاح، کم کم اداره این جلسات در حضور مربیان، توسط خود دانش آموزان انجام می پذیرد. در جلسات بحث گروهی است که روش آزادمنشانه، همراه با احترام متقابل، ایجاد دلگرمی و ارج نهادن به نظریات دانش آموزان در فضایی آرام و آزاد و با جو دوستانه به مورد اجرا گذارده می شود و به ثمر می نشیند؛ همچنین، با بیان نظرات، پیشنهادها، انجام گفت و گو، انعطاف پذیری مربیان در مقابل آرا و افکار و احساسات دیگران، انعطاف فکری و روحی در عمل آموزش داده می شود.

نقش معلم و مربی

در جلسات گروهی بهتر است معلم یا مربی بیشتر راهنما و هدایتگر بحث ها باشد. بدین ترتیب که ابتدا موضوع جلسه را مطرح کند و سپس از دانش آموزان بخواهد نظرات و تجارب خود را در زمینه مذکور، بیان کنند. جلسات باید به طور منظم و با برنامه ریزی قبلی

در جلسات بحث گروهی است که روش آزادمنشانه، همراه با احترام متقابل، ایجاد دلگرمی و ارج نهادن به نظریات دانش آموزان در فضایی آرام و آزاد و با جو دوستانه به مورد اجرا گذارده می شود و به ثمر می نشیند





- زمینه را طوری فراهم آورد که افراد برابر سخن دیگران عکس العمل شدیدی نشان ندهند و نظریات یکدیگر را تحمل کنند. لازمه این کار ایجاد فضایی صمیمانه و در نظر گرفتن فرصت کافی برای بحث و گفت‌وگوست.

- مجری باید فرصتی فراهم کند که همه افراد حاضر حرف‌های خود را بازگو کنند و به خوبی تخلیه شوند. جذابیت کار زمانی مشهود است که همگان به فعالیت و تکاپو بیفتند و در بحث‌ها به‌طور فعال شرکت و راه‌حل ارائه کنند. هدف از تشکیل این جلسات برقراری ارتباط و تفاهم و تحکیم شخصیت است، بنابراین جلسات را باید براساس توافق‌ها پی‌گیری کرد.

- مربی باید برای بررسی نظریات عموم دانش‌آموزان فرصت ایجاد کند، زیرا رأی‌گیری سریع در کارها، جو مقاومت و برخورد را در مقابل معلم و مربی به‌وجود می‌آورد.

- اگر تفاهم و توافق حاصل نشد، بهتر است مجری جلسه را بار دیگر تشکیل دهد تا بحث همه‌گیر و زمینه موافقت اکثریت فراهم شود.

- اگر پس از بحث و تبادل نظر، جلسه بحث گروهی به نتیجه نرسید، مربی و معلم با تدبیری آگاهانه و حساب‌شده می‌تواند تصمیماتی اتخاذ کند و آن را به مرحله اجرا بگذارد. باید توجه داشت که اگر تصمیمات ناسنجیده گرفته شود، دانش‌آموزان را به بی‌زاری از جلسه و نیز مخالفت وامی‌دارد.

- در ابتدای هر جلسه، تصمیمات جلسات قبل به‌طور خلاصه بازگو شود. مربیانی که به علت کمبود وقت می‌خواهند با عجله و تحکم کارها و تصمیمات بسیار خوب را اجرا کنند، موجب می‌شوند که دانش‌آموزان به‌صورت انفعالی برخورد کنند، مقاومت نشان دهند و روند پیشرفت کار و تصمیم‌گیری را به تعویق بیندازند. زیرا احساس می‌کنند که شخصیتشان نادیده گرفته شده است و دیگر خود را در تصمیمات سهیم نمی‌دانند.

- کسی که جلسه را مدیریت می‌کند باید با خوب گوش دادن، صمیمیت ایجاد کند تا مشکل را بیابد. انعطاف‌پذیری در طرح و حل مشکل، نمونه و الگویی به دانش‌آموزان می‌دهد و آنان را به راه‌های مؤثرتری برای برقراری ارتباط و رفع سوء تفاهمات هدایت می‌کند.

منابع

۱. فصل‌نامه مدیریت در آموزش و پرورش. معاونت برنامه‌ریزی و نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش.
۲. صفوی، امان‌الله (۱۳۷۵). کلیات روش‌ها و فنون تدریس. نشر معاصر.
۳. جویس، بروس و دیگران (۱۳۷۲). الگوهای تدریس. ترجمه محمدرضا بهرنگی.
۴. تیلور، رالف. اصول اساسی برنامه‌ریزی آموزشی و درسی (۱۳۷۶). ترجمه علی تقی‌پور ظهیر. انتشارات آگه.
۵. سیف، علی‌اکبر (۱۳۷۴). روان‌شناسی پرورشی. انتشارات آگه.
۶. به‌پژوه، احمد (۱۳۷۵). اصول برقراری رابطه انسانی با کودک و نوجوان. انتشارات بعثت.

- ایجاد روحیه همفکری و مشورت در کارها و تجربه این‌که چگونه یک فکر خام در اثر مشورت با دیگران پخته می‌شود.

روش اجرایی جلسات بحث گروهی

اداره جلسات بحث گروهی غالباً کاری دشوار است و نیاز به مهارت، تدبیر، تجربه، حوصله و علاقمندی به این‌گونه امور دارد تا بتوان به استمرار و نتیجه‌بخش بودن آن امیدوار بود. با داشتن چنین ویژگی‌هایی مربی پدید

- به همه فرصت برابر بدهد که حرف‌های خود را بازگو کنند و کلیه اعضای جلسه با حق مساوی در جلسه شرکت کنند.

- قبلاً از دانش‌آموزان بخواهد درباره موضوعات دستور جلسه فکر کنند و اگر می‌توانند نظریات و پیشنهادها را در دفترچه‌ای یادداشت کنند. مربی هم چنین باید موضوع بحث هر جلسه را از قبل به‌طور مشخص و واضح اعلام کند.

- زمینه را طوری فراهم کند که همه بچه‌ها در جلسه و بسیاری از آنان در اظهار نظر مشارکت جویند و خود راه‌حل مشکلاتشان را پیدا کنند.

- از بروز منازعه لفظی جلوگیری و افراد را با بازگو کردن نظریاتشان دلگرم کند. باید توجه داشت که جلسه منحصر برای طرح گله‌ها و شکایات نیست، بلکه برای رفع آن‌هاست.

- کوتاهی در اجرای تصمیمات جلسه، در مواردی که تصمیمی از سوی جمع گرفته می‌شود، موجب دل‌سردی و بی‌نتیجه شدن جلسات خواهد شد. بنابراین اولین فرد معلم و مربی است که باید به تصمیمات متخذه جلسه پایبند باشد.

- در هر جلسه رئیس، منشی و ناظم جلسه مشخص شود و این افراد هر چند وقت یک‌بار تغییر کنند.

- وقتی پیشرفت گفت‌وگو در جلسات متوقف شود مربی می‌تواند انگشت روی نکات واقعی و موضوعات مورد پذیرش همه دانش‌آموزان بگذارد و از آن‌جا گفت‌وگو را ادامه دهد.

وظیفه مجری جلسات

همان‌طور که اشاره شد اداره جلسات به شخصی با ویژگی‌های خاص نیاز دارد تا بتواند از عهده انجام آن و استمرار جلسات برآید. لذا مجری - که می‌تواند مدیر، معاون، معلم، مربی پرورشی، مشاور، سرپرست خوابگاه و حتی نماینده خود دانش‌آموزان باشد - لازم است نکاتی را در اداره جلسات رعایت کند.

- با دقت به سخن افراد گوش دهد و اجازه ندهد بحث به حاشیه برود.

- از نتیجه‌گیری عجولانه و قضاوت ارزشی پرهیز کند. اجازه بدهد همه در فکر کردن مشارکت کنند و به راه‌حل‌ها بیندیشند. آن‌گاه دیدگاه‌های خود را بازگو کنند و هرکس راه‌حل مناسب خویش را ارائه دهد.

اداره جلسات به شخصی با ویژگی‌های خاص نیاز دارد تا بتواند از عهده انجام آن و استمرار جلسات برآید

مربی باید برای بررسی نظریات عموم دانش‌آموزان فرصت ایجاد کند، زیرا رأی‌گیری سریع در کارها، جو مقاومت و برخورد را در مقابل معلم و مربی به‌وجود می‌آورد

شرف و بهر کار در راه

سامی خانی تمبی
دبیر آموزش و پرورش تهران

سلیمان تعیین شد.

نمی دانستم باید از این انتخاب خوش حال باشم یا ناراحت. اسم‌هایی مانند شهرک ولی عصر و مجتمع آموزشی نوید و ذهنیت روستایی آباد و مدرسه‌ای خوب را می‌داد. در مقابل، تنها ذهنیتی که از نقطه اندیکا داشتیم، تلفاتی بود که هر ساله به علت تصادفات جاده‌ای در محور صعب‌العبور آن رخ می‌داد و نیز افرادی که در فصل گرما به علت عقرب‌زدگی، قیل از رسیدن به مراکز درمانی در این راه از بین می‌رفتند. احتمالاً این را هم می‌دانید که فصل گرما در خوزستان با بقیه مناطق کشور متفاوت است و از فردای روز سیزده بدر شروع می‌شود و گاه آفتاب نیز آن تا اوایل یا اواسط آبان پرفروغ است و به درازا می‌کشد.

با کلی بیم و امید از اداره خارج شدم. متأسفانه در آن روز هر چه تلاش کردم هیچ منبعی برای کسب اطلاع از مختصات و چگونگی منطقه نیافتم. تنها چیزی که دستگیرم شد آن بود که برای رفتن به شهرک ولی عصر باید فردا صبح قبل از ساعت ۸ خودم را به سه راه «پشت برج» در مرکز شهر برسانم.

صبح زود پس از خواندن نماز، با دعای مادرم از زیر قرآن رد شدم و با صدای ذکر و صلوات وی عازم شدم. پس از رسیدن به ایستگاه، دنبال مینی‌بوس‌های شهرک ولی عصر گشتم. پس از گذشت دو ساعت و چندین بار رفت‌وآمد به گاراژ اصلی مسافری که در فاصله ۱۵ دقیقه‌ای از سه راه پشت برج و نوک کوه قرار داشت به چند واقعیت مهم دست یافتم. اولاً این که شهرک ولی عصر تنها یک دستگاه مینی‌بوس دارد

امتحانات پایانی‌ام را در مرکز تربیت معلم رسول اکرم (ص) اهواز با موفقیت گذرانده بودم که همراه با اردوی خوزستان به مسابقات فرهنگی - هنری دانشجویان مراکز تربیت معلم سراسر کشور با عنوان «انتفاضة مردم فلسطین»، به رامسر اعزام شدم. در آنجا در رشته نویسنده‌گی، زیر نظر استادان فن مانند آقایان **جواد محقق، محمدزاده و عربلو** آموزش‌های تکمیلی را دریافت کردم و توانستم در آزمون پایانی حائز رتبه اول نویسنده‌گی در بین دانشجویان مراکز تربیت معلم سراسر کشور شوم که البته برایم خیلی مهم و خوشایند بود. به‌علاوه، قهرمانی در مسابقات فوتبال دوومیدانی درون اردویی همراه با کاروان خوزستان نیز شارژ روحی خوبی بود تا پس از بازگشت از اردو با روحیه‌ای مضاعف برای تعیین محل خدمت به آموزش و پرورش شهرستان مسجد سلیمان مراجعه کنم.

معمولاً برای دانشجویان مراکز تربیت معلم در آن سال‌ها جا افتاده بود که سال‌های اول خدمت خود را باید در نواحی روستایی سپری کنند و این امری اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. آنچه برایشان مهم بود این بود که روستا چقدر با شهر فاصله دارد؟ آیا باید در آنجا بیتوته کنند یا ناگزیر از رفت و آمد روزانه‌اند؟ آب و برق دارد یا ندارد؟ و اصولاً امکانات اولیه زندگی آنجا در چه حد است؟

با کلی دعا و راز و نیاز، صبح اول وقت، به اداره آموزش و پرورش شهرستان مسجد سلیمان مراجعه کردم. پس از صحبت بامتصدی وقت دوره راهنمایی، محل خدمتم مجتمع آموزشی ولی عصر، واقع در شهرک ولی عصر بخش اندیکا از توابع مسجد



تخته‌های پهن به دو طبقه تقسیم شده بود. قسمت زیرین آن پر از گوسفند بود و بالای آن کیسه‌های ۴۰ تا ۵۰ کیلویی گندم، البته من و چند مسافر دیگر که عمدتاً بومی و بالباس‌های محلی بختیاری بودند، به همراه کلی مرغ و خروس روی کیسه‌های گندم نشستیم. از آنجا که خودم اهل مسجد سلیمان و بختیاری بودم، دیدن این صحنه‌ها برایم تازگی نداشت. اما این که در اولین روز کاری‌ام با چنین شرایطی روبه‌رو شوم، خیلی دور از انتظارم بود. نمی‌دانستم به وضعیتی که پیش آمده باید بخندم یا نگران پیش آمدهای این چنینی در ساعات آینده باشم.

در این افکار و در حالی که باد گرم سر و صورتم را صفا می‌داد نیشان از شهر خارج شد. پیچ و خم‌های جاده اندیکا که گاهی به آن جاده سدا هم می‌گفتند حامل را دگرگون کرده بود. دود آگروز نیشان هم مزید بر علت شده بود. به اول سرایشی گذارلندر که رسیدیم، تازه فهمیدم که چرا این محور هر ساله این قدر تلفات جانی دارد. جاده‌ای باریک با عرض عبوری به اندازه فقط دو ماشین، با چاله‌چوله‌های فراوان و ریزش دیواره کوه و شیب زیاد ششصد هفتصد متری به سمت پایین، که با انبوه خودروهای عبوری، به خصوص خودروهای عمرانی ساخت سد کارون ۳، بسیار

که آن هم یک‌بار در روز رفت و آمد می‌کند. ثانیاً امروز آن یک دستگاه هم خراب است و نمی‌آید. ثالثاً به‌طور معمول بسیاری از مسافران بخشی از مسافت را با وسایل نقلیه سایر روستاها و الباقی را پیاده یا با تراکتور یا هر چیزی که گیرشان بیاید طی می‌کنند! نگاهی به ساعت انداختم. ۹ صبح شده بود. اضطراب و دلهره وجودم را فرا گرفت. پدرم کارمند ارتش بود و مرا خیلی مقرراتی و تابع قانون بار آورده بود. از این که دیر به محل کارم برسم یا اصلاً نرسم، خیلی نگران بودم. همچنین خاطرات و نقل قول‌هایی را به یاد می‌آوردم که مثلاً فلان معلم به علت دیر رسیدن یا نرسیدن به محل کار خود در روز اول مهر، شروع به کارش از روز دوم مهر ثبت شد و بازنشستگی‌اش یک سال به عقب افتاد!

سرانجام تنها وسیله در دسترس، جلوی چشمم نمودار شد! خدایا چه کار کنم؟ آیا واقعاً راه دیگری ندارم؟ اگر این را هم از دست بدهم چه راه دیگری برایم باقی می‌ماند؟

بله، تنها ابزاری که برای رسیدن به محل خدمت برایم باقی مانده بود، عبارت بود از یک دستگاه نیشان وانت آبی رنگ مدل پایین و دارای دود فراوان ناشی از روغن سوزی. چاره‌ای نبود. سوار شدم. جلوی وانت نیشان، راننده به همراه دو خانم مسن با لباس‌های محلی بختیاری نشسته بودند و عقب نیشان، یعنی قسمت بار آن، با

در حالی که آقای معاون لیوان آب خنک را به دستم می‌داد، به من گفت: اگر پیاده آمده باشی، احتمالاً مدیر و تعدادی از کارکنان مدرسه را باید در راه دیده باشی. گفتم: بله. پنج شش نفری را پیاده در راه دیدم و آدرس را هم از آن‌ها جویا شدم. ولی آن‌ها به من نگفتند که معلم‌اند. البته من هم به آن‌ها نگفتم که معلمم. وگرنه نیاز نبود این همه راه را بیایم. بعد از خداحافظی و تشکر از راهنمایی‌هایش از مدرسه خارج شدم و راه برگشت را در پیش گرفتم. در افکار خود غرق بودم و به وقایع امروز فکر می‌کردم و البته به این که شاید دوباره باید از نو تمام این مراحل را طی کنم. از پشت سرم صدایی می‌آمد. به عقب که برگشتم، تراکتوری را دیدم که به سویم می‌آید. دست بلند کردم و از او خواستم که مرا نیز با خود تا سه راهی که امروز صبح پیاده‌روی‌ام از آنجا شروع شده بود ببرد. او نیز پذیرفت و سوار شدم. این یعنی یک شانس بسیار خوب در یک ظهر پنج‌شنبه نه‌چندان موفق. پس از رسیدن به سه راه، اولین وسیله‌ای که برای عزیمت به شهر نصیب شد یک دستگاه بنز مایلر کمپرسی ۲۶۲۸ جهاد سازندگی بود که خدا پدرش را بیامرزد، سوارم کرد و گرنه معلوم نبود تا چه ساعتی باید منتظر ماشین می‌ماندم. مسیر برگشت را با صحبت با راننده کوتاه کردم. حدود ساعت ۳ بعد از ظهر به خانه رسیدم. زنگ را که زدم مادرم در را باز کرد. بعد از دیدن من در چارچوب در خشکش زد. با تعجب و بدون این که حرفی با من بزند به من خیره شد. خودم را که روبه‌روی آینه دیدم، به او حق دادم. صورت و گردنم دورنگه شده بود. سمت چپ رنگ طبیعی داشت و سمت راست که روبه‌آفتاب قرار گرفته بود بر اثر آفتاب‌سوختگی به جای قرمزی به سیاهی می‌زد.

در دسرتان ندهم، روز شنبه سوم مهر ۱۳۷۱ مجدداً به کارشناسی راهنمایی اداره آموزش و پرورش شهرستان برگشتم و کل ماجرا را برای رئیس و متصدی تعریف کردم. پس از اتمام صحبت‌های من، مسئول دوره گفت: پس آن آقای که پنج‌شنبه حدود ساعت ۱۱/۵ توی جاده پیاده به سمت مدرسه می‌رفت شما بودید؟ من هم با کمی مکث گفتم: پس آن آقای که روز پنج‌شنبه سوار بر لندرور قهوه‌ای برخلاف جهت من از مدرسه برمی‌گشت شما بودید؟ گفت: بله. و ابلاغی به دستم داد برای مدرسه‌ای به نام شهید مصطفی خمینی در روستای قلعه خواجه که از نظر مسافت حدوداً پنج کیلومتر دورتر از همان شهرک ولی عصر بود و پیغام داد که به مدیر مدرسه بگویم: باتوجه به حضور من در منطقه، شروع به کارم را از یکم مهر گزارش کند.

روستای قلعه خواجه روستایی بود که به تازگی به‌عنوان مرکز بخش اندیکا انتخاب شده بود و بخش‌داری بخش اندیکا در آن قرار داشت؛ روستایی کوچک با جمعیت کم و فاقد امکانات کافی.

پی‌نوشت

- همان جاده مواصلاتی اندیکاست، ولی چون مسیر رسیدن به سد شهید عباسپور، بزرگترین سد و نیروگاه وقت کشور نیز در امتداد آن قرار داشت، به جاده سد هم معروف بود.
- گذار لندر: بخشی از رودخانه کارون در شمال شهر مسجد سلیمان و در فاصله ۲۵ کیلومتری از آن است که محل احداث دومین سد و نیروگاه آبی در حوزه اندیکا و شهر مسجد سلیمان به نام کارون ۴ است.
- دومین سد: احداثی بر روی رودخانه کارون

خطرناک می‌نمود. از همه بدتر این که ما توی ماشین نبودیم بلکه پشت وانت با کمترین ایمنی سوار بودیم. در آن موقع به این فکر می‌کردم که اگر به هر دلیل به بیرون پرتاب شوم، شاید نیم ساعت طول بکشد تا فقط بعضی از اجزای بدنم به کف دره و درون رودخانه برسد.

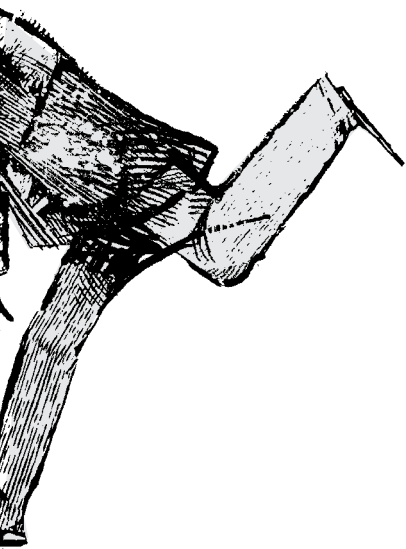
بالاخره پس از گذشتن از پل یکطرفه گذار لندر و عبور از مسیر بالاروی دره، شاید حدود ساعت ۱۱ بود که به سه راهی شهرک ولی عصر رسیدیم. راننده ایستاد و در امتداد انگشتش جاده تازه آسفالت‌شده‌ای را به من نشان داد و گفت: یک ربع تا بیست دقیقه پیاده که بروی به شهرک می‌رسی. تشکر کردم و پس از پرداخت کرایه راه افتادم.

هوا گرم بود و آفتاب از سمت راست به صورت و گردنم می‌تابید. قیر کف آسفالت ذوب شده بود و احساس می‌کردم انگشتان پایم درون کفش‌های چرمی مشکوام در حال پختن است. شدت تابش آفتاب آنقدر زیاد بود که علاوه بر سوزش دست‌ها، صورت و گردنم، احساس می‌کردم گوشتم از درون در حال ورم کردن و ناشنوا شدن است. در طول مسیر ۷۰ دقیقه‌ای که تا روستا پیاده‌روی کردم (خدا خیر دهد به راننده نیشان با راهنمایی‌اش!) تنها موجودات زنده‌ای که رؤیت کردم، سرنشین یک دستگاه لندرور قهوه‌ای و لحظاتی بعد از آن یک گروه پنج یا شش نفره از عابرن پیاده بود که در جهت مخالف من در حرکت بودند.

برای اطمینان از صحیح بودن مسیر، آدرس را از عابرن پیاده جویا شدم. بله، مسیر درست بود، اما متفاوت با آن ذهنیتی که برای خود ساخته بودم. روستایی خشک و بی‌آب و علف با مزارع گندم دیم چیده شده که سراسر آن را فرا گرفته بود. خانه‌های گلی و خشتی، به همراه درختچه‌های بادام تلخ که تنها گیاه رستنی آنجا بود.

خدا حلال کند. فقط مدرسه آن از سنگ‌تراش و نوساز بود. در ضمن، تازه فهمیدم مجتمع آموزشی یعنی چه. زنگ مدرسه که خورد، انبوهی از دانش‌آموزان با سرعت به حیاط ریختند و به سوی در مدرسه شروع به دویدن کردند. احساس کردم اگر برخلاف جهت آن‌ها حرکت کنم، استخوان‌هایم هم به دفتر مدرسه نمی‌رسد. پس دقایقی ایستادم و بچه‌های ریز و درشت مدرسه را با آن کیف‌های پارچه‌ای دست‌ساز و لباس‌های تنگ و گشاد که گاهی دکمه‌های آن را جابه‌جا بسته بودند، تماشا کردم. گرد و خاک که تمام شد، حیاط مدرسه هم خلوت شد، به سمت دفتر رفتم. در ورودی کربدور مدرسه مردی که بعداً دانستم معاون مدرسه است جلویم آمد. پس از سلام و تعارفات معمول، خودم را معرفی کردم و گفتم که دبیر علوم تجربی هستم و این هم ابلاغم. به آرامی ابلاغ را گرفت و خواند و در پاسخ گفت: این‌جا یک مدرسه راهنمایی سه کلاسه است که تا حالا ۱۱ نفر در درس‌های گوناگون قبل از شما این‌جا آمده‌اند و واقعاً خودمان هم زیادی هستیم. در ضمن دبیر علوم تجربی هم داریم و در حال حاضر هم مدرسه تعطیل شده و مدیر با تعدادی از معلمان رفته‌اند.

خسته و خیس عرق بودم. از همه بدتر، حالا به راهی فکر می‌کردم که باید پیاده برمی‌گشتم. تازه یاد افتاد که من یکم مهر شروع به کار هم نکرده‌ام. حالا مدیر را از کجا پیدا کنم تا مشکلم را با او در میان بگذارم.



آیه های تربیت

مریم سلیمی
دبیر راهنمایی منطقه ۱۵ تهران

است که خلق را، با بینایی و بصیرت، به خدا دعوت کنم و خدا را از شرک و شریک منزه دانم و هرگز به او شرک نیآورم.

حسن خلق و گشاده رویی

فِيمَا رَحِمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَأْتِ الْفِتْرَةَ لَآتَى الْفِتْرَةَ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران ۱۵۹).

مَرَحْمَتِ خَلْدَاتُورِ ابَا خَلْقِ مَهْرِبَانِ وَخَوْشِ خَوِي گِرْدَانِيدِ وَ اَگِر تَنَدَخُو وَ سَخْتِ دَل بُوْدِي، مَرْدَمِ اَز گِرْدِ تُو مَتَفَرِقِ مِي شَلَنْدِ. پَس چُون بَه نَادَانِي دَر بَارَةِ تُو بَدِ مِي كَنْنَدِ، اَز اَنَانِ دَر گَلْزِ وَ اَز خَلْدَا بَرِ اَن هَا طَلَبِ اَمْرِ زَش كِن وَ بَرایِ دَلجُو بِي اَن هَا دَر كَارِ جَنگِ مَشُورَتِ نَمَا لِيكِن اَنچِه خُودِ تَصْمِيْمِ گِرْفَتِي بَا تُو كَلِ بَه خَلْدَا اِتْجَامِ دِه كِه خَلْدَا اَنَانِ رَا كِه بَه اُو اَعْتِمَادِ كَنْنَدِ دُوسْتِ دَارِدِ وَ يَارِي كَنْدِ.

کار فقط برای خدا

وَمَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (شعرا/۶۴).

و من از شما برای رسالت خود اجری نمی خواهم و جز به خدای عالم چشم پاداش ندارم.

دلسوزی برای مخاطب

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (توبه ۱۲۷)

همانا رسولی از جنس شما برای هدایت خلق آمد که از فرط محبت و نوع پروری، فقر و پریشانی و جهل و فلاکت شما بر او سخت می آید و بر آسایش و نجات شما بسیار حریص و به مؤمنان رئوف و مهربان است.

مقدمه

هدف عالی تمام پیامبران الهی تعلم و تربیت بشر است که از آن در قرآن کریم به «تزکیه» تعبیر شده است. انسان به واسطه تزکیه و تربیت صحیح می تواند پله های موفقیت، انسانیت و عبودیت و بندگی را بیپیماید. افراد موفق کسی که خدمات ارزنده ای به بشریت می کنند، از تربیت صحیح برخوردارند و عمل افراد شرور اعم از انواع و اقسام جنایت، خیانت، قتل، دزدی و تجاوز، بر اثر نداشتن تربیت صحیح است. اگر نگاه کوتاهی به زندگی افراد شرور داشته باشیم، به خوبی به این نکته خواهیم رسید که آنها از دوران کودکی و نوجوانی و جوانی تحت تربیت صحیح قرار نگرفته اند. نه تنها آنان که به اعتیاد رو می آورند، دچار بزهکاری می شوند، سرفت می کنند و... اعمالشان ریشه در خانواده، و بی توجهی پدر و مادر به تربیت آنها داشته است، بلکه حتی افراد معمولی که هنجارهای بدبیرفته شده عادی جامعه خود را رعایت نمی کنند و موجب بروز اختلال در زندگی خود و دیگران می شوند، کسانی هستند که از تربیت صحیح برخوردار نبوده اند.

در اینجا توجه شما را به پاره ای از مفاهیم تربیتی نهفته در آیاتی از قرآن کریم جلب می کنیم که هر یک می تواند نگرش ما را نسبت به تربیت تغییر دهد یا آن را تصحیح کند. و به سوی آنچه «تربیت قرآنی» نامیده می شود رهنمون سازد. البته این آیات به شرح و بیان نیز نیاز دارد که امید است در مجالی دیگر به آن بپردازیم. امید است همین اندک نیز بتواند ما را در انجام دادن وظیفه علمی خود یاری کند.

علم و آگاهی

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (يوسف ۱۰۸).

ای رسول، امت را بگو طریقه من و پیروانم همین



هماهنگی گفتار و عمل

ءَاتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ
الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (بقره/ ۴۴)

چگونه شما که مردم را به نیکوکاری دستور می دهید خود را فراموش می کنید و حال آنکه کتاب خدا را می خوانید، چرا در آن اندیشه نمی کنید تا گفتار نیک خود را به مقام کردار آرید.

سعه صدر و دربادلی

الْمُشْرَحُ لِكِ صَدْرِكَ (تشریح/ ۱)

ای رسول گرامی، آیا تو را شرح صدر عطا نکردیم؟

رابطه صمیمی

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
(شعرا/ ۲۱۵)

پر و بالت را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، بگستران.

اولویت تبلیغ مسائل دینی قرآن

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ سَلَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ
أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (احزاب/ ۳۹)

این سنت خداست در حق آنان که تبلیغ رسالت خدا به خلق کنند و از خدا می ترسند و از هیچ کس جز خدا نمی ترسند و خدا برای حساب و مراقبت کار خلق به تنهایی کفایت می کند.

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ
إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (نحل/ ۴۴)

و قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه فرستاده شده است بیان کنی، باشد که عقل و فکر خود را به کار بندند.

تبلیغ با انداز

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ. (مذثر/ ۱ و ۲)

ای رسولی که خود را به لباس در پیچیده ای، برخیز و با انداز و پند خلق را از خدا بترسان.

سود بردن از حکمت

أذْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ
الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ يَآلْتِي هِيَ أَحْسَنُ أَنْ رِبِّكَ
هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ
بِالْمُهْتَدِينَ (نحل/ ۱۲۵)

ای رسول ما، خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن (وظیفه تو بیش از این نیست) که البته خدا عاقبت حال کسی را که از راه او گمراه شده و آن را که هدایت یافته است، بهتر می داند.

استقامت در راستای تبلیغ

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ
لَهُمْ كَانَهُمْ يَوْمَ يَأْتِيهِمْ يَوْمَ لَا يَلْبِسُوا الْعِيسَاءَ
مِنْ نَهَارٍ بِلَاغٍ فَهَلْ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ
(احقاف/ ۳۵)

ای رسول ما، تو هم مانند پیغمبران اولوالعزم صبور باش و بر امت به عذاب تعجیل مکن تا روزی که آنچه را وعده داده شده است به چشم ببینند. آن روز پندارند که در دنیا به جز ساعتی از روز درنگ نداشتند. این قرآن تبلیغ رسالت است بر تمام خلق تا مردم از شهوت و معصیت به راه اطاعت و عبادت باز آیند. پس آیا جز مردم فاسق هیچ کس هلاک خواهد شد؟

رساندن پیام با سخن زیبا و بلیغ

قُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (نساء/ ۶۳)

سخنی با آنان بگو که در جانشان اثر بگذارد.

باور به محدودیت ها در تبلیغ

فَذَكَرْنَا نَفْعَتِ الذِّكْرِ (اعلی/ ۹)

پس به آیات الهی خلق را اگر سودمند افتد. متذکر ساز
آنک لا تسمع الموتی ولا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا
مُدْبِرِينَ (نمل/ ۸۰)

نمی توانی مردگان را شنوا سازی و یا کران را که از گفتارت روی می گردانند به حقیقت شنوا کنی.

کتابخانه دانش آموز

چگونگی ایفای
نقش معلمان
در ترویج کتابخوانی
در مدرسه

مهدی باقری
دبیر دبیرستان های ایجرود. استان زنجان

اگر از دوستان، آشنایان و دیگر کسانی که به مطالعه علاقمندند و ساعاتی از وقت آزاد خود را صرف آن می‌کنند، بپرسید از کی، چگونه و به چه دلیل به مطالعه روی آورده و به آن عادت کرده‌اند، همواره خواهند گفت شخصی، چه پدر و مادر یا برادر و خواهر، یا معلم یا دبیر یا دوست، در این کار نقش اولیه مؤثری داشته است. اصولاً مطالعه امری اکتسابی است و نادرند کسانی که به ابتکار و همت و ذوق خود به آن گرایش پیدا کرده باشند. تحقیق نشان داده است، نظام تعلیم و تربیت، روش‌های تدریس و نحوه کار معلم، در ایجاد عادت به مطالعه نقش مهمی دارند.

نظام آموزشی هر کشور فقط دوره تعلیمات عمومی را شامل نمی‌شود، بلکه آموزش قبل از دبستان



**تحقیق
نشان داده‌است،
نظام تعلیم و تربیت،
روش‌های تدریس
و نحوه کار معلم،
در ایجاد عادت
به مطالعه نقش
مهمی دارند**

تا سنین بزرگ‌سالی و اخذ مدارک علمی و فنی و حتی دوره‌های آموزش پس از آن را نیز در برمی‌گیرد. نظام آموزشی به یک معنا عبارت است از آموزش مدام همه افراد اجتماع؛ فلسفه‌ای که مبنای این نظام قرار می‌گیرد و بر همه امور کشور تأثیر می‌گذارد و در ایجاد علاقه و عادت به مطالعه نیز بسیار مؤثر است. تا زمانی که مدارک تحصیلی و نمره‌های درسی ملاک انتخاب و پیشرفت افراد در اجتماع باشد ولی کاردانی و وسعت معلومات اشخاص و تجربیات و مطالعاتشان کمتر مورد نظر قرار گیرد، مطالعه امری تفننی، بدون نفع و اختیاری می‌شود و مردم، چه در طی تحصیل و چه پس از اخذ مدارک تحصیلی، کمتر بدان روی می‌آورند. روش تدریس معلمان و کتاب‌های درسی نیز در ایجاد علاقه به مطالعه اثر مستقیمی دارد. اگر از همان سال اول ابتدایی، کارهای اکتشافی ساده، تحقیقات متعدد ولی آسان و قابل عمل، مراجعه به منابع گوناگون (کتاب‌ها و افراد) و بحث و تفکر، اساس کار کلاس باشد و امتحان ارزشیابی به مفاهیم مشخص کتاب درسی محدود نشود، زمینه لازم برای گسترش مفاهیم در حد قدرت شاگرد و کلاس فراهم می‌آید و کودکان از همان ابتدا عملاً عادت می‌کنند به منابع و مآخذ مراجعه کنند و در عین حال فکر خود را نیز در یادگیری به‌کار گیرند. در این صورت، کتاب‌های غیردرسی منبعی برای مراجعه مداوم می‌شوند. معلم در مقام عامل اساسی انتقال فلسفه صحیح آموزشی، اگر علاقمند و کاردان باشد، می‌تواند اثر عمیقی در ایجاد علاقه به مطالعه بر جای گذارد. فراوان‌اند معلمانی که گرچه خودشان اسیر روش‌های عقب‌افتاده آموزشی برای دریافت مدارک تحصیلی بوده‌اند و کتاب‌های درسی خوب در اختیار نداشته‌اند، اما با ابتکار و جدیت خود شاگردانی پرورده‌اند که دانش را به‌معنای عمیق و وسیع دریافته‌اند و برای کسب آن کوشیده‌اند. برعکس، معلمانی نیز هستند که در عین بهره‌مند بودن از مزایای نظام جدید تعلیم و تربیت و کتاب‌های درسی بهتر و راهنماهای تدریس دقیق‌تر، شاگردان خود را به حفظ کردن مطالب وامی‌دارند و آن‌ها را از مطالعه کتاب، چه درسی و چه غیردرسی، بیزار می‌سازند.

اصولاً معلم باید با روش علاقمند کردن شاگردان به مطالعه و برنامه‌ریزی برای این کار و چگونگی تطبیق آن با برنامه کلاس‌ها کاملاً آشنا باشد. شناخت معلم از نقش خود و نیز نقش کتابدار در این زمینه و دانستن چگونگی تبدیل این علاقه به عادت و سپس به شوق و ایجاد همکاری بین خانواده و مدرسه و تنظیم برنامه برای کار با کودکانی که یا کتاب نمی‌خوانند یا در خواندن انحراف دارند، نکاتی است که معلم باید بداند و آن‌ها را عملی سازد و به فعالیت تبدیل کند؛ فعالیت‌هایی مانند:

۱. داستان‌گویی و کتاب‌خوانی؛ ۲.
- معرفی کتاب؛ ۳. برگزاری نمایشگاه کتاب
- در مدرسه یا بردن بچه‌ها به نمایشگاه کتاب؛ ۴.
- بحث و گفت‌وگو درباره کتاب؛ ۵. برگزاری بازی‌ها و مسابقات
- مربوط به کتاب؛ ۶. استفاده از روزهای خاص (مناسبت‌ها و
- بزرگداشت‌ها) و برنامه‌های آن در جهت کتاب؛ ۷. نمایش
- فیلم و اسلاید و...

**نظام آموزشی خلاق و نقش مطالعه در
پرورش آن**

اگرچه کتاب‌های درسی می‌تواند بهترین و بیشترین اطلاعات را در زمینه‌های گوناگون

**فراوان‌اند معلمانی
که گرچه خودشان
اسیر روش‌های
عقب‌افتاده آموزشی
برای دریافت
مدارک تحصیلی
بوده‌اند و کتاب‌های
درسی خوب در
اختیار نداشته‌اند،
اما با ابتکار و جدیت
خود شاگردانی
پرورده‌اند که دانش
را به‌معنای عمیق
و وسیع دریافته‌اند
و برای کسب
آن کوشیده‌اند**





اگر معلمی به مطالعه آزاد و به تجربه کردن آموخته‌ها عقیده نداشته باشد، هرگز در آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها را باز نخواهد کرد و بدون شک، با شاگردانی که وقت خود را در کتابخانه می‌گذرانند، میانه چندانانی نخواهد داشت



علمی و ادبی و هنری در اختیار دانش‌آموزان بگذارد، اما برای مثال، وجود آزمایشگاه فیزیک یا شیمی در مدرسه و استفاده معلم از روش غیرمتمرکز در تدریس با استفاده از کتابخانه‌ای غنی، به مراتب مؤثرتر از وجود کتاب‌هایی است که پر از آخرین اطلاعات علمی باشند.

براین اساس، آن نظام آموزشی که به تربیت افرادی خلاق و جوشان علاقه دارد، از سه کار سخت پرهیز می‌کند:

۱. محدود کردن شاگردان به کتاب‌های درسی و گفته معلم.
 ۲. استفاده از روش‌های آموزشی که تنها بر تکرار و تقلید متکی هستند.
 ۳. جلوگیری از تشکیک نمودن بچه‌ها در افکار و عقاید و برخورد افکار و اندیشه‌ها.
- در چنین نظامی کوشش می‌شود:

– معلم به جای «وسیله» انتقال معلومات و اطلاعات، (راهنمای دانش‌آموزان برای دستیابی به دانش‌ها باشد).

– آموزش بر اساس دادوستد مداوم با زندگی و طبیعت انجام گیرد. زیرا بیشتر شناخت‌ها از راه تجربه و عمل به دست می‌آید، نه به صورت انتزاعی.

– دانش‌آموزان همواره به اظهار عقاید خویش، ولو برخلاف نظر معلم، تشویق شوند و بیاموزند که فقط عقیده‌ای قابل پذیرفتن است که مستدل و مستند باشد.

– دانش‌آموزان به مجموعه‌ای غنی و زنده از انواع منابع اطلاعاتی دسترسی داشته باشند؛ منابعی که لزوماً به کتاب محدود نمی‌شود بلکه انواع رسانه‌های آموزشی را در برمی‌گیرد.

در چنین نظام آموزشی، کتاب درسی فقط وسیله‌ای ابتدایی و در واقع «تخته پرش» است. در این نظام، بیشترین بودجه صرف تربیت معلم و سپس ایجاد آزمایشگاه‌ها، کارگاه‌ها و کتابخانه‌های مجهز می‌شود. با وجود این، اگر معلمی به مطالعه آزاد و به تجربه کردن آموخته‌ها عقیده نداشته باشد، هرگز در آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها را باز نخواهد کرد و بدون شک، با شاگردانی که وقت خود را در کتابخانه می‌گذرانند، میانه چندانانی نخواهد داشت.

برعکس، معلمی که به اهمیت پرورش تفکر خلاق پی برده باشد، کم‌وبیش چنین رفتاری در حرفه خود دارد:

متنوع و زیاد و با توجه به هدفی که دارد، مطالعه می‌کند.

برای تدریس قبلاً برنامه ریزی می‌کند و منابع و مراجعی را مشخص می‌سازد.

همواره در این فکر است که حوزه‌های جدیدی از تجربه و تفکر ایجاد کند تا خود و شاگردانش «در جا» نزنند.

هنگام تدریس هر موضوع، فهرستی از منابع، هر اندازه کوتاه، در دسترس شاگردان خود می‌گذارد.

از شاگردانش می‌خواهد هنگام ابراز بیان و نظر، با تکیه بر منابع و مراجعی که در اختیار داشته‌اند، سخن بگویند.

برای چنین معلمی، کتابخانه ضروری‌ترین وسیله کار و چه بسا مهم‌تر از کتاب درسی است. طبیعی است

که در صورت لزوم و بسته به موضوع، این معلم مطالب خوانده شده را آزمایش خواهد کرد و به صورتی عملی، از آموخته‌ها تا حد امکان استفاده خواهد کرد. او می‌داند که: مطالعه کتاب‌های غیردرسی در هر زمینه و موضوعی، بر تجربه‌های کودکان و نوجوانان می‌افزاید و اگر قبول داشته باشیم که زندگی خود بهترین مکتب است، ناگزیریم بپذیریم اطفالی که مطالعه می‌کنند از زندگی غنی‌تری برخوردارند و در نتیجه بهتر و بیشتر می‌آموزند.

مطالعه کتاب‌های غیردرسی اطلاعات بیشتری در اختیار دانش‌آموزان می‌گذارد، و این خود آن‌ها را در یافتن کتاب‌های بیشتر و مناسب‌تر راهنمایی می‌کند.

کتاب‌های غیردرسی، طفل را در معرض انواع افکار و عقاید قرار می‌دهد و در نتیجه او را از خطر تعصب و قشری بودن مصون می‌دارد.

کتاب‌های غیردرسی به ما می‌آموزد که دانش و هنر بحر بیکرانی است که همواره در حال تلاطم و تغییر است و هر فرد می‌تواند با برخورداری از امواج موجود، موجی نو و کارساز ایجاد کند.

با چنین اعتقاداتی، معلم هرگز آرام نخواهد گرفت و از کلیه وسایل و امکانات برای تجهیز کتابخانه مدرسه استفاده خواهد کرد. او هرگز عقاید خود را به دانش‌آموزان تحمیل نخواهد کرد. زیرا می‌داند که تفکر خلاق الگو نمی‌پذیرد. به خصوص که می‌داند، طبق فرمایش حضرت امیر(ع)، باید اطفال را برای زمانی غیر از زمان خود پرورش داد. به ناچار آنچه را باید به آن‌ها بیاموزد، نحوه یافتن راه‌حل‌هاست، نه کاربرد راه‌حل‌هایی که می‌شناسد (سهراب، ۱۳۷۲: ۳۶-۳۸).



**ساخت
کتابخانه‌های دائمی
ویژه معلمان در
هر منطقه می‌تواند
گام مهمی در
ترغیب آنان به
مطالعه و پژوهش
باشد. در چنین
مکانی می‌توان
تمامی تحقیقات،
پژوهش‌ها و آثار
معلمان را جمع‌آوری
کرد تا سایرین نیز
بتوانند به آسانی به
این منابع دسترسی
داشته باشند**

اجتماعی، به دنبال اجرای چنین برنامه‌هایی بود. معلمی که نه از درآمد مناسب و نه حتی از مسکن مناسب برخوردار است و به دلیل کمی حقوق باید تمامی ساعات روز را به تدریس اشتغال داشته باشد، هرگز نخواهد توانست در چنین حیطه‌هایی گام بردارد.

برپایی دوره‌های بازآموزی: برپایی دوره‌های بازآموزی برای معلمان نیز به کارآمدتر شدن آن‌ها و به‌روز کردن اطلاعات ایشان کمک بسزایی خواهد کرد.

اختصاص بن کتاب به فرهنگیان: از جمله ضروریاتی که به فراموشی سپرده شده، تأمین بخشی از هزینه‌های خرید کتاب فرهنگیان است.

ساخت و تجهیز کتابخانه‌های دائمی: ساخت کتابخانه‌های دائمی ویژه معلمان در هر منطقه می‌تواند گام مهمی در ترغیب آنان به مطالعه و پژوهش باشد. در چنین مکانی می‌توان تمامی تحقیقات، پژوهش‌ها و آثار معلمان را جمع‌آوری کرد تا سایرین نیز بتوانند به آسانی به این منابع دسترسی داشته باشند و ضمن الگوبرداری از فعالیت‌های مثبت انجام شده، از انجام تحقیقات و پژوهش‌های تکراری و بی‌ثمر بپرهیزند.

توجه به تحقیق و پژوهش: تحقیق راهی است که انسان برای رفع مشکلات پیرامون خود و حل مسائل در پیش گرفته است. پس دستاورد تحقیق و پژوهش گره‌گشایی است. اگر شرایطی حاصل شود تا معلمان از نتایج تحقیقات همکاران خود مطلع شوند و به‌وضوح دریابند که چگونه می‌توان با این کار بر مشکلات فائق آمد، مطمئناً خود نیز به انجام آن ترغیب و فعالانه راه تحقیق و پژوهش را در پیش خواهند گرفت. در بسیاری از جوامع پیشرفته، معلمان ساعاتی از وقت تدریس خود را در مدرسه صرف انجام کارهای پژوهشی می‌کنند. به نظر می‌رسد لحاظ کردن چنین برنامه‌هایی نیز می‌تواند باعث ترغیب ایشان به تحقیق و پژوهش باشد. اختصاص امکانات مادی و رفاهی به تحقیقات و پژوهش‌های ارزشمند نیز می‌تواند از عوامل مؤثر در تشویق معلمان به این امر باشد.

در ادامه منابعی برای مطالعه بیشتر شما در این زمینه معرفی می‌شود:

۱. وسیل، مانفرد (۱۳۷۹)، چگونه فرزندم را به مطالعه علاقمند کنم؟ ترجمه لی‌لا لفظی. تهران. انجمن اولیا و مربیان.
۲. کتاب‌های مناسب برای کودکان و نوجوانان. تهران. انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۳. نشریه پژوهش‌نامه ادبیات کودک.

منابع

۴. دفتر مقام معظم رهبری. کتاب و کتاب‌خوانی در آیینة رهنمودهای مقام معظم رهبری. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۸۷.
۵. سهراب (ماقی) معصومه. ادبیات کودکان. تهران. شورای کتاب کودک. ۱۳۷۲.
۶. هایت، گیلبرت آرتور. ۱۳۷۸، هنر آموزش، ترجمه ناهید فخرایی. تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



در جست‌وجوی راهکارهایی برای ترغیب و تشویق هرچه بیشتر معلمان به مطالعه، تحقیق و پژوهش راهکارهایی به شرح زیر به ذهن نگارنده می‌رسد:
اصلاح نحوه پذیرش معلمان: در جوامع پیشرفته، معلمان از میان نخبه‌ترین افراد و دانشجویان انتخاب می‌شوند زیرا به قول شاعر:

ذات نیافته از هستی‌بخش
کی تواند که شود هستی‌بخش

ایجاد نیاز: فضای حاکم بر آموزش و پرورش باید به‌گونه‌ای باشد که معلم احساس نیاز کند؛ نیاز به کارآمدتر شدن، به‌روز کردن اطلاعات و افزایش مهارت‌های خویش. بنابراین شایسته است برنامه‌ریزان آموزشی در برنامه‌های کلان خود این موضوع را مدنظر قرار دهند.

اگر معلم در چنین جوی قرار بگیرد، مطمئناً برای کسب آگاهی بیشتر تلاش خواهد کرد. برای مثال، همان‌گونه که استاد دانشگاه برای حفظ سمت خود باید در هر سال چندین مقاله، تحقیق و پژوهش ارائه دهد، معلم نیز به لحاظ اینکه اولاً نقش الگویی و افری داشته و همچنین یکی از عوامل اصلی شکل‌دهنده شخصیت کودک محسوب می‌شود، شایسته است ملزم به اجرای چنین طرح‌هایی شود. اگر او در این بستر قرار بگیرد مطمئناً شاهد تحول مثبت در حیطه فرهنگی جامعه خواهیم بود. اما از آنجا که پویایی معلم با میزان اوقات فراغت، وضعیت معیشت و نبود مشغله‌های فکری گوناگون او رابطه تنگاتنگی دارد، نمی‌توان بدون در نظر گرفتن کلیه عوامل محیطی و





چگونه ماندن؛ عرفان؛ برابری؛ آزادی؛ عشق؛ توحید؛ آزادی، خجسته آزادی؛ برادر حق کوفتن حلقه وجود؛ سلام‌های نماز؛ حر؛ شب قدر؛ معراج. در صفحه ۱۶۷ کتاب می نویسد: انقلابی شدن بیش از هر چیز مستلزم یک انقلاب ذهنی، یک انقلاب در بینش و یک انقلاب در شیوه تفکر ماست.

جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران

(از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی)

رسول جعفریان

نشر علم (۶۶۴۶۵۹۷۰)، چاپ چهاردهم،

۱۱۸۴ صفحه

این کتاب نمونه‌ای منحصر به فرد از یک پژوهش تاریخی فراگیر درباره انقلاب اسلامی و کاری سترگ است که حجة الاسلام رسول جعفریان، با تالاشی زاید الوصف به تألیف آن دست زده است و تا سال‌ها بدون رقیب خواهد ماند. کتاب با این که به چاپ‌های متعدد رسیده، در هر چاپ با ویرایشی تازه یا با افزوده‌های جدید همراه بوده است. در اهمیت آن این که در فهرست منابع کتاب از ۶۲ اثر اعم از کتاب و مجله نام برده شده است.



لحظه‌های انقلاب

سیده محمود گلابدراهی

ناشر: کیهان

لحظه‌های انقلاب، همان‌طور که از اسمش برمی آید، روایت ناب و بی‌واسطه نویسنده از حوادث ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی است. در واقع این کتاب خاطرات روزانه نویسنده است که به‌نظر می‌رسد ساکن کرج بوده و هر روز به تهران می‌آمده و در خیابان‌های اطراف دانشگاه در تظاهرات شرکت می‌کرده است و سپس خاطرات هر روز را می‌نوشته است. گلابدراهی اهل شمیران و شاگرد جلال آل احمد بود. از سیمین دانشور - همسر جلال - نقل شده است که: «این



خاطرات سیاسی بهلول

به کوشش احمد مقیمی

نشر آرما، اصفهان (۲۳۵۱۷۰۹-۰۳۱۱)، چاپ سوم، ۱۳۹۱، ۵۰۰ تومان

بهلول، که درست یک قرن عمر کرد، یکی از چهره‌های شگفت‌انگیز در تاریخ یکصد سال اخیر ایران بود که واقعه مسجد گوهرشاد با نام او پیوند خورده است. با این حال، آن واقعه در برابر دیگر جنبه‌های شخصیت بهلول کم‌رنگ می‌نماید. این کتاب خاطرات شفاهی اوست که از کودکی تا اواخر عمر او را دربرمی‌گیرد و بسیار خواندنی است.



خاطرات احمد احمد

به کوشش محسن کاظمی

انتشارات سوره مهر (۶۶۴۶۰۹۹۳)، چاپ شانزدهم، قیمت ۱۰۹۰۰ تومان

در میان خاطرات مبارزان انقلاب اسلامی، خاطرات احمد احمد از نمونه‌های شگفتی‌ساز و پرماجر است. احمد تقریباً تمام گروه‌های مبارز و چریکی را تجربه کرده و از ابتلاات بسیار سنگین سربلندبیرون آمده است. از این رو خاطرات او به‌نحوی شناسنامه مبارزات مسلحانه قبل از انقلاب نیز هست.



خودسازی انقلابی

دکتر علی شریعتی

ناشر: حسینیه آرشاد

نقش شادروان دکتر شریعتی در بیدارسازی و آگاهی بخشی مردم ایران در سال‌های پیش از انقلاب بی‌بدیل و غیرقابل انکار است. «خودسازی انقلابی» عنوانی است که ناشر روی مجموعه آثار (۲) از آثار شریعتی نهاده و عبارت است از این آثار: خودسازی انقلابی؛



موجودیت در سال ۱۳۴۹ روی داد و آن‌گاه بقایای این گروه به گروه احمدزاده - پویان پیوستند و سازمان را شکل دادند. کتاب حاضر با تکیه بر انبوهی از اسناد و اطلاعات و دیگر منابع با شرح فعالیت‌های گروه سیاهکل آغاز می‌شود. این کتاب به لحاظ استفاده از اسناد جایگاه ویژه‌ای دارد.



کتاب مستندگونه‌ای است از لحظه‌های اسطوره‌ای انقلاب مردم ایران که نویسنده با تمام گوشت و خون و عصب خود شخصاً آزموده و لذا نوعی ادبیات تجربی است. پیش‌درآمد انقلابی است که در انتظارش بودم...»

ریشه‌های انقلاب اسلامی

نیک‌ی. ر. کدی

ترجمه: عبدالرحیم گواهی

ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.

نیک‌ی. ر. کدی خاورشناس آمریکایی و تخصص او شناخت مسائل خاورمیانه است و در این زمینه کتاب‌های بسیاری نوشته است. در مورد ایران کتابی به نام «ریشه‌ها و پیامدهای انقلاب ایران» نوشته که در ایران به‌صورت دو کتاب، یکی کتاب فوق و دیگری به‌نام نتایج انقلاب ایران (ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۸)



ترجمه و منتشر شده است.

سازمان مجاهدین خلق (از پیدایی تا فرجام)

به کوشش جمعی از پژوهشگران

مؤسسه پژوهش‌ها و مطالعات سیاسی، ۱۳۸۷ در

سه‌مجلد

این کتاب سه جلدی اولین تحقیق جامع و مستند درباره سازمان مذکور است و هر جلد یک دوره از فعالیت سازمان را دربرمی‌گیرد؛ دوره ۵۴-۴۴، دوره ۶۶-۵۴ و دوره ۸۴-۶۴. ویژگی این اثر مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهایی است که به‌طور خاص با گروهی از اعضای سابق سازمان و صاحب‌نظران تاریخ سیاسی اخیر صورت گرفته است.



پیرامون انقلاب اسلامی

شهید مرتضی مطهری (مجموعه یادداشت‌ها،

سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها)

ناشر: صدر، ۱۳۸۹، چاپ نهم

استاد شهید مطهری، همچون دکتر شریعتی، البته به‌گونه‌ای متفاوت، نقشی بسیار مؤثر در پرورش تفکر اسلامی در جامعه ایفا کرد که بی‌نیاز از توضیح است. از میان آثار او، کتاب حاضر از این جهت ممتاز است که آن را در ماه‌های پس از پیروزی انقلاب نوشته یا تقریر کرده است و می‌تواند به‌عنوان منبعی اصیل و قابل اتکا درباره مفاهیمی چون انقلاب اسلامی، حوزه‌های علمیه، روحانیت، آزادی، آزادی عقیده، آزادی فکر و... استفاده شود.



ظهور و سقوط سلطنت پهلوی

(دو جلد)

خاطرات

ارتشبد حسین فردوست

ویراستار: عبدالله شهبازی،

چاپ ۲۸، ۱۳۸۷.

فردوست نزدیک‌ترین دوست شاه، هم‌درس دوره دبستان او و کسی است که شاه در کتاب خود به‌نام «مأموریت برای وطنم» وی را تنها دوست خود معرفی کرده است. جلد اول کتاب بیان توضیحات و خاطرات فردوست است و جلد دوم آن مجموعه‌ای از زندگی‌نامه‌های رجال سیاسی دوره پهلوی است که عبدالله شهبازی براساس جلد اول نگاشته است.



چریک‌های فدایی خلق

محمودناری

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸.

سازمان چریک‌های فدایی خلق که سازمانی مارکسیستی بود، در سال ۱۳۵۰ اعلام موجودیت کرد. نخستین کار چشمگیر سازمان، حمله به پاسگاه سیاهکل بود که پیش از این اعلام

کتاب نامه های

رشد



- کتاب نامه رشد، دوره آموزش ابتدایی - ۱۴ (شامل ۴۳۸ کتاب)
- کتاب نامه رشد، پایه دوم دوره آموزش ابتدایی (شامل ۳۲۸ کتاب)
- کتاب نامه رشد، پایه ششم دوره آموزش ابتدایی (شامل ۳۸۰ کتاب)
- کتاب نامه رشد، دوره آموزش راهنمایی - ۱۳ (شامل ۲۶۱ کتاب)
- کتاب نامه رشد، دوره آموزش فنی و حرفه‌ای و کاردانش - ۱۱ (شامل ۲۲۰ کتاب)
- کتاب نامه رشد، دوره آموزش متوسطه نظری - ۱۱ (شامل ۲۸۷ کتاب)

آموزگاران، دبیران، مدرسان و هنرآموزان محترم می‌توانند این کتاب‌ها را از ادارات تابعه خود دریافت کنند.

این دفتر در بخش سامان بخشی کتاب‌های آموزشی، فصل نامه‌ای به نام جوانه نیز منتشر می‌سازد که شامل مباحث و مقالاتی در حوزه کتاب‌های آموزشی است و جدیدترین شماره آن (۳۳/۳۴) در سال ۱۳۹۰ توزیع شده است.

اکنون چندین سال است که دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی (دفتر انتشارات کمک آموزشی سابق) کتاب‌هایی با نام "کتاب نامه رشد" منتشر می‌کند و در اختیار ادارات آموزش و پرورش سراسر کشور قرار می‌دهد. این کتاب‌ها فهرست کتاب‌های آموزشی مناسبی هستند که کارشناسان رشته‌های گوناگون درسی، در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، بررسی و برای استفاده معلمان و دانش‌آموزان معرفی می‌کنند. ساختار هر کتاب بدین گونه است: مقدمه/فهرست توصیفی کتاب‌های مناسب/نمایه‌ها؛ شامل عنوان کلمات کلیدی و اسامی پدیدآوردگان/موضوع درسی/مخاطب/فهرست نام ناشران و عنوان کتاب‌نامه‌های هر ناشر/نام و نشانی ناشران.

از سال جاری تا کنون هفت عنوان از این کتاب‌ها به اسامی زیر انتشار یافته است:

- کتاب نامه رشد، دوره پیش دبستانی - ۱ (شامل معرفی ۵۳۱ کتاب آموزشی)



شاخص‌های آموزشی

آموزش و پرورش کشور چین در یک نگاه

شاخص‌های آموزشی

نرخ باسوادی	۹۶ درصد
تعداد روز تحصیلی در سال	۱۷۵ روز
درصد ثبت‌نام در مراکز خصوصی پیش‌ابتدایی	۲۷ درصد
سرانه آموزشی	۷۷۵ دلار
تعداد هفته آموزشی در مقطع ابتدایی و راهنمایی	۴۱ هفته
درصد دانش‌آموزان دختر در مقطع ابتدایی	۴۶ درصد
درصد تولید ناخالص داخلی برای آموزش	۲ درصد
روز آموزشی برحسب دقیقه	۲۱۰ دقیقه
حقوق پایه معلمان	#
درصد مخارج دولت برای آموزش	۱۳ درصد
میانگین تعداد ساعت آموزشی در مقطع ابتدایی در یک سال تحصیلی	۶۱۳ ساعت
درصد معلمان با سن کم‌تر از ۳۰ سال	۳۳ درصد
طول دوره آموزش اجباری	۹ سال
میانگین ظرفیت کلاس در مقطع ابتدایی	۳۶/۸ درصد
درصد تکمیل دوره ابتدایی	۹۹ درصد
درصد دانش‌آموزان در مدارس خصوصی	۲۱ درصد
طول دوره پیش‌ابتدایی	۳ سال
نرخ مردودین در پایه چهارم ابتدایی	۰/۳ درصد

www.moe.edu.cn

شاخص‌های کلان

جمعیت	۱۳۴۵۷۰۰۹۷۱ نفر
تولید ناخالص داخلی	۵۸۷۸۲۵۷ میلیون دلار
درآمد سرانه	۴۳۸۲ دلار
نرخ رشد جمعیت	۰/۵ درصد
نرخ رشد اقتصادی	۱۴/۲ درصد
امید به زندگی	۷۳ سال



حرکت داوطلبان به پیش

اصول و اهداف آموزشی

- ارائه آموزش‌های اخلاقی و تقویت توانایی‌های افراد؛
- افزایش شمار دانشجویان؛
- اصلاح نظام آزمون ورودی دانشگاه‌ها؛
- مراعات نظام شایستگی معلم (استخدام معلمان و اساتید براساس شایستگی‌های علمی آنان)؛
- افزایش بودجه آموزش و پرورش (افزایش سالانه ۱ درصدی بودجه مالی مرکزی آموزش و پرورش)؛
- رشد اقتصادی کشور به واسطه تقویت روحیه کار و افزایش نرخ تولید؛

- پرورش همه‌جانبه ابعاد انسانی دانش‌آموزان من‌جمله ابعاد اخلاقی، جسمی و ذهنی؛
- اجرای سیاست‌های برابری آموزشی در دسترسی به فرصت‌های آموزشی.

- اولویت‌های آموزشی کاهش نرخ بی‌سوادی؛
- برابری مدارس دولتی و غیردولتی؛
- توسعه گسترده مؤسسات بین‌المللی آموزشی؛

- افزایش شمار باسوادان؛
- اصلاح کتب درسی؛
- راه‌یابی شبکه اینترنت به مدارس کشور؛

- تعلیم و تربیت از طریق کامپیوتر؛
- افزایش سرمایه‌گذاری‌های علمی؛
- طرح تحصیل دختران کم‌بضاعت؛
- بورسیه تحصیلی دانشجویان روستایی؛
- احداث مدارس غیردولتی و آموزش افراد بیکار؛
- ترویج فرهنگ مطالعه در میان دانش‌آموزان چینی.

دل‌نوشته

سکینه خروشی
ناحیه ۲ اردبیل



دکتر محمودبهبزاد می گوید:

«دانش فقط زمانی علم می شود که شخص ارتباطها و مفهومی را در واقعیت پیدا کند.» ما که خود را در حد حتی افراد باسواد هم حساب نمی کنیم، تجربیاتی داریم نشئت گرفته از دانش اندکمان که در واقعیت نمود پیدا کرده است.

آن زمان که هنوز بال‌های شور و شوق تدریس را نگشوده بودم، روزگارانی داشتیم که امروزه هر وقت در لحظات تنهایی سر برگردانده و به عقب نگاه می کنم، ردپای عشق خدایی و شور و نشاط صداقت و راستی را در آن‌ها به نظاره می نشینم. روزهایی که تازه مشغول کار شده بودم و ۷۵ کیلومتر راه طی می کردم تا به محل تدریس برسم. چه شوری در وجودم بود تا تمامی لحظاتم را صرف تدریس کنم! برای یک ساعت تدریس چهار پنج ساعت مطالعه می کردم تا دانش آموزانی را که حتی کلمه تست برایشان ناآشنا بود، تشویق کنم به دانشگاه راه پیدا کنند.

سمیه را به یاد می آورم که دلشوره داشت و من زنگ تفریح را همگام او می دویدم تا اعتماد به نفسش بالا برود. فاطمه را، که از معلم ترس داشت و من اول نمره ۲۰ را در دفتر نمره جلوی اسمش می گذاشتم و بعد صندلی ام را روی صندلی اش قرار می دادم و دستانش را در دستانم می گرفتم تا گرمای وجودم را به دست‌های یخ‌بسته‌اش انتقال دهم و وقتی از او درس می پرسم بتواند در آرامش به سؤال‌اتم جواب دهد.

من بدون دست‌مزد و بدون حتی یک تقدیرنامه، هماهنگی فعالیت‌های پرورشی بچه‌ها را بر عهده داشتیم. لحظه‌های شاعرانه‌ای با هم داشتیم. ساعت‌های خاصی در یک کلاس جمع می شدیم. به دل‌نوشته‌های هم گوش می دادیم. اگر موقعیتی پیش می آمد، بچه‌ها را به اردوی خارج از شهر، حتی خارج از استان، می بردم؛ به تهران و تبریز؛ خوش حال و خرسند از خوش حالی این بچه‌های شهر ندیده و رضایتمندی خدای خوب و مهربان.

یکی از رؤیاهای به واقعیت پیوسته روزهای تدریس، مربوط به سالی بود که برای اولین بار تدریس تاریخ ادبیات سال سوم انسانی را برابیم مقرر کردند. روراست به دانش آموزان گفتم من تا به حال این واحد درسی را تدریس نکرده‌ام و شما باید کمک کنید. کلاس را به چند گروه تقسیم کردم و هر گروه باید قسمتی از درس‌ها را به صورت کنفرانس با زبان ساده و گویا جلوی تخته ارائه می داد و برای جلسه بعد همان مطالب را که قسمت‌هایی هم توسط من اضافه می شد، به صورت نمایش اجرا می کرد. آن سال به هر جا و هر مدرسه‌ای می رفتم، همکاران از روش تدریس که خبرش مثل بمب در شهر ترکیده بود جوینا می شدند که در کلاس درس چقدر به دانش آموز خوش می‌گذرد، چقدر درس را خوب یاد می‌گیرد و برای همیشه به یاد می‌سپارد!

روزی که قرار بود در کلاس دوم تجربی درس ۱۱ «عظمت در نگاه توست» را تدریس کنم، وارد کلاس شدم و به بچه‌ها گفتم همه روی صندلی‌هایشان بروند و کلاس را تماشا کنند و تفاوت این تماشا را با تماشای عادی بیان کنند. بدین وسیله واقعیت عملی «جور دیگر باید دید» را به دانش آموزان تدریس کردم. شور و شوق بچه‌ها و تفهیم درس توسط آنان، به من انگیزه‌های مضاعف داد.

روزی را به یاد دارم که سی دی پاورپوینت درس «به کجا چنین شتابان» را به مدرسه بردم. انگار معجزه شده بود. «گون» حرکت می‌کرد، ردپا دیده می‌شد و سؤالات خودبه‌خود در صفحه نمایشگر پیدا می‌شدند و همه این‌ها با موسیقی ملایمی همراه بود. در حالی که حتی سرگروه‌های استانی هم سررشته‌ای از رایانه نداشتند و البته هنوز هم ندارند. در حالی که دوره هوشمندسازی و تولید محتوای الکترونیکی را به خصوص در طی چند سال اخیر، برای از ما بهتران گذاشته‌اند و ما باز فقط از دور شنونده اجرای طرح شدیم.

آن روز را فراموش نمی‌کنم که بچه‌های روستایی را برای بازدید به شهر آورده بودم. پس از پایان بازدید از موزه تاریخ طبیعی، موزه مردم‌شناسی، جمعه مسجد و بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، از راننده خواهش کردم چند دقیقه‌ای هم به شورابیل برویم. تصور می‌کردم بچه‌ها با دیدن دریاچه، فریاد شور و شوق سردهند، ولی همه در سکوتی باور نکردنی، مات و مبهوت غرق تماشای دریاچه و اطرافش شدند و من آرام غرق تماشای نگاه‌های آنان باشک‌های حلقه زده به نگاه مبهوت‌ام!

روزهای خوب تدریس من بسیارند. یکی از آن‌ها روزی بود که در کلاس دوم ابتدایی در مورد خداوند و هدیه‌هایی که به ما داده است در کلاس با دانش‌آموزان بحث می‌کردیم. هر یک از بچه‌ها از هدیه‌هایی که خداوند به او داده است، چیزهایی را نام برد. در پایان وقتی خواستم مطلب را جمع‌آوری کنم، گفتم که خدا به همه ما پدر و مادری خوب و سالم داده است. ما خانواده‌هایی با مهر و محبت داریم، پس باید سپاسگزار خداوند باشیم. یکی از دانش‌آموزانم که فرزند یک جانباز جبهه‌های جنگ بود، با صدای بلند گفت: «ولی خدا به من پدر سالم نداده است. او نمی‌تواند به خوبی از عهده انجام کارهایش برآید و خودش راحت کارهایش را انجام دهد. تازه بعضی اوقات بد اخلاقی هم می‌کند.»

من سریع حرف او را جمع‌بندی کردم و گفتم، نه این‌طور نیست! خداوند پدر تو را هم سالم آفریده است، اما او به خاطر شجاعتش، جان خود را برای خدا و مردم کشورش به خطر انداخته است. حالا برای همین است که ما به راحتی در این کلاس درس می‌خوانیم و ایرانی آباد و سربلند داریم.

در همین هنگام زنگ هم زده شد و دانش‌آموزان به خانه رفتند. من به فکر رفتم که چگونه دانش‌آموزم را راهنمایی کنم تا از کاری که پدرش انجام داده، تلقی شهادت و دلیری داشته باشد نه چیز دیگری.

روز بعد، بحث کلاس را به کتاب آداب و مهارت‌های اسلامی (طرح کرامت) ربط دادم و قسمت شجاعت آن را برای دانش‌آموزان تدریس کردم. در مورد جبهه و جنگ و شجاعت جوانان ایرانی صحبت کردم. بعد از همان دانش‌آموز خواستم حتماً از پدرش بخواهد روزی به کلاس بیاید و در مورد خاطرات جنگ برای ما صحبت کند. در ضمن با مادر دانش‌آموز هم جداگانه در این باره صحبت کردم. سرانجام، پدر او با وجود ناتوانی و مشکل در صحبت کردن، به کلاس ما آمد و چند دقیقه‌ای از خاطرات جبهه و جنگ برای همه تعریف کرد. بعداً فهمیدم این کار چقدر در روحیه دانش‌آموز اثر گذاشته و اخلاقش نیز در خانه بهتر شده است تا جایی که در هفته معلم برایم نامه‌ای نوشت. جملات او چنین بود: «معلم خوبم، از تو تشکر می‌کنم که زحمات بسیاری برای من و همکلاسی‌هایم کشیدی. از شما ممنونم که درس ایثار و شجاعت را به ما دادید و نمونه آن را که پدرم بود به من نشان دادید. حالا سعی می‌کنم خوب درس بخوانم تا برای کشور و پدرم غرورآفرین باشم. من به پدرم افتخار می‌کنم.»



روزهای خوب تدریس

زهرا دوره‌گر
زواره. آموزگار پایه دوم

هدیه محمد

سکینه خاتون عبدالله آبادی
معاون آموزشی دبستان بندرعباس

نمی‌کنید.

این هدیهٔ گران‌قدر را پسری به نام محمد به من داده است. روزی هم که این هدیه را داد، گفت: خانم معلم، من شما را خیلی دوست دارم و این تنها چیزی است که از پدر شهیدم به من ارث رسیده است.

دو سال پیش همراه با جنازهٔ پدر شهیدم، ساک او را هم از جبهه آوردند و تحویل دادند که درون ساک به جز لباس هایش، این جانماز هم بود که من آن را به‌عنوان یادگاری برای خود برداشتم و تا امروز نگه داشته‌ام ولی اکنون شما را لایق‌تر از خودم می‌دانم و این جانماز را به شما هدیه می‌کنم تا از این پس شما با آن نماز بخوانید و برای پدرم دعا کنید. در این هنگام آن خانم که به گریه افتاده بود، ادامه داد:

آن روز خدا را شکر کردم که توانسته‌ام در دل بزرگ این پسر کوچک چنان جایی داشته باشم که یک فرزند شهید تنها ارثیهٔ پدر شهیدش را به من هدیه بدهد. از آن روز این هدیهٔ بزرگ را لحظه‌ای از خودم دور نکرده‌ام و نمازهایم را با این مهر و جانماز می‌خوانم و امیدوارم که خدای بزرگ به حرمت خون شهیدی که پیشانی بر این مهر و سجاده می‌گذاشت، ما را هم ببخشد و بیمارزد... پس از بیان این خاطرهٔ خانم، همهٔ حاضران در کلاس متأثر شده و گریه می‌کردند؛ خجیل و شرم‌انده از قضاوت عجولانه‌شان. من آن روز را هیچ‌وقت از یاد نمی‌برم.

به نام خدا. شاید آن روز که سهراب نوشت: «تا شقایق هست زندگی باید کرد»، خبری از دل پر درد گل یاس نداشت. باید این‌طور می‌نوشت: هر گلی هم باشی؛ چه شقایق! چه گل پیچک و یاس! زندگی در گرو خاطره‌هاست! «خاطره‌ای به یادماندنی از خاطره‌ای جاودان».

سال ۱۳۷۶ در کلاس‌های ضمن خدمت (کاردانی) در شهرستان نیشابور مشغول به تحصیل بودم. زنگ روش تدریس فارسی و مبحث انشا بود که استاد از دانشجویان معلم خواست، اگر خاطره‌ای از دوران خدمت خود دارند، تعریف کنند. یکی از همکاران که ۲۴ سال سابقهٔ خدمت داشت داوطلب شد و روبه‌روی جمع ایستاد و شروع به تعریف خاطره کرد.

«خاطره‌انگیزترین روز زندگی من روز معلم سال ۱۳۶۵ است. روزی که من بهترین هدیه را از یکی از دانش‌آموزانم گرفتم؛ و بعد از کفش جانمازی را درآورد که از یک تکه پارچهٔ چلوار سفید، که زنان روستایی با نخ‌های رنگی آن را گلدوزی می‌کنند، دوخته شده بود. آن را به همهٔ حاضران

در کلاس نشان داد. طبق معمول،

اظهار نظرها و قضاوت‌های عجولانهٔ همکاران شروع شد که: ای بابا این چیه؟ برای ما پشتی و پرده‌های بزرگ گلدوزی شده می‌آورند و ما نگه نمی‌داریم. شما یک تکه پارچهٔ کوچک و کهنه را به‌عنوان بهترین هدیه‌ات نگه داشتی؟ در این هنگام خانم همکار گفت: همکاران عزیز، این هدیه شاید از نظر مادی ارزشی نداشته باشد، ولی از نظر معنوی برای من بسیار باارزش است و اگر شما هم دلیلش را بدانید، این قدر زود قضاوت



کتابخانه

اسماعیل نساجی زواره
دبیر دبیرستان‌های زواره، استان اصفهان

دستورالعمل وزارت آموزش و پرورش نمی‌توانیم برای مقالات شما امتیاز در نظر بگیریم، زیرا رشته تدریس شما ادبیات عرب است و ادبیات عرب با مقالات تربیتی، تاریخ و ادبیات فارسی ارتباطی ندارد.

اگر کمی در این زمینه تأمل و توجه کنیم، هر عقل سلیمی می‌پذیرد، معلمی که در حیطه غیررشته تدریس خود تحقیق و پژوهش می‌کند، توانایی او در آن حیطه اگر بیش از معلمی که در رشته خودش تحقیق می‌کند نباشد، کمتر هم نیست و لذا باید آموزش و پرورش کار او را بیشتر ارج نهد.

اگر واقعا یکی از اهداف زیربنایی وزارت آموزش و پرورش گسترش فرهنگ تحقیق و پژوهش است، باید از مقالات دبیرانی که در غیر از رشته خود تحقیق می‌کنند بیشتر حمایت شود، اما با کمال تأسف هیچ‌گونه دفاع و حمایتی در این باره صورت نمی‌گیرد. بیایید کمی کاغذبازی‌ها و دستورالعمل‌های صوری را کنار بگذاریم.

ناگفته نماند که منظور منتقد در این نوشتار این نیست که آموزش و پرورش باید به تحقیقات هر معلمی که در هر مجله یا روزنامه‌ای مقاله می‌نویسد، امتیاز دهد؛ هرچند این کار هم درخور تحسین است، اما حداقل از مقالات و تحقیقات معلمانی که با مجلات رسمی آموزش و پرورش همکاری دارند حمایت شود؛ هرچند مربوط به رشته تدریس آنان نباشد.

لذا با توجه به توضیحات فوق پیشنهاد می‌شود، مسئولان کارشناسان محترم وزارت آموزش و پرورش، با بازنگری در فرم معلم نمونه، تربیتی اتخاذ کنند که برای مقالات این‌گونه معلمان امتیاز در نظر گرفته شود تا آنان با انگیزه بیشتر در عرصه تحقیق و پژوهش گام بردارند.

در جهان امروز که در آن شاخص‌های دانش و مهارت‌های زندگی نوبه‌نو تعریف می‌شود، یکی از اهداف بنیادین و زیربنایی در حوزه آموزش و پرورش کشورمان، باید گسترش فرهنگ تحقیق و پژوهش باشد؛ به‌گونه‌ای که معلمان محقق بتوانند در پرتو این فرایند پویا و بالنده، دانش‌آموزان را برای زندگی فردا بهتر تربیت کنند.

هرچند در سال‌های اخیر، وزارت آموزش و پرورش در زمینه آماده‌سازی بستر تحقیق و حمایت از معلمان پژوهشگر سرمایه‌گذاری‌های زیادی کرده و از این رهگذر توانسته است به بسیاری از اهداف تربیتی و اجتماعی دست یابد، اما هنوز گستره تحقیق و پژوهش در این نهاد، با نارسایی‌ها و کاستی‌هایی روبه‌روست که می‌توان این نقیصه‌ها را عوامل آسیب‌زا در حوزه تعلیم و تربیت قلمداد کرد.

یکی از این عوامل که متأسفانه بوستان استعداد و پویایی را در حیطه آموزش و پرورش به ایستایی و رکود می‌کشاند، حمایت نکردن این وزارت‌خانه از مقالات و تحقیقات معلمانی است که فعالیت‌ها و آثار علمی آنان به رشته تدریسشان ارتباطی خاص ندارد.

راقم این سطور یکی از دبیران متوسطه منطقه زواره (استان اصفهان) و مشغول به تدریس در رشته زبان و ادبیات عرب است. چندین سال است با مجلات رسمی آموزش و پرورش همچون پیوند، تربیت، رشد آموزش قرآن، رشد آموزش زبان فارسی، رشد آموزش تاریخ و کیهان فرهنگی همکاری دارد و مقالاتی از او در این مجلات به زیور طبع آراسته شده‌اند. اما متأسفانه هر سال که فرم معلم نمونه را پر می‌کند، آموزش و پرورش استان اصفهان می‌گوید: به استناد

بعد از حل جدول خانه‌های شماره‌دار را به ستون سمت چپ منتقل کنید تا به رمز جدول دست یابید. طرح جدول: غلامحسین باغبان

رمز	پدر آزمون‌های روانی در دنیا ماهنامه مشاوره و روانشناسی برای جوانان و خانواده‌ها	ف	پژواک صدا	پارچه ارزان تباهی	گفتگوی اینترنتی اتاق درس	طریق و رسم الفبای عمران	معلم عزیز پرسشگر امروز.....	از صفات مشخص انسان‌های غیر موفق!
۱								
۲								
۳	فرشته صور کشور اسلام آباد	۳				یار «منیژه» شانه و دوش		
۴						برنامه فوتبالی فردوسی پور		
۵								
۶	تهیدست درس تو خالی!					علامت جمع قطع سینمایی	۱۱	
۷	۲۱					جاذبه خنده رو		
۸								
۹	فراهم عضو فعال بدن	۴				نوعی نان فانتزی گوشت آذری		
۱۰								
۱۱								
۱۲	غفلتا مایوس					خم پارچه لباس زمستانی	۲۴	نت چهارم دوره‌ها
۱۳	سبب ترکی یک خط شعر					خیابان نادانی		
۱۴								
۱۵								
۱۶								
۱۷	با حمیت استان زیارتی							
۱۸								
۱۹								
۲۰	رنگ آسمان							
۲۱								
۲۲								
۲۳	زبان شناس معاصر انگلیسی وسیله درو	۱۲						
۲۴	پدر گرافیک ایران							

به‌ده نفر از کسانی که رمز صحیح جدول را ارسال کنند به قید قرعه هدیه‌ای داده خواهد شد.
 صندوق پستی: ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ و ایمانامه: moallem@roshdmag.ir